

ایستاد هفت

سال سی و ششم، شماره دوم
خرداد و تیر ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۲

چوب‌آهنگ‌نخس | امید طبیب‌زاده | مجید جلیسه | سیدعلی میرافضلی | فرهاد طاهری
راضیه آبادیان | بهزاد کریمی/روحیار کابل‌سوری | امید حسینی‌نژاد | عبدالجبار رفاعی/محمد سوری
رقیه فراهانی | میلاد بیگدلو | رسول جعفریان | سید احمد رضا قائم‌مقامی | علی رواقی
حیدر عبوضی | علی‌راد | سیدعلی موسوی | مریم حسینی | اصغر ارشاد سرابی | جواد آسه
سیدعلی کاشفی خوانساری | امید حسینی‌نژاد | علی لنگرودی | رحیم پاک‌نژاد | محمود رفاهی‌فرد | محمدرضا رهبریان

«... بار دیگر ننگد، گرتو به رفتار آبی»: (مُراسله‌ای در گمانه‌زنی حول تصحیح بی‌تی از ظیبات سعّدی)

| سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ولیک (۱): انواع تاریخ ادبیات

چاپ‌نوشت (۱۹): فهرست کتاب‌های چاپ ژلاتینی در کتابخانه‌های ایران | نزهة المجالس و

علاءالدین فریبرز شروانشاه | دیو صاحب‌نگین (جست‌وجوی خاتم سلیمان نبی در تاریخ و ادب)

به جنگ‌ها چقدر می‌توان اعتماد کرد؟ | میرزا حسن رشیدی و مصائب فروش کتاب در عهد قاجار

خراسانیات ۵ | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۱): داریوش شایگان: از خاطره‌ا زلی

تا هویت چهل‌تکه | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر (۴)

نوشتگان ۱۳ | نسخه‌خوانی (۴۱) | یادداشت‌های شاهنامه (۷)

نگاهی به واژگان لغت فرس به تصحیح استادان دکتر فتح‌الله مجتبابی و دکتر علی اشرف صادقی

آینه‌های شکسته (۹) | طومار (۱۱): تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ کتاب شمائل البخاری

ابوجعفر و زّاق (۱) | قیروانی (م ۳۸۶) و روایت سیره نبوی براساس روایات مالک بن انس | مکتب

خدریه؛ مروری بر ابتدال کم‌سابقه در پژوهش | ابو حفص عمرو بن علی بن بحر سقاء بصری (م ۲۴۹)

و بزرگی از تاریخ‌نگاری اسلامی در نیمه نخست قرن سوم هجری | السلوه فی شرایط الخلوه موفق

بن مجد خاصی | نسخه‌های خطی نویافته در کتابخانه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

گذری بر ترجمه قرآن دکتر حدّاد عادل | تحلیل نقادانه کتاب درسنامه مهارت‌های پژوهشی

تأملی در تاریخ کتب درسی و نگاهی به یک فهرست‌نگاری

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: گشت‌وگذاری در کارنامه قم‌پژوهی دکتر مدرسی طباطبایی

منابع المبسوط فی فقه الإمامیه و رویکرد شیخ طوسی به آنها با تأکید بر کتاب الطهاره

منابع المبسوط فى فقه الإمامية و روى كرد شيخ طوسى به آنها با تأکید بر كتاب الطهارة

محمود رفاهى فرد

| ۶۷۰-۶۱۱ |

۶۱۱

آينه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تير ۱۴۰۴

اشاره

غرض شیخ طوسی از تألیف المبسوط، نشان دادن توانمندی فقه امامیه در پاسخ به تفریعات مطرح در فقه عامه، با رجوع به روایات و بدون اتکا به قیاس و رأی بوده است. بنابراین شیخ در المبسوط به تفریعات عامه در کنار مسائل مذکور در النهایة پرداخته است. النهایة اصلی‌ترین منبع امامی المبسوط است. درباره تفریعات عامه، شواهد متعددی نشان می‌دهد که شیخ در استخراج این تفریعات از فقه شافعی بهره برده است. تعلیقه ابوالطیب طبری در میان منابع شافعی، کتابی مهم و مغفول است که شیخ در تألیف المبسوط از آن استفاده می‌کند و ظاهراً با شخص طبری ارتباط مستقیم داشته است. تعلیقه بندنجی نیز ظاهراً مورد لحاظ شیخ بوده است؛ همچنین المبسوط با الحاوی ماوردی، بحرالمذهب رویانی و البیان عمرانی ارتباط قابل توجهی دارد و منشأ این ارتباط به منابع پیشین برمی‌گردد که در مواردی به دست ما نرسیده است. در این مقاله، «کتاب الطهارة» در جایگاه نمونه‌ای از سبک تألیفی شیخ در قسمت اول المبسوط بررسی شده است. این قسمت ارتباط برجسته‌ای با النهایة دارد؛ گرچه انتقال مطالب از النهایة با تغییراتی همراه است و در برخی موارد، فتوای ذکرشده در المبسوط به متن روایات نزدیک‌تر است. درباره منابع شافعیه دو رویکرد تبعی و ابداعی وجود داشت و شیخ تفریعات شافعیه را با اتکا به روایات پرشمار امامیه و بدون توجه به ادله ظنی بیان شده در منابع پاسخ گفته است؛ البته در مواردی، برخی ادله تحلیلی که بنا بر فقه امامیه قابل تقریر بوده را پذیرفته است.

مقدمه^۱

به طور معمول هر کتابی در هر رشته علمی در بستر کتب دیگر و در تعامل با آنها نوشته می‌شود. اینکه مؤلف در هنگام تألیف کتابش، به چه کتاب‌هایی نظر دارد، از چه منابعی بهره می‌گیرد و چه رویکردی به منابعش دارد، در فهم بهتر نوشته‌ها و نیز دستیابی به نانوشته‌های بین‌سطور و به دست آوردن شناخت دقیق از تاریخ علم تأثیر بسزایی دارد.

المبسوط فی فقه الامامیه نخستین تألیف تفصیلی به جامانده در فقه تفریعی امامیه است. طبعاً چنین اثر سترگی بدون ملاحظه دیگر کتاب‌های موجود در این سبک فقهی، تألیف نشده است. گرچه شیخ

۱. این مقاله نخستین دستاورد پژوهش منبع‌یابی کتاب المبسوط است که در مرکز فقهی امام محمد باقر (ع) در دست اقدام است. از استادان و دوستانی که در بهبود این مقاله یاری نمودند، کمال تشکر را ابراز می‌کنم. مشخص است که مسئولیت خطاهای باقی‌مانده به کلی بر عهده نگارنده است.

منابع المبسوط را به صراحت بیان نمی‌کند، اما چنان که خواهد آمد، از مقدمه کتاب فهمیده می‌شود که این کتاب با ملاحظه کتاب النهایة و کتب تفریعی عامه نوشته شده است. در ادامه، پس از اشاره به پژوهش‌های انجام گرفته، منابعی که المبسوط با آنها ارتباط دارد^۱ را معرفی می‌کنیم.

پیشینه

ابن ادریس در مواضع متعددی از السرائر، به ارتباط المبسوط با فقه عامه و خصوص مذهب شافعی اشاره کرده است. به نظر او، شیخ در المبسوط، مذهب امامیه و مذهب مخالفان را در کنار هم ذکر می‌کند و آنها را به روشنی از یکدیگر جدا نکرده است و تنها کسی آن را به خوبی می‌فهمد که هر دو مذهب را شناخته باشد؛ در غیر این حالت، خواننده در فهم قول امامیه دچار اشتباه می‌شود.^۲ ابن ادریس در مواردی فتوای ذکر شده در المبسوط را موافق مذهب شافعی می‌داند که نباید مذهب امامیه دانسته شود.^۳ وی عادت شیخ در دو کتاب المبسوط و الخلاف را ذکر اقوال مخالفان و اختیار یکی از آنها معرفی می‌کند.^۴ به باور او بیشتر کتاب المبسوط، مذهب مخالفان و فروع آنهاست که شیخ در هنگام نوشتن المبسوط، نظری را که از بین اقوال مخالفان قوی دانسته^۵ یا نزد آنها صحیح بوده و مقتضای مذهب آنها بوده^۶ ذکر کرده است.^۷

پس از ابن ادریس، محقق حلی در مواضعی به انتقاد از نظرات او پرداخت.^۸ علامه نیز در مسائل متعددی به تندی نظرات ابن ادریس را تخطئه کرد و در برخی موارد، نسبت دادن نظر شیخ به

۶۱۴

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. منظور از ارتباط دو کتاب در این مقاله، مفهومی اعم از اقتباس یکی از دیگری یا بهره‌گیری مستقیم یا باواسطه هر دو از کتاب دیگر (به گونه‌ای که اشتراک‌های دو کتاب، ریشه در آن کتاب سوم داشته) است.
۲. ابن ادریس؛ السرائر؛ ج ۱، ص ۴۵۲ و ۴۸۳ (در این باره، ر.ک: نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۳۸، ص ۶۸).
۳. ابن ادریس؛ السرائر؛ ج ۱، ص ۱۵۳ و ۴۶۹؛ ج ۲، ص ۶۵ و ۳۱۷ و ۵۳۶ و ۵۵۴ و ۵۷۵؛ ج ۳، ص ۳۴۴ و ۵۲۷.
۴. همان، ج ۲، ص ۱۷۱. تعبیر «هي من فروع المخالفين و مذاهبيهم فحكاها و اختارها دون أن يكون مذهبا لنا أو لبعض مشيختنا» در تحقیق اخیر السرائر، به شکل «دون أن يكون مذهبا له أو لبعض مشيختنا» آمده است (ابن ادریس؛ موسوعة؛ ج ۱۰، ص ۲۴۱). بر اساس این نسخه، نظر اختیار شده، حتی نظر خود شیخ نیز نبوده است.
۵. ابن ادریس؛ السرائر؛ ج ۲، ص ۳۶۵.
۶. همان، ج ۱، ص ۴۲۶.
۷. افزون بر دو ارجاع پیشین، ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۳۹ و ۴۱۷.
۸. برای نمونه، ر.ک: محقق حلی؛ المعتمد؛ ج ۱، ص ۳۴۴. همچنین محقق در موردی که ابن ادریس، کلام شیخ در الخلاف را مختار شافعی می‌داند، چنین گفته است: «و هذا القول من هذا المتأخر دال على قلة تأمل وإقدام على الشيخ و نسبة له إلى متابعة الشافعي من غير دلالة و ليس الأمر كما ذكره بل هذا منقول عن أهل البيت عليهم السلام...» (همان، ج ۱، ص ۳۳۵). البته خود محقق در مورد دیگری توجه داشته که آنچه در الخلاف آمده، منقول شافعی است، هر چند به صراحت از شافعی نقل نشده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۸).

عامه و شافعی را ناشی از نادانی یا شتاب زدگی و کم دقتی یا کم انصافی در حق شیخ خواند. به باور علامه، شیخ در این موارد، دلیل موجهی بنا بر فقه امامیه داشت و صرف مطابقت نظر شیخ با دیگران، دلیلی بر متابعت شیخ از آنها نیست و شیخ، برتر از آن است که از کسی تقلید کند؛ به ویژه اگر آن کس از مخالفان باشد.^۱

در دوره اخیر نیز برخی از فقیهان به ارتباط میان المبسوط و منابع عامی توجه کرده اند؛ از جمله از آیت الله محمد رضا اصفهانی (صاحب وقایع الأذهان) چنین نقل شده است: «مبسوط شیخ، کتاب تفریعی است که در شیعه سابقه نداشته و شیخ این فروع را مطابق مذاق امامیه تنظیم کرده است و ترتیب مسائل آن علی القاعده باید برگرفته از کتابی تفریعی از عامه باشد».^۲ به نظر آیت الله شبیری زنجانی، المبسوط طبق ترتیب کتاب الأم شافعی یا برخی شروح آن تنظیم شده است.^۳ ایشان در موردی با استفاده از همین نکته، تناقض ظاهری در عبارت المبسوط را چنین حل کرده است که بخشی از عبارت، بنا بر مسلک عامه و برگرفته از کتابی از کتب آنهاست و فتوای خود شیخ، مطابق مضمون روایتی است که در میان این عبارات و به عنوان روایت اصحاب نقل کرده است.^۴

۶۱۵

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

همچنین استاد سید احمد مددی در ضمن دروس خود به تکرار به ارتباط المبسوط با فقه شافعیه و تأثیر آن در فهم عبارات المبسوط و ریشه یابی برخی تعبیر و فتاوی آن اشاره کرده است. به نظر ایشان، با وجود قرابت زیاد بین برخی عبارات المبسوط و کتاب الأم شافعی، با توجه به خصوصیات عبارات و اینکه برخی فروع در الأم نیامده، نمی توان الأم را منبع المبسوط دانست؛ اما کتاب دیگری در فقه شافعیه که متأثر از الأم بوده و تفریعات را به شکل مفصل ذکر کرده، مورد ملاحظه شیخ بوده است.^۵ شیخ موضوعات و فروض مطرح در آن فروع را از آن کتاب گرفته و

۱. ر.ک: علامه حلی؛ مختلف الشیعة؛ ج ۳، ص ۲۹۳؛ ج ۵، ص ۱۴۸ و ۱۵۱؛ ج ۶، ص ۱۹۴ و ۳۹۵؛ ج ۷، ص ۱۳۶ و ۳۰۸ و ۳۱۳؛ ج ۹، ص ۱۹۸ و ۳۱۹ و ۳۸۹ و ۴۰۷. البته چنان که اشاره شد، کلام ابن ادریس، صریح در تقلید شیخ از شافعیه نیست و از بعضی عبارات ابن ادریس چنین به نظر می رسد که به باور او شیخ در المبسوط، در مقام حکایت آرای مخالفان یا داوری بین آنها بوده است.

۲. شبیری؛ کتاب نکاح؛ ج ۷، ص ۴۱۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۱۵ - ۴۱۷.

۵. درس خارج فقه سال ۸۸ - ۸۹، جلسه ۴۳، ۱۰۳ و ۱۰۴. متن این جلسات در این آدرس قابل دسترسی است:

طبق فقه شیعه، به آنها پاسخ گفته^۱ یا فتاوی شافعیه را ذکر کرده و پس از آن، فتاوی شیعه را به شکل تعلیقه بر آن آورده است.^۲

استاد سید محمد جواد شبیری نیز در جلسات متعددی به اینکه المبسوط با ملاحظه منابع شافعیه نوشته شده و چارچوب و نظم و ادبیات آن با منابع شافعیه قرابت زیادی دارد، اشاره می‌کند و در فهم کلام شیخ و تحلیل عبارات وی از این نکته استفاده کرده است. در نظر ایشان، برخی از کتاب‌هایی که با محوریت کتاب الأم نوشته شده بود، متن اصلی المبسوط را تشکیل می‌دهد و شیخ، در مواردی که فتاوی آن منبع را قبول داشت، همان عبارت را منتقل کرده و در مواردی که قبول نداشت، تغییر داده یا عبارت منبع را آورده، سپس بر آن تعلیقه زده است.^۳

نویسنده مقاله «المبسوط فی فقه الإمامیه للشیخ الطوسی المعالم والامتیازات» بر آن است که تعداد کتب فقهی در المبسوط و نحوه تنظیم آنها، در برابر کتاب‌های امامیه در آن دوره، منحصر به فرد است و شیخ در این جهت، به تناسب هدفی که از تألیف المبسوط داشت (دفاع از توانمندی فقه امامیه در پاسخ به فروع) با کتب فقه جمهور همراهی کرده است.^۴ در این مقاله به اختلاف سبک تألیف در قسمت اول المبسوط با قسمت بعدی آن توجه شده است؛ به این ترتیب که بنای شیخ در عبادات، ذکر فتاوی از منظر فقه امامیه بوده است، اما به تدریج منهج خود را تغییر می‌دهد و فراوان به ذکر آرای دیگران می‌پردازد و در ضمن آن، مختار خود را بیان کرده است.^۵ به باور نویسنده، شیخ در المبسوط به هیچ منبع دیگری اقتدا نکرده است و این امر، با مقارنه المبسوط با منابع آن دوره آشکار می‌شود؛ چنان که در مقدمه المبسوط نیز بیان شده است.^۶ همچنین به گونه‌های مختلف بیان فتوا در المبسوط و اینکه گاهی بین مختار شیخ و آنچه از دیگران نقل می‌کند، خلط می‌شود توجه شده است.^۷

۶۱۶

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. درس خارج اصول سال ۹۷ - ۹۸، جلسه ۱۲۱؛ درس خارج فقه سال ۸۴ - ۸۵، جلسه ۴؛ درس خارج فقه سال ۹۶ - ۹۷، جلسه

۴. طبق آنچه در این جلسات بیان شده، شیخ تنها موضوعات را از فقه شافعیه گرفته است و در فتاوی او تأثیری از شافعیه رخ نداده و البته در برخی از این فروع، نصی وجود نداشته است و شیخ طبق قاعده مشی می‌کرد و طبعاً چنان که در عملکرد مؤسسان شاخه‌های علمی معهود است، استنباطات شیخ در موارد زیادی دچار اشکال است.

۲. درس خارج فقه سال ۸۵ - ۸۶، جلسه ۲۸.

۳. درس خارج اصول مورخ ۹۲/۳/۱۹ و ۹۸/۹/۵ و ۹۸/۹/۲۷؛ درس خارج فقه مورخ ۹۳/۱۰/۲۸ و ۹۵/۲/۱ و ۹۵/۲/۲۶ و ۹۵/۱۰/۲۲ و ۹۷/۷/۲۹ و ۹۷/۱۰/۲ و ۱۴۰۰/۶/۳۰ و ۱۴۰۱/۱۰/۱۰. قابل دسترسی در: www.ostad-shobeiri.ir.

۴. عبدالله آبادی و خزرچی؛ «المبسوط فی فقه الإمامیه للشیخ الطوسی المعالم والامتیازات»، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۵. همان، ص ۱۴۳ - ۱۴۵.

۶. همان، ص ۱۴۴.

۷. همان، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

مقاله «تحلیل تاریخی نقش شیخ طوسی در عرفی شدن نفقه زوجه» تنها موردی است که به حسب تتبع صورت گرفته، منبع خاصی برای المبسوط معرفی شده است: الحاوی الکبیر نوشته ماوردی شافعی. در این مقاله، قسمت ابتدایی کتاب نفقات در چهار محور ادله اثبات نفقه، تقریر ادله، مسائل مشترک و بررسی تطبیقی فتاوا بین دو کتاب مقایسه شده و نتایج زیر به دست آمده است:

«استدلالی را که شیخ برای مسئله می آورد، معمولاً همان استدلال های حاوی است، گرچه در برخی موارد استدلال هایی مانند قیاس یا روایت نبوی یا سیره عقلانی را حذف نموده و نوعی پالایش ادله بر اساس مبنای شیعی اعمال کرده است. همچنین شیخ در برخی مسائل مختصرتر از ماوردی بحث کرده است. این اختصار گاهی به دلیل حذف تقسیم بندی های مطرح در حاوی و گاهی به دلیل نپرداختن به شقوق فرعی تری است که ماوردی بیان کرده است»^۱.

«گرچه اشتراک بالای فتاوا همراه با تکرار ادله ماوردی نشان دهنده پذیرش استدلال ماوردی از سوی شیخ است، اما اختلاف قابل توجه در فتاوا نشان می دهد که برجسته ترین تمایز این دو کتاب در بررسی ادله و افتا است. به بیان دیگر، گرچه منبع اصلی مسائل و ادله مبسوط کتاب حاوی است، ولی استقلال فقهی شیخ در مسائلی که در آن متفاوت با ماوردی فتوا می دهد و قوت فقهی او در افتا در مسائلی که که ماوردی توقف کرده است، مشاهده می شود. مقایسه دو کتاب در چهار محور بالا نشان می دهد که شیخ در مبسوط و در بحث گستره، ملاک و مصادیق نفقه زوجه مبسوط از حاوی استفاده فراوانی کرده است. شیخ تمامی مسائل را از حاوی اخذ نموده است و تقریباً همان ادله ماوردی را در بحث ها به کار برده. مهم ترین وجه تمایز این دو کتاب در فتاواست. شیخ در برخی از فتاوی بر خلاف ماوردی فتوا داده است و در تعداد زیاد دیگری در جایی که ماوردی به ذکر اقوال بسنده کرده، فتوا داده است»^۲.

بنا بر تحلیلی که در این مقاله مطرح می شود، پیش از المبسوط، بنا بر روایات امامیه، تنها چند مورد خاص به عنوان نفقه زوجه شمرده می شد؛ اما شیخ در المبسوط برای اولین بار، عرفی بودن نفقه که در فقه شافعی مطرح بود را اختیار کرده است.^۳

۱. دهقان و علی اکبریان؛ «تحلیل تاریخی نقش شیخ طوسی در عرفی شدن نفقه زوجه»؛ ص ۱۷ - ۱۸.

۲. همان، ص ۲۰ - ۲۱.

۳. همان، ص ۲۵.

چنان که خواهد آمد، با وجود ارتباط روشن بین المبسوط و الحاوی، تعیین الحاوی در جایگاه منبع المبسوط دشوار است و رابطه المبسوط با بعضی منابع دیگر قوی تر است.^۱

درنگی در مقدمه المبسوط

شیخ در مقدمه المبسوط^۲ بیان می کند که پیوسته شاهد خرده گیری فقیهان عامه^۳ به کمی فروع در فقه امامیه بوده است. بنا بر نظر فقیهان عامه، راه استخراج مسائل گسترده، قیاس و اجتهاد است و فقه امامیه به دلیل نفی این دو، از دست یابی به تفریعات و مسائل مطرح در فقه عامه ناتوان است. شیخ منشأ این نگاه عامه را جهل به فقه امامیه می داند. به عقیده وی، این فروع و مسائل را می توان با رجوع به روایات ائمه (ع) و اصول مقبول مذهب امامیه و بدون تمسک به قیاس به دست آورد. به گفته شیخ، وی از گذشته تمایل به نوشتن کتابی داشت که مشتمل بر این فروع باشد، اما اشتغالات زیاد به همراه بی رغبتی اصحاب به فقه تفریعی، او را از این کار باز می داشته است؛ اما پس از تألیف النهایة (که همه یا بیشتر آن از الفاظ احادیث است) و تألیف جمل العقود، وعده می دهد کتابی مختص فروع بنویسد تا به النهایة ضمیمه شود. سپس متوجه می شود این کار موجب دشواری فهم کتاب می شود؛ چراکه فرع تنها زمانی فهمیده می شود که اصل آن همراه با آن فراگرفته شده باشد. در پی این تجدیدنظر، شیخ به تألیف المبسوط روی آورده است:

«فعدلت الى عمل كتاب يشتمل على عدد جميع كتب الفقه التي فصلها الفقهاء و هي نحو من ثمانين كتاباً^۴... وأذكر أكثر الفروع التي ذكرها المخالفون و أقول ما عندي فيه على ما تقتضيه مذاهبنا و توجه أصولنا بعد أن أذكر جميع أصول المسائل»^۵. بنابراین شیخ ابتدا قصد داشت کتابی مختص فروع بنویسد تا به کتاب النهایة که مشتمل بر اصول آن فروع است، ضمیمه شود؛ اما هنگام تألیف المبسوط تصمیم می گیرد فروع هر اصلی را در کنار همان اصل ذکر کند تا فهم آن ساده تر شود. با این توضیح توقع می رود المبسوط از دو بخش تشکیل شده باشد: مسائل

۶۱۸

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. همچنین به نظر می رسد ادعای مقاله فوق در مورد نقش شیخ در عرفی انگاشتن نفقه نیز ناتمام است. تفصیل این مطلب مجال دیگری می طلبد.

۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۱۳-۱۶.

۳. البته شیخ در این موضع، به جای تعبیر فقها از تعبیر «المتفقهة و المنتسبین الى علم الفروع» استفاده کرده است. شاید چنین تعبیری، تعریضی همراه با نکوهش به فقیهان عامه باشد؛ گرچه در ادامه از تعبیر فقها نیز استفاده کرده است.

۴. در برخی نسخ به جای «ثمانین»، «ثلاثین» آمده است. چنان که خواهد آمد، «ثلاثین» مصحف است.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۵.

مطرح در النهاية و فروع مطرح در فقه عامه. چنان که خواهد آمد، بررسی تطبیقی المبسوط نشان می دهد که همین حدس تا حد درخور توجهی صحیح است. البته به نظر می رسد موضوعی از المبسوط از دیگر کتب امامیه (غیر از النهاية) اخذ شده است؛^۱ به همین دلیل، در ادامه در دو عنوان منابع امامی و منابع عامی، به شناسایی تفصیلی تر منابع المبسوط می پردازیم.^۲

منابع امامی

النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، کتابی که به تعبیر شیخ همه یا بیشتر آن از متون روایات است، از مهم ترین منابع المبسوط است. افزون بر آنچه از مقدمه المبسوط به دست آمد، مقایسه بین عبارات المبسوط و النهاية در مواضع فراوانی (به ویژه در جلد اول المبسوط) به روشنی اقتباس المبسوط از النهاية را نشان می دهد. یک نمونه از این موارد در جدول زیر نشان داده شده است:^۳

النهاية، ص ۱۶	المبسوط، ج ۱، ص ۴۵
ولا بأس أن يمسح الإنسان أعضاء الطهارة بالمندیل بعد الفراغ منها	و التمدل بعد الفراغ من الوضوء جائز
فإن تركها حتى يجف الماء كان أفضل	و تركه أفضل
ولا بأس أن يصلي الإنسان بوضوء واحد صلوات اللیل و التهار ما لم يحدث أو يفعل ما يجب منه إعادة الوضوء	و يجوز أن يجمع بين صلوات كثيرة بوضوء واحد
فإن جدد الوضوء عند كل صلاة كان أفضل	و تجديد الوضوء عند كل صلاة أفضل
وإن كان على أعضاء طهارة الإنسان جبائر أو جرح و ما أشبهها و كان عليه خرقة مشدودة فإن أمكنه نزعها وجب عليه أن ينزعها	وإن كان على أعضاء الوضوء جبائر أو جرح و ما أشبهها و كانت عليه خرقة مشدودة فإن أمكنه نزعها نزعها
فإن لم يمكنه مسح على الخرقة...	وإن لم يمكنه مسح على الجبائر...

تشابه قابل توجه در تعابیر و تطابق در ترتیب ذکر فروعی که ربط خاصی با یکدیگر ندارند، نشان دهنده ارتباط این دو قسمت با یکدیگر است. البته چنان که در این نمونه هم پیداست، انتقال مطالب از النهاية به المبسوط با تغییراتی همراه بوده است. در بررسی «کتاب الطهارة» انواع

۱. در ضمن برخی فروع مذکور در المبسوط، ابداعی و غیر مقتبس از منابع دیگر به نظر می رسد. در ذیل بررسی «کتاب الطهارة» نمونه این امر ذکر می شود.

۲. نکات دیگری از مقدمه المبسوط برای شناسایی منابع آن به دست می آید که در قسمت مربوط به منابع عامی خواهد آمد.

۳. در این جدول و جداول بعدی، عبارات هر ستون در کتاب منبع به دنبال هم آمده است.

این تغییرات را ذکر می‌کنیم. همچنین بخش‌هایی از المبسوط ظاهراً از الخلاف گرفته شده است. با توجه به ذکر الخلاف در مقدمه المبسوط،^۱ مشخص می‌شود که الخلاف پیش از المبسوط نوشته شده^۲ و در مواضعی که عبارت این دو کتاب تشابه قابل توجه دارد و منشأ تشابه، اشتراک با منابع عامی نیست، ظاهراً المبسوط از الخلاف گرفته شده است.^۳ افزون بر النهایة و الخلاف، در موارد معدودی به نظر می‌رسد عبارت المبسوط برگرفته از کتب دیگر شیخ است.^۴

گفتنی است در برخی موارد عبارت الاقتصاد تشابه قابل توجهی با المبسوط دارد؛^۵ اما با توجه به ارجاع به المبسوط در مقدمه قسم عبادات الاقتصاد و در انتهای آن،^۶ به نظر می‌رسد الاقتصاد پس از المبسوط تألیف شده است و باید این موارد را مقتبس از المبسوط دانست.

همچنین شیخ در موارد فراوانی اقوال فقیهان امامیه را با تعابیر مبهمی نظیر «فی اصحابنا من قال...» و «عند بعض اصحابنا...» نقل می‌کند و با ملاحظه دیگر منابع مشخص می‌شود که مراد افرادی چون شیخ صدوق، ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی و... بوده است. طبعاً باید کتب این افراد یا کتابی که مشتمل بر آرای ایشان بود را نیز از منابع المبسوط دانست؛^۷

۶۲۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶.

۲. مقدمه المبسوط پیش از تألیف آن نوشته شده است؛ به قرینه این تعبیر در انتهای مقدمه: «و هذا الكتاب إذا سهل الله تعالى إتمامه يكون كتاباً لا نظير له...» (همان، ج ۱، ص ۱۶).

۳. برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۵۱، سطر ۳-۱۰ و مقایسه کنید با: همو، الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۱۶. فروع این قسمت در النهایة نیامده و در شافعیه مطرح است، اما تشابه قابل توجه آن با عبارات الخلاف و اشاره به روایات امامیه نشان‌دهنده اخذ از الخلاف (و نه منابع شافعیه) است.

۴. برای نمونه، ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۶۷، سطر ۶-۱۵ و مقایسه کنید با: همو، رسائل؛ ص ۱۶۷-۱۶۸. در این موضع، ارتباط عبارت المبسوط با عبارت الجمل و العقود واضح است و با توجه به مقدمه المبسوط، الجمل و العقود پیش از المبسوط نوشته شده است. البته مشابه همین عبارت در مصباح المتجهذ نیز آمده است (ر.ک: همو، مصباح المتجهذ؛ ج ۱، ص ۱۲) اما با توجه به مقدمه مصباح المتجهذ و برخی ارجاعات آن مشخص می‌شود که پس از المبسوط نوشته شده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴ و ۱۳؛ ج ۲، ص ۵۴۰، ۸۵۵-۸۵۸)؛ گرچه در المبسوط هم در دو مورد به مصباح المتجهذ ارجاع داده شده است (ر.ک: همو، المبسوط؛ ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۹۳) و گویا از اضافات بعدی شیخ است. با توجه به نسخه عتبه علویه که به خط شیخ است، به نظر می‌رسد دست‌کم دو بار المبسوط را تحریر کرده است.

۵. برای نمونه، ر.ک: طوسی؛ الاقتصاد؛ ص ۲۴۳ و مقایسه کنید با: همو، المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۸ (نحوه تقسیم نواقض وضو).

۶. طوسی؛ الاقتصاد؛ ص ۲۳۹ و ۳۱۶.

۷. برای نمونه، ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۷۴. در این صفحه، دو مورد تعبیر «فی أصحابنا من قال» آمده است و مراد از اولی به قرینه عبارت «إنما قاله قیاساً» و طبق نقل علامه، ابن جنید است (ر.ک: علامه حلی؛ مختلف الشیعة؛ ج ۳، ص ۴۴۹) و مراد از دومی، ممکن است سید مرتضی (ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۲، ص ۱۸۹) یا زکریا بن یحیی طبق نقل ابن ابی عقیل

همچنین در موارد متعددی به نظر می‌رسد شیخ با ملاحظه تهذیب الأحکام به روایات مسئله اشاره کرده است.^۱

منابع عامی

چنان‌که گذشت، از مقدمه المبسوط مشخص می‌شود که شیخ در این کتاب، فروع مطرح در فقه عامه را در کنار اصول آن و بر مبنای مذهب امامیه ذکر کرده است. طبیعی است که شیخ در استخراج این فروع، به کتب تفریعی عامه مراجعه کرده باشد. عبارت دیگری در مقدمه المبسوط می‌تواند نشان‌دهنده شیوه ارتباط آن با منابع عامی باشد: «وإذا شَبَّهت شيئاً بشيء فعلى جهة المثال لا على وجه حمل إحداهما على الأخرى أو على وجه الحكاية عن المخالفين دون الاعتبار الصحيح».^۲

تذکر دادن به اینکه ممکن است آنچه در این کتاب آمده، حکایتی از مخالفان باشد و نه مطابق مختار مؤلف، قرینه‌ای است بر اینکه عبارات المبسوط، ممکن است در مواضعی نقل عبارات فقیهان عامه باشد. همچنین شیخ در اثناء کتاب الفرائض و الموارث تصریح می‌کند که باقی کتاب را حسب آنچه مخالفان بیان کرده‌اند ذکر می‌کند و مذهب امامیه را نیز در آن موارد بیان می‌کند.^۳

۶۲۱

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

فقه شافعیه، خاستگاه تفریعات مذکور در المبسوط

گرچه شیخ در مقدمه المبسوط به طور کلی به تفریعات عامه اشاره می‌کند و از مذهب خاصی نام نمی‌برد،^۴ اما همان‌طور که از ابن‌ادریس و برخی فقیهان معاصر نقل شد، مصدر یا مصادری که شیخ طوسی در تألیف المبسوط به آنها نظر داشت، متعلق به فقه شافعیه بوده است. از چند طریق می‌توان این ادعا را تقویت کرد:

(ر.ک: علامه حلی؛ مختلف الشیعة؛ ج ۳، ص ۴۵۰) باشد. البته احتمال دارد شیخ در برخی موارد، بر اساس آنچه شفاهی از استادان خود شنیده است نقل کرده باشد.

۱. برای نمونه، شیخ در مسئله نماز مسافری که به ضیعه‌اش مرور می‌کند، به دو روایت اشاره دارد و با تعبیر «قد بینا الجمع بینهما و هو...» شیوه جمع بین آنها را بیان می‌کند و همین مطالب در تهذیب آمده است؛ اما در النهایة، تنها مفاد برخی از روایات بیان شده است و اشاره‌ای به اختلاف اخبار نمی‌شود؛ ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۱۹۸؛ همو، تهذیب الأحکام؛ ج ۳، ص ۲۱۰ - ۲۱۱ تا ۲۱۳؛ همو، النهایة؛ ص ۱۲۴.

۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۱۵ - ۱۶.

۳. «قد ذکرنا جملة يشرف بها على جميع المذهب و نحن الآن نذكر باقي الكتاب حسب ما ذكره المخالفون من المسائل وإن كانت غير متناسبة لنستوفي جميع المسائل و نذكر مذهبنا فيه إن شاء الله تعالى» (همان؛ ج ۳، ص ۲۹۱).

۴. «و أذكر أكثر الفروع التي ذكرها المخالفون و أقول ما عندی فيه على ما تقتضيه مذاهبننا» (همان؛ ج ۱، ص ۱۵).

۱. مقایسه ترتیب المبسوط با ترتیب کتب دیگر مذاهب فقهی

بنا بر مقدمه المبسوط، شیخ در کتاب النهاية روایات اصحاب را بر اساس "ترتیب الفقه" و بر اساس ترتیبی که علت آن را در النهاية ذکر می‌کند، مرتب کرده است.^۱ در ادامه بیان می‌کند که قصد وی در تألیف المبسوط، فراهم کردن کردن کتابی است که بر تمام کتب فقه که فقیهان آن را تفصیل داده‌اند مشتمل باشد. شیخ تعداد این کتب را حدود هشتاد کتاب می‌داند.^۲ با توجه به تصریح شیخ به اینکه فقه تفریعی تفصیلی در امامیه سابقه ندارد، مشخص می‌شود که مراد شیخ از فقیهانی که کتب فقه را تفصیل داده‌اند، فقیهان عامه است. بنابراین به نظر می‌رسد فقه امامیه چینش خاصی داشت و شیخ کتاب النهاية را بر همان اساس نوشته است و فقه عامه نیز چینش خاصی داشت و شیخ کتاب المبسوط را بر اساس آن تألیف کرده است. با مقایسه ترتیب المبسوط با ترتیب کتب فقه متأثر امامیه و کتب عامه، قرابت زیاد ترتیب المبسوط با کتب شافعی به دست می‌آید. ارائه تفصیلی این مطلب مجال دیگری می‌طلبد؛ اما برای نمونه در جدول زیر فهرست کتب جلد دوم المبسوط که از کتاب البیوع آغاز می‌شود در ستون اول و فهرست المقنعة شیخ مفید و چهار کتاب مهم از چهار مذهب اصلی عامه (مختصر مزنی، مختصر خرقی، مختصر قدوری، التلقین فی الفقه المالکی)^۳ از مباحث بیع (تجارت) به بعد را در ستون‌های بعدی ذکر کرده‌ایم.^۴

۶۲۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. «و كنت عملت على قديم الوقت كتاب النهاية و ذكرت جميع ما رواه أصحابنا في مصنفاتهم و أصلها من المسائل و فروقه في كتبهم و رتبته ترتيب الفقه و جمعت من النظائر و رتبته فيه الكتب على ما رتبته للعلّة التي بينها هناك» (همان، ج ۱، ص ۱۵). النهاية، مقدمه و مؤخره‌ای ندارد و مشخص نیست که ارجاع شیخ به چه موضعی است.
۲. همان، ج ۱، ص ۱۵. در بعضی نسخ، به جای «ثمانین کتاباً»، «ثلاثین کتاباً» آمده است. این نسخه بی‌تردید مصحف است و کتب مذکور در المبسوط با همین ثمانین تناسب دارد. در بعضی نسخ فهرست شیخ، ذیل ترجمه شیخ این عبارت درباره المبسوط بیان شده است: «یشتمل على ثمانین کتاباً في فروع الفقه كلها» (طوسی؛ فهرست؛ ص ۴۴۸). در ۴ نسخه از فهرست، فهرست تفصیلی کتب مذکور در المبسوط نیز آمده است و در انتها چنین گفته می‌شود: «الجميع أحد و ثمانون کتاباً» (همان، ص ۴۵۰).
۳. مزنی (۲۶۴ق) از اصحاب مصری شافعی و مختصر او از متون محوری شافعیه است و فقیهان متعددی از شافعیه عراق در قرن ۴ و ۵ بر محور آن، تألیف و تدریس کرده‌اند، نظیر ابوحامد مروزی (ر.ک: شیرازی؛ طبقات الفقهاء؛ ج ۱، ص ۱۱۲)، ابوحامد اسفراینی، ابوالطیب طبری (تعلیق این دو با محوریت مختصر مزنی است) و ماوردی (الحاوی شرح مختصر مزنی است). خرقی (۳۳۴ق) فقیه مهم حنبلی و مختصر او از مهم‌ترین متون فقه حنبلی است که کتب فراوانی با محوریت آن در فقه حنابلّه از قرن ۴ به بعد نوشته شده است. قدوری (۴۲۸ق) فقیه بزرگ حنفیه در بغداد بوده و به تعبیر خطیب بغدادی، ریاست اصحاب ابوحنیفه در عراق به او منتهی شده (خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۵، ص ۱۴۱) و مختصر او از متون محوری حنفیه است. قاضی عبدالوهاب (۴۲۲ق)، فقیه بزرگ مالکی در بغداد بوده که در اواخر عمر به مصر هجرت کرد (همان، ج ۱۱، ص ۳۲) و کتاب التلقین او از کتب بااهمیت در فقه مالکیه است. بنابراین به نظر می‌رسد با ملاحظه این چهار کتاب، می‌توان ترتیب مطرح در فقه مذاهب اربعه در نیمه اول قرن پنجم را به دست آورد.
۴. در چند مورد در مختصر مزنی و مختصر قدوری، مباحث انتهایی یک کتاب در المبسوط در قالب کتابی پس از آن کتاب ذکر

المبسوط	المفتنة	مختصر منزى	مختصر خرقى	مختصر قدورى	التلقيين
بيوع	تجارة	بيوع	بيوع	بيوع	بيوع
سلم	شفعة	(سلف)¹	(سلم)	رهن	اجارة
رهن	رهن	رهن	رهن	حجر	قراض
تفليس	وديعة	تفليس	(مفلس)	اقرار	مساقاة
حجر	عارية	حجر	حجر	اجارة	وكراء الارض
صلح	شركة	صلح	صلح	شفعة	و مزارعة
حوالة	و مضاربة	حوالة	حوالة	شركة	شركة
ضمان	مزارعة	ضمان	و ضمان	مضاربة	رهون
شركة	و مساقاة	(شركة)	(شركة)	وكالة	حجر
وكالة	اجارة	وكالة	وكالة	كفالة	و تفليس
اقرار	لقطة	اقرار	اقرار	حوالة	صلح و مرافق
عارية	وقوف	عارية	(عارية)	صلح	و احياء الموات
غصب	و صدقات	غصب	غصب	هبة	وديعة
شفعة	نحلة و هبة	شفعة	شفعة	وقف	و عارية
قراض	اقرار	قراض	مساقاة	غصب	تعدى و ...

۶۲۳

آينه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تير ۱۴۰۴

چنان که مشاهده می شود، ترتیب این قسمت از المبسوط کاملاً با ترتیب مختصر منزى مطابق است و در رتبه بعد، بیشترین قرابت را با مختصر خرقى دارد؛^۲ اما اختلاف آن با ترتیب کتب دیگر زیاد است.^۳

۲. به کارگیری برخی مصطلحات فقه شافعى در المبسوط

برخی از تعابیر به کاررفته در المبسوط، تنها در مؤلفات فقه شافعى رواج دارد؛ برای مثال به نظر می رسد تعبیر «فی معنى الزوجة» و نظایر آن (فی معنى الزوجات و فى معنى الزوجات) که در

شده است. این موارد را داخل پرانتز قرار دادیم؛ برای مثال بحث عاریة در مختصر خرقى در یک جمله در انتهای بحث اقرار آمده است (ر.ک: خرقى؛ مختصر؛ ص ۱۰۰) و از آنجا که این ترتیب مطابق المبسوط است، در جدول منعکس کرده ایم.

۱. مباحث تسعیر و امتناع ذی الحق من اخذه که در این قسمت مختصر منزى بیان شده است، در کتاب سلم المبسوط هم ذکر شده است. البته در مختصر منزى در این قسمت، به رهن هم اشاره شده است، اما شیخ ظاهراً از آنجا که کتاب بعدی مربوط به رهن است، در این قسمت نیاورده است.

۲. درباره خرقى نیز گفته شده است که او کتابش را بر پایه ترتیب اصحاب شافعى نوشته است (ر.ک: ترکی؛ المذهب الحنبلى؛ ج ۱، ص ۳۳۰).

۳. اگر ترتیب مباحث در هر باب فقهی نیز مقایسه شود، این مطلب تقویت می شود.

موارد متعددی در المبسوط در مورد معتدّه رجعیّه به کار رفته است،^۱ تنها در عبارات شافعیّه چنین کاربردی دارد.^۲

۳. حضور پررنگ فقه شافعی در الخلاف

شیخ در مقدمه المبسوط تصریح می‌کند نام مخالفان را به دلیل طولانی‌نشدن کتاب ذکر نمی‌کند و آن را در الخلاف به شکل مستوفی ذکر کرده است.^۳ با ملاحظه الخلاف، حضور پررنگ فقه شافعی در آن مشاهده می‌شود. در مسائل متعددی از الخلاف، غیر از قول امامیه، تنها قول شافعی نقل شده است.^۴ در برخی مسائل، اختلاف بین فقیهان شافعیّه به تفصیل ذکر شده است، اما اشاره‌ای به اقوال دیگر مذاهب نمی‌شود؛^۵ همچنین در مسائل متعددی گرچه قول دیگر مذاهب نیز بیان شده است، اما ابتدا قول شافعی بیان می‌شود و در ذیل آن به قول دیگران اشاره شده است.^۶ گاه حتی آرای دیگر مذاهب نیز از منابع شافعیّه نقل شده است.^۷

طبیعی است منابعی که شیخ الخلاف را با ملاحظه آن‌ها تألیف کرده است، هنگام تألیف المبسوط نیز مورد لحاظ او بوده باشد.

۴. مقایسه تعداد تصریح به نام فقیهان عامی در المبسوط

چنان‌که گذشت، شیخ در المبسوط اقوال فقیهان امامیه را با تعابیر مبهمی نظیر «فی اصحابنا من قال ...» نقل کرده است. در موارد بسیاری نیز اقوال فقیهان عامه را با تعابیر مبهمی مانند «فی

۶۲۴

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۳، ص ۵۲۱ و ۶۲۳؛ ج ۴، ص ۲۷۹، ۲۸۷، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۸۸، ۳۹۱، ۵۸۹ و ۶۲۵.

۲. برای نمونه، رک: جویی؛ نهاية المطلب؛ ج ۱۵، ص ۲۸۵. ماوردی؛ الحاوی؛ ج ۱۱، ص ۳۰۸. عمرانی؛ البیان؛ ج ۹، ص ۲۸۰؛ ج ۱۰، ص ۳۰۵ و ۴۳۹؛ ج ۱۱، ص ۵۰. بغوی؛ التهذیب؛ ج ۶، ص ۲۵۳. رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱۰، ص ۱۳۴ و ۱۳۹. تعبیر «فی معانی الأزواج» نیز در عبارات شافعیّه برای وصف معتدّه به کار رفته است (رک: شافعی؛ الأم؛ ج ۵، ص ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۵۳ و ابن المنذر؛ الإشراف؛ ج ۵، ص ۳۴۴. واحدی؛ التفسیر البسیط؛ ج ۴، ص ۲۷۱). در اندک مواردی که چنین تعبیری در غیر کتب شافعیّه به کار رفته است، یا نقل قول از شافعی است (برای نمونه، رک: ابن عبدالبر؛ الاستذکار؛ ج ۶، ص ۱۷۲) یا در سیاقی متفاوت و نه در مورد معتدّه به کار رفته است (برای نمونه، رک: ابن قدامة؛ المغنی؛ ج ۳، ص ۴۶۳. ابن همام؛ فتح القدیر؛ ج ۴، ص ۲۵۵). یک مورد یافت شد که چنین تعبیری برای معتدّه در غیر عبارات شافعیّه به کار رفته باشد: کرجی؛ نکت القرآن؛ ج ۴، ص ۳۲۲. در این مورد هم جالب توجه است که گرچه کرجی از شافعیّه دانسته نمی‌شود، از بین ائمه مذاهب، اطلاع بر آرای شافعی داشته است (رک: همان، ج ۱، ص ۴۴، مقدمه محقق).

۳. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۱۶.

۴. برای نمونه، رک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۲۱۲ (مسئله ۱۷۶ تا ۱۷۸. اسلوب هر سه مسئله به شکل «قال الشافعی ... و عندنا ...» است).

۵. برای نمونه، رک: همان، ص ۱۳۶ - ۱۳۷ (مسئله ۷۸ تا ۸۰) و ۱۷۴ (مسئله ۱۲۹) و ۱۸۵ (مسئله ۱۴۰ و ۱۴۱).

۶. برای نمونه، رک: همان، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۹ و ۲۱۴.

۷. برای نمونه، رک: همان، ج ۱، ص ۴۷۹ (و به قال أبوحنيفة علی ما حکاه عنه أبو حامد فی تعلیقته).

الناس من قال»، «من الناس من قال»، «قیل» و... مطرح کرده است؛ اما در مواردی شیخ به نام فقیه‌ای که قولش را نقل می‌کند، تصریح کرده است. در بین این موارد، تعداد تکرار نام شافعی، تفاوت چشمگیری با دیگران دارد؛ برای نمونه در جلد اول نه مرتبه نام شافعی آمده، اما نام ابوحنیفه، دو بار و نام مالک فقط یک بار آمده و ذکری از احمد نشده است.^۱ جالب توجه اینکه در کتاب الحیض، تنها در شش مورد نام فقیه‌ای ذکر شده و از این شش مورد، پنج مورد متعلق به شافعی و یک مورد متعلق به فقیه دیگری از شافعیه (مروزی) است. در پنج موردی که نام شافعی آمده است، شیخ مسئله را تنها بنا بر قول شافعی و مختار خود بیان می‌کند.^۲

با توجه به مجموع آنچه گذشت، مشخص می‌شود برای دست‌یابی به کتب مورد ملاحظه شیخ در تألیف المبسوط، بررسی کتب فقه شافعی لازم است. کتب بسیاری در فقه شافعی تا دوره شیخ تألیف شده است؛^۳ تعدادی از این کتب که البته حجم قابل توجهی دارند، باقی مانده است. از مهم‌ترین این کتب، شرح بسیار مبسوط ابوالطیب طبری (۴۵۰ق) بر مختصر مزنی به نام التعلیقة الكبرى است که چندان مورد توجه محققان نبوده است.^۴ با مقایسه المبسوط با التعلیقة الكبرى احتمال ارتباط این دو کتاب را می‌توان سنجید.

۶۲۵

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

ارتباط المبسوط با تعلیقه ابوالطیب طبری

مقایسه المبسوط با تعلیقه طبری، شباهت زیاد بین بخش‌های قابل توجهی از این دو کتاب را آشکار می‌کند. در جدول زیر عبارتی از المبسوط که مشتمل بر سه مسئله است را در کنار همان مبحث از تعلیقه طبری قرار داده‌ایم:

۱. اگر مواردی که با رجوع به منابع عامه مشخص می‌شود تعابیر «فی الناس من قال» یا «قیل» ناظر به قول شافعی یا اصحاب اوست نیز ضمیمه شود، همین نتیجه‌گیری تقویت می‌شود.
۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۹۴ - ۹۶ و ۹۹. در مورد اول، شیخ مسئله را ابتدا به گونه‌ای پاسخ می‌گوید و سپس با تعبیر «ولو قلنا... کان صحیحا» به پاسخ دیگر اشاره می‌کند و در نهایت چنین تعبیر کرده است: «و هذا هو المعول علیه دون الاول و الاول مذهب الشافعی». در چهار مورد دیگر با اسلوب «... عند الشافعی؛ و عندنا...» یا مشابه آن، دو قول در مسئله بیان شده است. تعبیر شیخ درباره مروزی نیز چنین است: «هذا فرع ذكره المروزی فی کتاب الحیض» (همان، ج ۱، ص ۹۱).
۳. شیخ نیز در مقدمه المبسوط به گستردگی تألیفات عامه اشاره می‌کند که احتمالاً ناظر به همین تألیفات گسترده فقه شافعی است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۶).
۴. اجزای مختلف تعلیقه ابوالطیب طبری در قالب ۲۰ رساله (یا بیشتر) در دانشگاه اسلامی مدینه تحقیق شده و پس از آن در سال ۲۰۲۱ با تحقیق جدید و در ۲۴ جلد در مرکز مجمع البحرین للتحقیق و البحث العلمی چاپ شده است. چنان‌که در مقدمه این چاپ آمده است، در تحقیق دانشگاه مدینه، یکی از نسخ مهم تعلیقه ملاحظه نشده است (ر.ک: طبری؛ التعلیقة مقدمة التحقيق)؛ ص ۱۵).

المبسوط، ج ۲، ص ۹۷	التعليقة الكبرى، ج ۸، ص ۳۱۶ - ۳۲۰
فصل في بيع الغرر عسب الفحل هو ضراب الفحل و ثمنه أجرته و قد يسمى الأجرة عسب الفحل مجازا لتسمية الشيء باسم ما يجاوره مثل المزايدة سموها راوية و هي اسم الجمل الذي يستقى عليه، و إجارة الفحل للضراب مكروه و ليس بمحظور و عقد الإجارة عليه غير فاسد	باب النهي عن بيع الغرر قال الشافعي اخبرنا مالك عن ابي حازم بن دينار عن ابن المسيب ان رسول الله ص نهى عن بيع الغرر. قال الشافعي و نهى النبي ص عن ثمن عسب الفحل فلا يجوز بحال و هذا كمال قال. قال ابو عبيد عسب الفحل هو ضراب الفحل و ثمنه أجرته و قد تسمى الأجرة عسب الفحل على طريق المجاز لأن العرب تسمى الشيء باسم غيره اذا كان مجاورا له و كان منه بسبب و لهذا يسمون المزايدة راوية و هي اسم للجمل الذي يستقى عليه و إجارة الفحل للضراب حرام و عقد الإجارة عليه فاسد و به قال ابو حنيفة و قال مالك تجوز و احتج من نصر قوله بأنها منفعة...
و لا يجوز أن يبيع عينا لا يملكها ثم يشتريها و يسلمها إلى المشتري لأن النبي ص نهى عن بيع ما ليس عنده	مسألة قال الشافعي و من يبيع الغرر عندنا بيع ما ليس عندك. و هذا كما قال. بيع الغرر لا يجوز و يبيع الغرر التي لا تجوز ان يبيع الرجل عينا لا يملكها ثم يشتريها و يسلم إلى المشتري و الاصل في المنع من ذلك ما روى عن النبي ص انه نهى حكيما عن بيع ما ليس عنده و ايضا فانه من بيع الغرر ولأنه ...
و بيع الحمل في بطن امه منفردا عن الام لا يجوز لأنه لا يعلم أذكر هو أم أنثى، و لا يعلم صفاته و لا يقدر على تسليمه، و روى عن النبي صلى الله عليه وآله أنه نهى عن بيع المجر و هو بيع ما في الأرحام ذكره أبو عبيدة و قال ابن الأعرابي المجر الذي في بطن الناقة و قال: المجر الربا، و المجر القمار، و المجر المحاقلة و المزابنة.	مسألة و بيع الحمل في بطن امه. و هذا كما قال. بيع الحمل بانفراده لا يجوز و الاصل فيه ما روى عن النبي ص انه نهى عن بيع الغرر و هذا من الغرر لأنه لا يدري هل هو حمل ام لا و ان علم انه حمل فلا يدري أذكر هو أو أنثى، و كيف صفاته و هل يسلم من الولادة ام لا و لانه لا يقدر في الحال على تسليمه فكان غرا من كل وجه و ايضا روى ابن عمر ان النبي ص نهى عن بيع المجر و هو بيع ما في الأرحام هكذا ذكره أبو عبيد و قال ابن الأعرابي المجر الولد الذي في بطن الناقة و قال المجر القمار و المجر الربا و المجر المزابنة و المحاقلة...

چنان که پیداست، تشابه این دو عبارت به حدی است که نمی توان آن را اتفاقی دانست. در عبارات انتهایی، چینش مطالب و شیوه نقل از دیگران تطابق چشمگیری دارد؛ برای مثال در هر دو کتاب پس از ذکر روایت نبوی، عبارت ابوعبید و سپس عبارت ابن اعرابی آمده است. در هر

دو متن، قائل عبارت اول در انتهایش بیان شده است (ذکره ابو عبید) و قائل عبارت دوم، در ابتدا بیان شده است (قال ابن الأعرابی). بنابراین اصل وجود ارتباط بین این دو کتاب کاملاً محرز است؛ اما چگونگی ارتباط که آیا شیخ مستقیم به تعلیقه ابوالطیب مراجعه کرده است یا شیخ و ابوالطیب از مصدر سومی استفاده کرده اند یا ... جای پرسش دارد. قراینی احتمال رجوع مستقیم شیخ به تعلیقه ابوالطیب را تقویت می‌کند:

۱. شیخ در موارد متعددی از کتاب الخلاف از ابوالطیب نقل قول می‌کند^۱ و در یک مورد به نقل از تعلیقه ابوالطیب تصریح کرده است.^۲ بنابراین طبیعی است که در هنگام تألیف المبسوط نیز به تعلیقه ابوالطیب دسترسی داشته باشد.

۲. ابوالطیب، فقیه بزرگ شافعی در بغداد در نیمه اول قرن پنجم و عهده دار قضا در منطقه کرخ بوده است؛^۳ از این رو ارتباط مستقیم شیخ با او ممکن بوده است.

۳. ابوالطیب در تدریس فقه شافعی در بغداد، بسیار کوشا بوده است؛ به تعبیر سبکی، اهل عراق، از او علم (فقه شافعی) را اخذ کردند.^۴ سبکی، مدار عراق بلکه مدار مذهب را بر تعلیقه طبری و تعلیقه ابوحامد دانسته است.^۵

۴. در اجازه علامه به بنی زهره، ابوالطیب طبری از مشایخ شیخ شمرده شده است.^۶

۱. ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۲۴۲ و ۲۴۷ و ۳۳۳ و ۳۳۸ و ۵۵۶؛ ج ۳، ص ۶۹ و ۱۳۵ و ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۶۵ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۲۲ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۱۶ و ۳۴۵ و ۳۷۸ و ۵۶۰ و ۵۸۲ و ۵۹۴؛ ج ۴، ص ۶۳. در بیشتر موارد تعبیر «ابوالطیب الطبری» و در موارد اندکی «الطبری» آمده است. برخی تعابیر مانند «اختاره ابوالطیب الطبری و قال و هو الصحيح عندی» و «وقال ابوالطیب الطبری وجدت فی فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل ... تناسب با نقل از کتاب ابوالطیب دارد.

۲. «به قال ابوالطیب الطبری فی تعلیقه» (همان، ج ۳، ص ۱۳۶).

۳. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۹، ص ۳۶۴. سبکی؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ ج ۵، ص ۱۵.

۴. «و عنه أخذ العراقيون العلم و حملوا المذهب» (سبکی؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ ج ۵، ص ۱۲).

۵. «له التعلیقة التي عليها و علی تعلیقة الشیخ ابی حامد مدار العراق بل مدار المذهب» (سبکی؛ الطبقات الوسطی، تصویر شماره ۱۳۱. این کتاب به تازگی چاپ شده و نگارنده تنها به تصویر نسخه خطی آن دسترسی داشت).

۶. علامه حلی؛ الإجازة الكبيرة؛ ص ۱۰۶. نیز ر.ک: مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۴، ص ۱۳۶. البته از دو جهت ممکن است در این شاهد خدشه شود؛ اول: در این اجازه، ابوالطیب از رجال کوفه دانسته شده است، در حالی که به یقین ابوالطیب صاحب تعلیقه کوفی نبوده است. دوم: وصف الجوری که در این اجازه برای ابوالطیب آمده است، جایی برای ابوالطیب صاحب تعلیقه ذکر نشده است. اما به نظر می‌رسد این دو وجه مانع تطبیق این عنوان بر صاحب تعلیقه نیست؛ زیرا اولاً در عبارت علامه، تعبیر «القاضی ابوالطیب الطبری» آمده است و چنین عنوانی جز برای صاحب تعلیقه به کار نرفته و بعید است که دو نفر در طبقه مشایخ شیخ طوسی هر دو دارای عناوین قاضی و ابوالطیب و طبری باشند. ثانیاً به نظر می‌رسد در نسخه اجازه تصحیفی رخ داده است؛ چراکه

در مقابل، با توجه به وفات ابوالطیب در سال ۴۵۰، ممکن است تصور شود او با شیخ معاصر بود و اخذ شیخ از او بعید دانسته شود؛ به ویژه اینکه در برخی منابع عامی، به سماع پسر شیخ از ابوالطیب تصریح شده است.^۱ اما این تصور اشتباه است؛ چراکه گرچه سال وفات ابوالطیب تا حدودی نزدیک به سال وفات شیخ است، اما ابوالطیب از معمرین بود و نزدیک به چهل سال از شیخ بزرگ تر بوده است.^۲ بنابراین نباید ابوالطیب را هم طبقه با شیخ پنداشت و اخذ شیخ از او

به حسب متن فعلی، روایات شیخ سه دسته شده است: ۱. ما یرویه عن رجال العامة؛ ۲. من رجال الکوفة؛ ۳. من رجال الخاصة. چنان که پیداست، این تقسیم بسیار غریب است و وجهی ندارد مشایخ کوفی در عرض مشایخ عامه و خاصه ذکر شوند. همچنین در قسمت مشایخ کوفه، غیر از اولین نفر، باقی افرادی که در این قسمت ذکر شده اند، کوفی نیستند. عبارت این قسمت چنین است: «و من رجال الکوفة أبو الحسن بن علی بن خنیش المقرئ والقاضي أبو القاسم التنوخي والقاضي أبو الطیب الطبري الجوري و أبو عمرو بن المهدي روي عن ابن عقدة وأحمد بن محمد بن الصلت الأهوازي روي أيضا عن ابن عقدة». ابوالحسن بن خنیش، محمد بن علی بن خنیش کوفی است که شیخ در مجلس یازدهم امالی، روایات متعددی از او نقل کرده است (برای تعبیر ابوالحسن دربارۀ او و کوفی بودن او، ر.ک: سمعانی؛ الانساب؛ ج ۳، ص ۹). به تعبیر محقق طباطبایی، «از مشایخ کوفه شیخ طوسی جز ابن خنیش کسی دیگر به دست نیامده» (طباطبایی؛ شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی؛ میراث اسلامی ایران، ج ۲، ص ۳۷۶). از میان نفرات بعدی، غیر از ابوالطیب که محل کلام است، هر سه نفر از مشایخ مطرح بغدادی بوده اند و به یقین کوفی نبوده اند (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۸۲ و ۳۹۵ و ۴۰۱). با توجه به این مطلب، به نظر می رسد وصف «من رجال الکوفة» توضیحی مربوط به ابن خنیش است که پس از نام او یا در حاشیه نوشته شده بوده و به اشتباه پیش از نام او قرار گرفته و تصور شده که «من رجال الکوفة»، در عرض «عن رجال العامة» و «من رجال الخاصة» و مربوط به تمام این پنج نفر است. بنابراین تعبیر «من رجال الکوفة» مانند تعبیر «من اهل طوس» است که در ادامه برای ابو زکریا محمد بن سلیمان الحمدانی به کار رفته است؛ از این رو نمی توان با استناد به این عبارت، قاضی ابوالطیب طبری مذکور در اجازه را کوفی شمرد و تغایر آن با صاحب تعلیقه را نتیجه گرفت. در ضمن نسخ اجازه در لقب ابوالطیب، اختلاف بسیاری دارد (الجوزی، الحوزی، الجوری، الجوبری، الحویری) و مشخص نیست چه عنوانی از سوی علامه نوشته شده است. با تتبع در احوال ابوالطیب، هیچ وصفی که بتواند این لقب را مشخص کند، به دست نیامد. در ابتدا محتمل است که عبارت علامه، جوبری و منسوب به جوبیار طبرستان باشد؛ اما چنان که خطیب بغدادی از شخص طبری شنیده است، طبری در آمل به دنیا آمده و پس از آن به جرجان می رود (خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۹، ص ۳۶۴) و ارتباطی با جوبیار نداشته است. احتمال دیگر است که عبارت علامه، جریری بوده و روایت ابوالطیب از معافی بن زکریا جریری (برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۷، ص ۴۵۲) منشأ خطای علامه در نسبت دادن وصف جریری به ابوالطیب شده است و احتمال دیگر این است که خلط قاضی ابوالطیب با ابوالطیب احمد بن سلیمان جریری (ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۰۱. سمعانی؛ الانساب؛ ج ۳، ص ۲۶۵) موجب چنین خطایی شده است؛ به ویژه اینکه احمد بن سلیمان، فقیه بر مذهب محمد بن جریر طبری بوده است و ارتباط با عنوان «طبری» می تواند منشأ انتقال ذهنی ناخودآگاه شود. به هر حال با توجه به مجموع آنچه گذشت، به نظر می رسد تعبیر مذکور در اجازه علامه، شاهی قوی بر شاگردی شیخ نسبت به ابوالطیب صاحب تعلیقه است.

۱. ذهبی؛ تاریخ الاسلام؛ ج ۱، ص ۷۱۹. عسقلانی؛ لسان المیزان؛ ج ۳، ص ۱۱۲.
۲. ر.ک: خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۹، ص ۳۶۴ - ۳۶۵. شیرازی؛ طبقات الفقهاء؛ ص ۱۲۷. سبکی؛ طبقات الشافعية الکبری؛ ج ۵، ص ۱۲.

را بعید شمرد. شاهد این ادعا، وجود افراد هم طبقه با شیخ در فهرست شاگردان اوست؛^۱ چنان که افرادی از طبقات بعد هم از شاگردان او بوده اند.^۲

با توجه به مجموع قراینی که بیان شد، احتمال ارتباط مستقیم شیخ با ابوالطیب بسیار تقویت می شود و به نظر می رسد شیخ مستقیم از تعلیقه او استفاده می کرده است.

ارتباط المبسوط با تعلیقه بندنیجی از ابوحامد اسفرائینی

گرچه محدوده ارتباط المبسوط با تعلیقه طبری قابل توجه است، اما اختلاف بسیاری از بخش های المبسوط با تعلیقه طبری و نیز وجود تفریعاتی در المبسوط که در تعلیقه طبری نیامده است، نشان می دهد که نمی توان تعلیقه طبری را تنها منبع المبسوط دانست.^۳ در برخی مواضع به نظر می رسد ارتباط المبسوط با تعلیقه بندنیجی پررنگ تر از ارتباط با تعلیقه طبری است.^۴ برای نمونه در فصل مربوط به حد قذف، سیر مطالب در المبسوط تشابه درخور توجهی با تعلیقه بندنیجی دارد و با تعلیقه طبری متفاوت است.^۵ عبارات شیخ در برخی مسائل این فصل، ارتباط روشنی با عبارات بندنیجی دارد؛ برای نمونه:

۶۲۹

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. نظیر خطیب بغدادی (۳۹۲ - ۴۶۳ ق) که چند سال شاگرد ابوالطیب بوده است (ر.ک: خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۹، ص ۳۶۴).
۲. نظیر ابوالقاسم بن الحصین (۴۳۲ - ۵۲۵ ق) ر.ک: ابن اثیر؛ اللباب؛ ج ۱، ص ۳۷۰. ابوالطیب با وجود سن بالا، تا انتهای عمر به افتا و قضا مشغول بوده است (ر.ک: خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۹، ص ۳۶۵).
۳. در بررسی «کتاب الطهارة» شواهد دیگری بر اینکه منابعی غیر از تعلیقه طبری مورد ملاحظه شیخ بوده خواهد آمد.
۴. تعلیقه بندنیجی، تقریر بسیار مفصلی از دروس ابوحامد اسفرائینی (۴۰۶ ق) بوده است. از این کتاب، تنها سه جلد (طهارت، بخشی از زکات و حدود) باقی مانده و در سال ۲۰۲۳ برای نخستین بار چاپ شده است. تعلیقه ها هم به نویسنده تعلیقه و هم به استادی که تعلیقه از دروس او نوشته شده، نسبت داده می شود. تعلیقه بندنیجی، تقریری از دروس ابوحامد است؛ اما تعلیقه طبری، تقریری از دروس خود اوست. از برخی تعابیر تعلیقه طبری برداشت می شود که نویسنده آن پسر طبری بوده است (ر.ک: طبری؛ التعلیقة (مقدمة التحقيق)؛ ص ۱۲۴).
۵. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۵، ص ۳۴۸ - ۳۴۹. بندنیجی؛ التعلیقة؛ ج ۳، ص ۳۷۱ - ۳۷۳. سیر مطالب در تعلیقه بندنیجی به این شکل است: بیان حرمت قذف، روایت حدیث، روایت عبدالله بن عمرو، وجوب حد، آیه ۴ سوره نور، اشاره به ماجرای عائشه، روایت امیرالمؤمنین علیه السلام، اسماء قاذفین عائشه و همین ترتیب با تفاوت جزئی (نظیر انتقال اسماء قاذفین عائشه به ذیل موضع اشاره به ماجرای عائشه) در المبسوط نیز منعکس شده است. روایت حدیث و عبدالله بن عمرو و امیرالمؤمنین علیه السلام در تعلیقه طبری آورده نشده و طرح بحث طبری به شکل دیگری است (ر.ک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱۷، ص ۶۱۸). البته الفاظ طبری در نقل ماجرای عائشه قرابت بیشتری با المبسوط دارد. همچنین متن روایت حدیث و عبدالله بن عمرو در الحاوی ماوردی تطابق بیشتری نسبت به تعلیقه بندنیجی با المبسوط دارد و الحاوی هم مانند المبسوط، این فصل را با آیه ۲۳ سوره نور و روایت حدیث و عبدالله بن عمرو شروع کرده، اما در ادامه تفاوت چشمگیری با المبسوط دارد و روایت امیرالمؤمنین علیه السلام در الحاوی نیامده است (ر.ک: ماوردی؛ الحاوی؛ ج ۱۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۵).

المبسوط، ج ۵، ص ۳۵۰	تعليقه بندنيجي، ج ۳، ص ۳۷۵
إذا قذف جماعة نظرت	إذا قذف نفرًا نظر فيه
فإن قذف واحدًا بعد واحد بكلمة مفردة فعليه لكل واحدة منهم حد	فإن أفرد كل واحد منهم بالقذف فقال لكل واحد منهم زنيته يا بكر و زنيته يا عمرو او يا زان لكل واحد منهم فلا يختلف المذهب أن عليه لكل واحد منهم حدا
وإن قذفهم بكلمة واحدة فقال زنيتم أنتم زناة قال قوم عليه حد واحد لجماعتهم و قال آخرون عليه لكل واحد منهم حد كامل	وأما إذا قذفهم بكلمة واحدة فقال زنيتم، أو يا زناة فهل يجب لكل واحد منهم حد عليه على الكمال أو يجب لكلهم عليه حد واحد؟ اختلف قول الشافعي فيه على قولين فقال في القديم يجب لهم كلهم حد واحد وقال في الجديد يجب لكل واحد منهم حد على الكمال
و قال بعضهم عليه لجماعتهم حد واحد سواء قذفهم بلفظ واحد أو أفرد كل واحد منهم بلفظ القذف	قال ابوحنيفة يجب لهم كلهم حد واحد سواء قذفهم بكلمة واحدة أو أفرد كل واحد بالقذف
و روى أصحابنا أنهم إن جاؤوا متفرقين كان لكل واحد منهم حد و إن جاؤوا مجتمعين كان عليه حد واحد	فإذا قلنا يجب عليه لكلهم حد واحد، فالدليل عليه...

مشاهده می شود که عبارات تعلیقه بندنیجی با حفظ ترتیب و قدری اختصار در المبسوط منعکس شده است و در انتها که بندنیجی متعرض ادله می شود، شیخ روایت امامیه را مطرح کرده است.^۱ همچنین کلام شیخ در مسئله استنجاء بکر و ثیب، می تواند قرینه ای باشد که شیخ در این قسمت، تعلیقه بندنیجی را لحاظ کرده و تعلیقه طبری را لحاظ نکرده است. شیخ در این مسئله پس از بیان اینکه در استنجاء از بول، فرقی بین بکر و ثیب نیست، چنین نوشته است: «ومن أجاز بالخرق قال حكمهما سواء غير أنه إن نزل إلى أسفل من موضع البول وبلغ موضع البكارة لا يجرئها غير الماء».^۲ مراد از «من أجاز بالخرق»، فقیهان عامه است که در استنجاء از بول، ماء را لازم نمی دانند و این مورد، از موارد اندکی است که شیخ در کتاب الطهارة به صراحت متعرض قول عامه می شود و می توان در کشف ارتباط المبسوط با منابع شافعیه از آن کمک گرفت. در تعلیقه طبری آمده است: «والبكر والثيب في الاستنجاء سواء ... لكن يختلف حال البكر والثيب في غسل الفرج من دم الحيض» و اشاره ای به ذیل منقول در کلام شیخ نشده

۱. البته شیخ از قول قدیم و جدید شافعی تعبیر به قال قوم و قال آخرون می کند که دلالت بر تغایر قائلان دارد؛ اما در الخلاف، همین سه قول (شافعی قدیم، شافعی جدید، ابوحنیفه) را مطابق با تعلیقه بندنیجی نقل کرده است (ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۵، ص ۴۰۴ - ۴۰۵).
۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۷.

است.^۱ ماوردی اساساً استنجاء ثیب از بول به غیر ماء را جایز نمی داند و ذیل مذکور در کلام شیخ را به طور کلی در مورد ثیب ثابت دیده است.^۲ اما نظر ابوحامد بنا بر نقل بندنیجی، مطابق همین نظری است که شیخ نقل کرده است.^۳

شیخ در الخلاف فراوان اقوال ابوحامد را نقل می کند و برخی از این موارد در تعلیقه طبری ذکر نشده است.^۴ در سه مورد نیز از تعلیقه ابوحامد و در یک مورد از تعلیقه بندنیجی نام برده است:

۱. «و به قال أبوحنيفة علي ما حكاه عنه أبوحامد في تعليقه»؛^۵

۲. «و هو اختيار أبي حامد الإسفرايني في التعليق»؛^۶

۳. «و إنما ذكرنا هذا الخلاف هاهنا لأن أبا حامد ذكره في تعليقه في هذا الموضع»؛^۷

۴. «وحكى أبو الطيب الطبري أن هذه المسألة التي يقول بها أبو ثور و محمد بن الحسن دون الأخرى التي حكاهما البندنيجي في تعليقه».^۸

به نظر می رسد از این موارد، تنها مورد اول و سوم را می توان قرینه ای بر رجوع شیخ به تعلیقه ابوحامد دانست؛ چراکه در مورد دوم، عبارت الخلاف و مطالبی که شیخ از ابوحامد اسفراینی و دیگران (شافعی، ابواسحاق در شرح، ابوحامد (مروزی) در جامعش، ابوعلی طبری در الإفصاح) نقل می کند، تشابه قابل توجهی با عبارت تعلیقه طبری دارد^۹ و پیداست که نقل شیخ از این منابع به اتکای طبری بوده است؛ گرچه در عبارت طبری، منبع کلام ابوحامد اسفراینی (التعليق) بیان نشده و این امر می تواند ناشی از اختلاف نسخه یا اختلاف تحریر در تعلیقه طبری باشد. در مورد چهارم نیز در آن موضع الخلاف سه بار نام ابوالطیب برده شده و در یک مورد به صراحت از تعلیقه او نقل شده است که نشان می دهد شیخ در این قسمت از تعلیقه

۱. طبری؛ التعليقة؛ ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. ماوردی؛ الحاوی؛ ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. ر.ک: بندنیجی؛ التعليقة؛ ج ۱، ص ۴۹۰. همچنین ر.ک: عمرانی؛ البيان؛ ج ۱، ص ۲۲۰. رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۱۳۲. نووی؛ المجموع؛ ج ۲، ص ۱۱۱.

۴. برای نمونه، ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۴، ص ۱۰۰ و مقایسه کنید با: طبری؛ التعليقة؛ ج ۱۲، ص ۵۹ - ۶۲.

۵. طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۴۷۹.

۶. همان، ج ۳، ص ۷۴.

۷. همان، ج ۴، ص ۲۲۳.

۸. همان، ج ۳، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

۹. ر.ک: طبری؛ التعليقة؛ ج ۸، ص ۶ - ۷.

طبری استفاده کرده است، گرچه نام بندنیجی در نسخه موجود از تعلیقه طبری نیامده است.^۱ اما مورد اول و سوم، پیوند روشنی با تعلیقه طبری ندارد^۲ و می‌توان این دو مورد را قرینه‌ای بر رجوع مستقیم شیخ به تعلیقه ابوحامد در نظر گرفت.

همچنین در برخی موارد کیفیت نقل اقوال در الخلاف، مشابه با تعلیقه بندنیجی و متفاوت با تعلیقه طبری است؛ مثلاً در مسئله کسی که بر بعضی اعضای وضو جراحت دارد، در الخلاف «عامه اصحاب الشافعی» قائل به لزوم غسل اعضای صحیحه افزون بر تیمم و «بعض اصحابه» قائل به کفایت تیمم معرفی شده^۳ و در تعلیقه بندنیجی، قول اول به عنوان «المذهب الذی لا يجوز غیره» بیان شده و قول دوم از «بعض اصحابنا» نقل شده است.^۴ در تعلیقه طبری این مسئله به شکل دیگری آمده است.^۵ همچنین در مسئله تیمم به تراب مستعمل، نقل اقوال در الخلاف، مشابه تعلیقه بندنیجی و متفاوت با تعلیقه طبری است.^۶ در این مسئله شیوه طرح مسئله در المبسوط نیز تشابه بیشتری با تعلیقه بندنیجی دارد.^۷

با توجه به جایگاه ویژه ابوحامد در انتهای قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم، طبیعی است که شیخ در تألیف المبسوط به تعلیقه او مراجعه کرده باشد. ابواسحاق شیرازی در توصیف ابوحامد چنین گفته است: «انتهت إلیه ریاسة الدنیا والدین ببغداد وعلق عنه تعالیک فی شرح المزنی ... طبق الأرض بالأصحاب وجمع مجلسه ثلاثمائة متفقه واتفق الموافق والمخالف علی تفضیله

۱. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۳۹ - ۲۴۰. البته در عبارت الخلاف ابهامی وجود دارد و این احتمال که شیخ در کنار تعلیقه طبری، به تعلیقه بندنیجی نیز مراجعه کرده باشد، منتفی نیست.
۲. برای مورد اول، ر.ک: همان، ج ۳، ص ۸۹ (افزون بر تفاوت در کیفیت نقل اقوال، اساساً نامی از ابوحامد برده نشده است)؛ همچنین برای مورد سوم، ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۷۵ - ۳۷۷ (در این موضع هم نامی از ابوحامد برده نشده است).
۳. طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۵۴.
۴. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۲، ص ۳۷. قول ابوحنیفه نیز در الخلاف و تعلیقه بندنیجی به طور مشابه آمده است. البته در تعلیقه بندنیجی، قول مالک نیز بنا بر مبنایش و مطابق قول همان بعض از شافعیه استخراج شده، ولی در الخلاف نیامده است. در بحر المذهب هم از ابوحامد نقل می‌کند که «عامه اصحابنا» قائل به لزوم غسل افزون بر تیمم شده‌اند و ابواسحاق احتمال تخریج مسئله بر دو قول را مطرح کرده است (رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۲۱۴). احتمال دارد تفاوت در تعبیر به تفاوت نسخ تعلیقه ابوحامد برگردد.
۵. ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۷۸.
۶. ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۳۶. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۶۵۳ - ۶۵۴. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۳۱.
۷. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۶. به شیوه تبیین مراد از تراب مستعمل و ترکیب «فتناثر منه» در تعلیقه بندنیجی و «ینثر من تیممه» در المبسوط دقت شود. احتمالاً تعبیر «ینتشر» در الخلاف (ج ۱، ص ۱۳۶) نیز مصحّف از ینثر است. در ضمن در بحر المذهب مسئله و قائلان مشابه تعلیقه بندنیجی و المبسوط مطرح شده است (ر.ک: رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۱۸۵).

وتقدمه في جودة الفقه وحسن النظر ونظافة العلم^۱. سبکی نیز ابوحامد را شیخ طریقه عراق و حافظ و امام مذهب می خواند^۲ و چنان که گذشت، مدار عراق بلکه مدار مذهب را بر تعلیقه او و تعلیقه طبری می داند و نووی مدار کتب اصحاب شافعیه عراق یا جماهیر ایشان و جماعاتی از خراسانیین را بر تعلیق ابوحامد دانسته است^۳. در میان تعلیقه هایی که از ابوحامد نوشته شده نیز به نظر می رسد که تعلیقه بندنیجی جایگاه خاصی داشته است. به نقل ابن جوزی، در میان اصحاب ابوحامد کسی مانند بندنیجی نبود^۴ و اسنوی، بندنیجی را بزرگ ترین اصحاب ابوحامد و صاحب تعلیقه مشهور از ابوحامد دانسته است^۵. سبکی نیز بندنیجی را از بزرگان اصحاب ابوحامد و صاحب تعلیقه مشهور از او خوانده است^۶.

با توجه به مجموع این شواهد، به نظر می رسد ارتباط المبسوط با تعلیقه بندنیجی ناشی از رجوع مستقیم شیخ به این کتاب بوده است^۷.

ارتباط با دیگر منابع شافعیه

با تتبع در دیگر متون فقه شافعی، ارتباط قابل توجه بخش هایی از المبسوط با سه کتاب الحاوی الکبیر ماوردی، بحر المذهب رویانی و البیان عمرانی به دست می آید^۸.
ارتباط المبسوط با الحاوی ماوردی در مواردی روشن به نظر می رسد^۹. با توجه به وفات ماوردی

۱. شیرازی؛ طبقات الفقهاء؛ ص ۱۲۴. همچنین ر.ک: خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۵، ص ۱۳۲.
۲. سبکی؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ ج ۴، ص ۶۱. همچنین ر.ک: ابن قاضي شهبه؛ مناقب الإمام الشافعي و طبقات أصحابه؛ ص ۳۳۳.
۳. نووی؛ تهذيب الأسماء واللغات؛ ص ۳۹۵.
۴. ابن جوزی؛ المنتظم؛ ج ۱۵، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.
۵. اسنوی؛ طبقات الشافعية؛ ج ۱، ص ۹۶.
۶. سبکی؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ ج ۴، ص ۳۰۵.
۷. احتمال دیگر این است که شیخ به تعلیقه دیگری از ابوحامد مراجعه کرده است که طبعاً با تعلیقه بندنیجی اشتراک داشته است.
۸. البته نمی توان ارتباط المبسوط با کتب شافعیه را منحصر در این کتب دانست و المبسوط با کتاب های دیگر نظیر المذهب شیرازی نیز ارتباط دارد؛ اما به نظر می رسد ارتباط با کتاب های مذکور در متن بیشتر است به ویژه اگر تنها ارتباطی که قابل ارجاع به منابع موجود متقدم نیست را در نظر بگیریم.
۹. برای نمونه، ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۲، ص ۵ - ۶ و مقایسه کنید با: ماوردی؛ الحاوی؛ ج ۵، ص ۲۶. در مسئله بیع به اعتماد رؤیت سابق، در هر دو کتاب، موضوع مسئله به سه صورت تقسیم شده است. در صورت سوم، ماوردی دو قول نقل می کند و عبارت المبسوط موافق با قول اولی است که ماوردی نقل کرده است و در هر دو کتاب، استدلال یکسانی با تعبیر «لأن الأصل السلامة/ سلامته» مطرح شده است. فرض اختلاف بین متباینین گرچه در المبسوط پس از صورت اول و در الحاوی پس از صورت سوم طرح شده است، در هر دو، حکم واحدی با تعلیلی مطابق و عباراتی مشابه ذکر شده است.

در سال ۴۵۰، احتمال اخذ شیخ از الحاوی وجود دارد. ماوردی نیز مانند ابوالطیب از وجوه شافعیه در بغداد بود و محل سکونت او در درب الزعفرانی^۱ در محله کرخ^۲ بوده است. چنان که گذشت، در مقاله «تحلیل تاریخی نقش شیخ طوسی در عرفی شدن نفقه زوجه» همین احتمال پذیرفته شده است؛ اما به نظر می‌رسد شواهد کافی برای پذیرش این احتمال وجود ندارد. برخلاف ابوالطیب و ابوحامد، شیخ در هیچ موضعی در الخلاف از ماوردی و کتاب او یاد نکرده است. دیگر قراینی که درباره ابوالطیب ذکر شد (نظیر این گزارش که اهل عراق از او اخذ علم کرده‌اند و ذکر در اجازه علامه در عداد مشایخ شیخ) نیز در مورد ماوردی منتفی است. برخلاف ابوالطیب که عهده دار قضا در کرخ بود، ماوردی عهده دار قضا در بلدان متعددی بوده است.^۳ نقل شده است هیچ‌یک از کتاب‌های ماوردی پیش از وفاتش علنی نشده است.^۴ سبکی احتمال می‌دهد که این نسبت تنها درباره الحاوی صحیح باشد؛^۵ همچنین ماوردی حدود شانزده سال از ابوالطیب کوچک‌تر^۶ و به طبقه شیخ نزدیک‌تر بوده است.

بنابراین تشابه قابل توجه میان قسمت‌هایی از المبسوط و الحاوی، گرچه اصل ارتباط این دو کتاب را اثبات می‌کند، اما نشان نمی‌دهد که این ارتباط در قالب منبع بودن الحاوی برای المبسوط بوده است و احتمال دارد که منشأ تشابه، بهره‌گیری هر دو کتاب از کتاب سومی باشد.^۷ در برخی موارد که در مقاله پیش‌گفته، تشابه عبارت المبسوط با الحاوی به عنوان شاهد اخذ از الحاوی مطرح شده، تشابه عبارت المبسوط با برخی منابع دیگر شافعیه بیشتر است و با ملاحظه آن منابع مشخص می‌شود که الحاوی منبع المبسوط نبوده است؛ برای مثال در جدول زیر عبارتی از المبسوط با تعلیقه طبری، الحاوی و بحر المذهب مقایسه شده است:

۶۳۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱۲، ص ۱۰۲.
۲. «درب الزعفران بکرخ بغداد ... و ربما يسكنه بعض الفقهاء» (حموی؛ معجم البلدان؛ ج ۲، ص ۴۴۸).
۳. خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱۲، ص ۱۰۲.
۴. ابن خلکان؛ وفیان الاعیان؛ ج ۳، ص ۲۸۲. صفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۲۱، ص ۴۵۳.
۵. سبکی؛ طبقات الشافعیة الکبری؛ ج ۵، ص ۲۶۹.
۶. وفات ماوردی در سال ۴۵۰ در سن ۸۶ سالگی بوده است (خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱۲، ص ۱۰۲). بنابراین ولادت او در سال ۳۶۴ بوده است. ولادت ابوالطیب در سال ۳۴۸ بوده است (همان، ج ۹، ص ۳۶۴).
۷. ماوردی مانند ابوالطیب از شاگردان ابوحامد اسفراینی بوده و احتمال دارد که منشأ تشابه بین عبارات شیخ و ماوردی، استفاده هر دو از تعلیقه ابوحامد باشد. بنا بر نقل نووی، تعلیقه ابوحامد نسخ مختلفی داشته است (نووی؛ تهذیب الأسماء و اللغات؛ ص ۳۹۵) و ممکن است شیخ و ماوردی به دو نسخه متفاوت مراجعه کرده باشند و اختلافات در چینش عبارات، ناشی از این جهت باشد.

المبسوط، ج٤، ص٣٦٧	التعليقة الكبرى، ج٤، ص٩٢	الحاوي، ج١١، ص٤١٦	بحر الذهب، ج١١، ص٤٢٠
و روى سفیان بن عیینة عن محمد بن عجلان عن سعید بن أبی سعید المقبري عن ابي هريرة أن رجلا أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله معي دينار قال أنفق على نفسك قال معي آخر قال أنفق ولدك قال معي آخر قال معي آخر قال أنت أبصر وفي رواية أخرى أنه قال بعد أهلك معي آخر قال أنفقه على والدك قال معي آخر قال أنفق معي الآخر قال أنفق في سبيل الله وذاك أبسر وقد جمع هذا الخبر جهات النفقات كلها فإنها تستحق بالقرابة والزوجة والملك	ومن السنة فما روى عن سفیان بن عیینة عن محمد بن عجلان عن طاوس عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال ... أيضاً روى أبو هريرة أن رجلاً جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله عندی دينار فقال أنفق على نفسك فقال عندي آخر فقال أنفق على ولدك فقال عندي آخر فقال أنفق على خادمك فقال عندي آخر فأهلك فقال عندي آخر فقال أنفق على خادمك فقال عندي آخر فقال أنت أعلم قال سعيد المقبري ثم يقول أبوهريره ...	وأما السنة في نفقات الزوجات فما رواه فما رواه الشافعي عن سفیان بن عیینة عن محمد بن عجلان عن سعید بن أبی سعید المقبري عن أبي هريرة أن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله معي دينار قال أنفق على نفسك قال معي آخر فقال أنفق على ولدك قال معي آخر فقال أنفق على خادمك قال معي آخر فقال أنت أعلم به وروي أنفق في سبيل الله وروي أنه قال أنت أبصر وروي أنه قدم الأهل ثم قال أنفق على ولدك والرواية الأولى أصح وقال سعيد بن أبي سعيد المقبري كان أبو هريرة إذا حدث بهذا الحديث يقول... فذكر فيه جميع الجهات التي يستحق بها النفقة وهي الزوجة والقرابة والملك	وأما السنة فما روى أبو هريرة رضي أن رجلاً جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله معي دينار فقال أنفق على نفسك قال معي آخر فقال أنفق على ولدك فقال معي آخر فقال أنفق على خادمك قال معي آخر فقال أنت أعلم به وروي أنفق في سبيل الله وروي أنه قال أنت أبصر وروي أنه قدم الأهل ثم قال أنفق على ولدك والرواية الأولى أصح وقال سعيد بن أبي سعيد المقبري كان أبو هريرة إذا حدث بهذا الحديث يقول... فذكر فيه جميع الجهات التي يستحق بها النفقة وهي الزوجة والقرابة والملك

با مقایسه این عبارات مشخص می‌شود بین تعلیقه طبری و الحاوی، الحاوی به المبسوط نزدیک‌تر است؛ چراکه در هر دو کتاب (الحاوی و المبسوط)، حدیث پیش‌گفته به عنوان اولین حدیث و با سند مشابه ذکر شده است، تطابق متن حدیث در این دو کتاب بیشتر از تعلیقه طبری است و در هر دو کتاب درنهایت به جامع‌بودن این حدیث اشاره شده است. با این حال، تعبیر انتهای حدیث «انت ابصر/ انت اعلم» در این دو کتاب متفاوت است؛ اما مشاهده می‌شود که در بحر المذهب به نقل «انت ابصر» اشاره شده است؛ همچنین عبارت انتهایی بحر المذهب در بیان جامع‌بودن حدیث از عبارت الحاوی به المبسوط نزدیک‌تر است.

به طور کلی بخش‌هایی از المبسوط با بحر المذهب رویانی ارتباط پرنگی دارد. برخی از این موارد به تعلیقه طبری یا تعلیقه نندنجی^۱ برمی‌گردد،^۲ اما در مواردی چنین نیست؛ برای مثال

۱. در ذیل بحث از ارتباط با تعلیقه بپردازیم، به برخی نمونه‌ها اشاره شد.

مسئله «إذا ترك تحت الثوب اجانة و صب عليه الماء...» و مسئله «غسل نصف ثوب نجس» در المبسوط به دنبال هم آمده است؛^۱ اما ظاهراً در تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی ذکر نشده‌اند و این دو مسئله در دو کتاب الخلاف و بحر المذهب به دنبال هم آمده‌اند و نقل اقوال در این دو کتاب نیز مشابه است.^۲ همچنین در مسئله «لو نسی الماء فی رحله» در فصل تیمم، شیخ در الخلاف از ابو ثور این تعبیر را نقل می‌کند: «سألت ابا عبد الله عن من نسی فی رحله ماء...» و به اختلاف اصحاب شافعی در تعیین مراد از ابو عبد الله و این که آیا مراد شافعی است یا غیر او پرداخته است.^۳ کلام ابو ثور با اشتغال بر تعبیر «ابا عبد الله» و اشاره به اختلاف در تعیین مراد از آن در بحر المذهب آمده است؛^۴ اما در تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی بدون تعبیر «ابا عبد الله» و با تصریح به شافعی آمده است.^۵ با توجه به وفات رویانی در سال ۵۰۲،^۶ طبعاً باید ارتباط المبسوط با بحر المذهب را به منابع دیگر ارجاع داد که در مواردی به دست ما نرسیده است.

کتاب دیگری که در مواضعی با المبسوط تشابه درخور توجه دارد، البیان عمرانی است و با لحاظ اینکه عمرانی، متأخر از شیخ و متوفای ۵۸۷ بود،^۷ در این مورد نیز منشأ اشتراک در موارد انحصاری را باید در منابع دیگری دانست که به دست ما نرسیده است؛ برای نمونه مسئله استنجاء به خرقه‌ای که یک سمتش در استنجاء به کار رفته است،^۸ در تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی نیامده است، اما عمرانی آن را از حرمه نقل می‌کند.^۹ همچنین شیخ پس از بیان عدم جواز اتخاذ اوانی ذهب و فضه،

۶۳۶

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۶۳.

۲. ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۸۴ - ۱۸۵. رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۱. در هر دو کتاب، قول خاص در مسئله اول از ابن سیرج و در مسئله دوم از ابن القاص نقل شده است. البته در بحر المذهب، در عبارت «قال ابن القاضی فی التلخیص»، «ابن القاضی» مصحف از «ابن القاص» است و در التلخیص هم مطلب نقل شده یافت می‌شود (ر.ک: ابن القاص؛ التلخیص؛ ص ۱۱۲). در ضمن در تعلیقه طبری مسئله دیگری مشابه مسئله اول از ابو علی طبری نقل شده است (ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۴۴۷).

۳. طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۶۴.

۴. رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۲۳۰. همچنین ر.ک: عمرانی؛ البیان؛ ج ۱، ص ۲۹۵.

۵. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۴۰۴. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۲، ص ۹۲ - ۹۳. نیز ر.ک: نووی؛ المجموع؛ ج ۲، ص ۲۶۴. نووی از ابو حامد، طبری، ماوردی، شیرازی و ابن منذر به همین شکل نقل می‌کند، اما نقل جمهور از ابو ثور را به شکل اول (با تعبیر «ابا عبد الله») می‌داند. البته بندنیجی در مسئله دیگری از ابو ثور با تعبیر «سألت ابا عبد الله» نقل می‌کند و به اختلاف در تعیین مراد از ابا عبد الله اشاره کرده است (ر.ک: بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۲، ص ۱۲۰).

۶. سبکی؛ طبقات الشافعية الکبری؛ ج ۷، ص ۱۹۵.

۷. همان، ص ۱۱۸.

۸. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۷.

۹. عمرانی؛ البیان؛ ج ۱، ص ۲۲۷. شیخ در الخلاف در هفت مورد از حرمه نقل کرده است؛ ج ۱، ص ۲۱۴ (قال فی کتاب حرمه)، ج ۱، ص ۵۳۳ (نص الشافعی فی حرمه)، ج ۲، ص ۲۳۳ (قال فی سنن حرمه)، ج ۲، ص ۲۶۳ (أومی فی أحكام القرآن و أمالی

به این مطلب اشاره می‌کند که با وجود حرمت، اگر چنین کند، زکاتش ساقط می‌شود.^۱ در تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی، در این موضع، اشاره‌ای به مسئله زکات نشده است،^۲ اما عمرانی در این مسئله استدلالی را از محاملی نقل می‌کند که مشخص‌کننده وجه اشاره شیخ به زکات است: محاملی از ثبوت زکات در این اشیاء نتیجه می‌گیرد که اتخاذ آنها مباح نیست.^۳ برخی تشابهات انحصاری میان البیان و الخلاف نیز ارتباط المبسوط با البیان را تقویت می‌کند.^۴

با توجه به آنچه گذشت، در میان کتب شافعیه، وجود رابطه بین المبسوط با کتاب‌های تعلیقه طبری، تعلیقه بندنیجی، الحاوی الکبیر، بحر المذهب و البیان ثابت است. ظاهراً شیخ با ابوالطیب طبری ارتباط مستقیم داشت و در تألیف المبسوط، تعلیقه او را لحاظ کرده است. تعلیقه بندنیجی نیز به احتمال قوی مورد مراجعه مستقیم شیخ بوده است. در مورد الحاوی احتمالاً منشأ تشابه، رجوع هر دو به مصدر واحدی است. اشتراک با بحر المذهب و البیان نیز قطعاً به مصادر مشترکی برمی‌گردد که بعضاً در دسترس ما نیست.

با بررسی تطبیقی المبسوط با النهایة و منابعی که ذکر شد، مشخص می‌شود المبسوط سبک تألیفی واحدی ندارد و شیوه ارتباط آن با النهایة و منابع شافعیه در جلد اول به روشنی با

حرمله، ج ۳، ص ۲۷۴ (روی حرمله)، ج ۳، ص ۲۷۶ (الظاهر من رواية حرمله)، ج ۶، ص ۳۶۱ (قال البویطی و حرمله). مورد ۵ و ۶ در تعلیقه طبری نیز از حرمله نقل شده است (طبری؛ التعلیقه؛ ج ۹، ص ۴۲۸ و ۴۳۳). در دیگر موارد نام حرمله در تعلیقه طبری نیامده است، اما در مورد ۷ ترتیب و تشابه مطالب نشان می‌دهد که شیخ از تعلیقه طبری استفاده کرده است (ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۳۹۲ - ۳۹۳). همچنین در مورد ۱ و تا حدودی در مورد ۴ تشابه قابل توجهی بین تعابیر الخلاف و تعلیقه طبری وجود دارد، گرچه کیفیت نقل اقوال متفاوت است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۵۵۶؛ ج ۶، ص ۲۱۵. طبری نقل احکام القرآن را از ابوحامد نقل کرده است). جالب توجه اینکه در مورد ۲ که ارتباط الخلاف با تعلیقه طبری کم‌رنگ است، در البیان مانند الخلاف، با تعبیر «و هو المنصوص فی حرمله» از حرمله نقل کرده است (ر.ک: عمرانی؛ البیان؛ ج ۲، ص ۲۶۹). در مجموع سه احتمال وجود دارد: ۱. شیخ به نسخه دیگری از تعلیقه طبری مراجعه کرده که با نسخ در دسترس ما تفاوت داشته است؛ ۲. شیخ به کتاب دیگری که مشتمل بر اقوال حرمله بوده، مراجعه کرده است؛ ۳. گرچه عمده منابع شیخ، کتاب‌های متأخر مانند تعلیقه طبری بوده، اما گاهی به کتب متقدم (نظیر کتاب حرمله) مستقیم مراجعه کرده و برخی فروع را اضافه کرده است.

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۲.

۲. ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۶۰. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. عمرانی؛ البیان؛ ج ۱، ص ۸۲. محاملی (متوفای ۴۱۵) که به «ابن المحاملی» هم معروف است، مانند طبری و بندنیجی و ماوردی، از شاگردان مطرح ابوحامد بوده است و تعلیقه‌ای از ابوحامد به وی منسوب بوده است (ر.ک: خطیب بغدادی؛ تاریخ؛ ج ۵، ص ۱۳۶. سبکی؛ الطبقات الشافعیة الکبری؛ ج ۴، ص ۴۸). بنابراین احتمال دارد که شیخ در کنار تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی، به کتاب او نیز مراجعه کرده باشد. البته محاملی جایگاه طبری را نداشت و در الخلاف نیز نام محاملی نیامده است.

۴. برای مثال حدیث جواز استنجا به «ثلاثة أعواد أو ثلاثة حثيات من تراب» در الخلاف و البیان از ابن عباس نقل شده است؛ اما در تعلیقه طبری مشابه آن از عائشه و در تعلیقه بندنیجی از طاوس نقل شده است (ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۰۶. عمرانی؛ البیان؛ ج ۱، ص ۲۲۲. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۲۱۰. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۴۵۹).

مجلدات بعدی متفاوت است. در ادامه گزارشی از کتاب الطهارة به عنوان نمونه ای از سبک ابتدایی شیخ در تألیف المبسوط و شیوه تعامل شیخ با منابع آن ارائه می دهیم.

سبک تألیف کتاب الطهارة و چگونگی تعامل شیخ با منابع آن

چنان که گذشت، با توجه به مقدمه المبسوط توقع می رود این کتاب مشتمل بر مسائل مذکور در النهایة و فروع مطرح در فقه عامه باشد. این انتظار به روشنی در کتاب الطهارة عملی شده است. با مقایسه کتاب الطهارة المبسوط با کتاب الطهارة النهایة و منابع شافعیه مشخص می شود که شیخ عمده مطالب کتاب الطهارة از النهایة را در المبسوط منعکس کرده است و در ضمن آن به فروع مطرح در فقه شافعیه می پردازد. البته برای ترسیم دقیق تر این کتاب، چند جهت ذیل را باید ملاحظه کرد:

۱. بحث حیض و بحث جنائز که در النهایة در کتاب الطهارة آمده است، در المبسوط به تبع منابع شافعیه در دو کتاب مستقل مطرح شده است. غیر از این دو، مسائل بسیار اندکی در کتاب الطهارة النهایة در المبسوط نیامده است که می تواند ناشی از تغییر نظر یا غفلت از ذکر آن یا جهت دیگری باشد.^۱

۲. برخی مطالب مطرح در کتاب الطهارة المبسوط، در کتب دیگر النهایة مطرح شده است و شیخ به دلیل مراعات ترتیب شافعیه، آنها را در این کتاب مطرح کرده است.^۲

۳. برخی فروع المبسوط، نه در النهایة آمده است و نه در منابع شافعیه.^۳

۴. در دو مورد به نظر می رسد شیخ از کتب دیگر خود (غیر از النهایة) اقتباس کرده است.^۴

۱. مانند مسئله عدم جریان ماء تحت قدم غاسل و امارات منی (ر.ک: طوسی؛ النهایة؛ ص ۲۰ و ۲۳).

۲. نظیر مسائل مربوط به استعمال ظروف طلا و نقره که در النهایة، در کتاب الأطعمة آمده (همان، ص ۵۸۹) و در المبسوط به تبع منابع شافعیه در کتاب الطهارة آمده است و نیز اغسال مستحبی که در المبسوط مانند منابع شافعیه در انتهای کتاب الطهارة مطرح شده است؛ اما در النهایة، غسل جمعه در کتاب الصلاة در «باب الجمعة و احکامها»، غسل عیدین در «باب صلاة العیدین» و غسل دخول مدینه و غسل دخول مسجد النبی صلی الله علیه و آله در کتاب الحج آمده است (همان، ص ۱۰۴، ۱۳۵ و ۲۸۷).

۳. برای نمونه، ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰؛ مقایسه کنید با: همو، النهایة؛ ص ۶ - ۷. تفصیل های مربوط به کیفیت نزح آب و حکم نجاستی که مقدر منصوصی ندارد، در المبسوط اضافه شده است. بحث منزوحات بثر به این شکل در فقه شافعیه مطرح نیست. در تعلیقه طبری پس از نقل برخی منزوحات و مسئله فاصله بین بثر و بالوعه، از ابوحنیفه آمده است: «کل هذه الأحکام لم یرد بها شیء ولا قالها أحد من أهل العلم» (طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۴۶۹).

۴. به این دو مورد در قسمت منابع امامی اشاره شد.

در ادامه به چگونگی انتقال مطالب از النهایة به المبسوط و نیز شیوه ارتباط با منابع شافعیه در کتاب الطهارة می پردازیم.

کیفیت ارتباط کتاب الطهارة با النهایة

در فصل های کتاب الطهارة، قسمت های مأخوذ از النهایة معمولاً به روشنی تمیزدانی است. در برخی فصل ها، ابتدا مسائل النهایة می آید و در انتها، تفریعات شافعیه بیان شده است؛^۱ گاهی نیز پس از بیان تفریعات شافعیه، دوباره به النهایة رجوع شده و مسائل باقی مانده نقل شده است؛^۲ در برخی فصل ها نیز در هر موضوعی، تفریعات شافعیه در کنار مسائل مأخوذ از النهایة آمده است.^۳ در میان فصول کتاب الطهارة، فصل مربوط به احکام نیت (فصل فی ذکر وجوب النیة) وضعیتی استثنایی دارد. اشتراک این فصل با النهایة بسیار کم است و تقریباً در تمام آن به فروع مطرح در شافعیه پرداخته شده است.

انتقال مطالب از النهایة به المبسوط با تغییراتی همراه بوده است. برخی از این تغییرات، شکلی و برخی محتوایی است. این تغییرات را می توان در عناوین ذیل قرار داد:

۶۳۹

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. تغییر در ترتیب

گاهی ترتیب ذکر مسائل یا چینش عبارات تغییر کرده است؛ مثلاً حکم ماء حمام در النهایة پس از احکام اسعار مطرح شده است، اما در المبسوط مقدم شده و ذیل حکم ماء جاری بیان می شود که ترتیب مناسب تری است.^۴

۱. مثلاً در آغازین صفحه «فصل فی ذکر من ترک الطهارة متعمداً أو ناسیاً» تقریباً تمام فصل مشابه آن در النهایة منعکس شده است. از خط آخر این صفحه تا انتهای فصل، فروع علم اجمالی مطرح می شود و در ضمن آن، فروع مذکور در فقه شافعیه پاسخ داده شده است (ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۶ - ۴۸. همو، النهایة؛ ص ۱۷ - ۱۸).

۲. مانند «باب المیاء و أحكامها» که شیخ در ابتدای فصل (ص ۲۰ تا ابتدای ص ۲۳) با استفاده از بابی با همین عنوان در النهایة، اصول مطالب را بیان کرده است؛ سپس فروع مطرح در فقه شافعیه را مطرح می کند (ص ۲۳ تا ۲۷، ابتدای بحث الأسار) و در نهایت، با رجوع مجدد به النهایة، برخی مسائل باقی مانده را انتقال داده است (ص ۲۷ تا ۳۱). البته گاهی در اثنای قسمت مأخوذ از النهایة، تفریعی افزوده شده یا در اثنای فروع مأخوذ از شافعیه، مطلبی مشابه النهایة آمده است.

۳. مثلاً در «فصل فی کیفیت الوضوء» از ابتدای فصل (ص ۴۰ تا ص ۴۴)، مطالب مربوط به مقدمات وضوء و افعال و شرایط وضوء از النهایة منعکس شده و در ذیل هر یک، فروع مطرح در فقه شافعیه مطرح شده است و در انتهای فصل (ص ۴۵)، برخی فروع باقی مانده، با ترتیب و الفاظ مشابه النهایة آمده است. تنها در ذیل جبائر، برخی فروع افزوده شده و پس از اتمام مطالب النهایة، در پاراگراف آخر، فرعی که از فقه شافعیه باقی مانده (مسئله مس کتابت قرآن) مطرح شده است.

۴. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۲. همو، النهایة؛ ص ۵.

۲. تغییر به لحاظ تقسیم بندی

گاهی شیوه تقسیم بندی موضوع تغییر می کند یا در النهایة مسائل بدون تقسیم بیان شده اند و در المبسوط تقسیم بندی شده است؛ مثلاً در ابتدای فصل «المیة و احکامها» در هر دو کتاب، تقسیمی درباره انواع آب ها مطرح شده است و تقسیم المبسوط مناسب تر از تقسیم النهایة است.^۱ منزهات بئر نیز در النهایة بدون تقسیم بندی بیان شده، اما در المبسوط تقسیم بندی شده است.^۲

۳. مختصر کردن عبارات

در موارد متعددی با ترکیب چند جمله در یک جمله، عبارت المبسوط کوتاه تر از النهایة شده است؛ برای مثال عبارت «ولا بأس للرجل أن يستعمل فضل وضوء المرأة وكذلك المرأة لا بأس لها أن تستعمل فضل وضوء الرجل» به «ولا بأس بفضل وضوء الرجل و المرأة» تبدیل شده است.^۳ همچنین دعاهایی که در النهایة به تفصیل ذکر شده اند، در المبسوط با عناوین کلی نظیر «یتعوذ بالله من الشیطان»، «یستحب الدعاء...» و «یذكر الله تعالى عندهما» مورد اشاره قرار گرفته اند.^۴

۴. مشخص کردن مصداق یا افزودن عبارات توضیحی

گاهی در النهایة، عنوان کلی به کار رفته است، اما در المبسوط به شکل جزئی و مشخص تعبیر شده است؛ مثلاً در النهایة پس از بیان حد وجه، تعبیر شده است: «فما خرج من ذلك فليس من الوجه»^۵ و در المبسوط تعبیر شده است: «و البیاض الذی بین الأذن و اللحية ليس من الوجه و لا ما أقبل الأذنین».^۶ ظاهراً وجه این تغییر، نفی صریح قول مطرح در عامه بوده است.^۷ در برخی موارد نیز توضیحاتی افزوده شده است؛ برای نمونه ذیل مسئله موت انسان در بئر، تصریح به نبود فرق بین کبیر و صغیر و سمین و مهزول افزوده شده است.^۸

۶۴۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۰-۲۱. همو، النهایة؛ ص ۲-۳.

۲. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۹. همو، النهایة؛ ص ۶-۷.

۳. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۷. همو، النهایة؛ ص ۴.

۴. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۸ و ۴۰. همو، النهایة؛ ص ۹ و ۱۲.

۵. طوسی؛ النهایة؛ ص ۱۲.

۶. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۱.

۷. ر.ک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۱۳ و ۱۳۸.

۸. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۹. همو، النهایة؛ ص ۶.

۵. رفع کُتّابی عبارت

گاهی در عبارت النهایة ابهامی وجود دارد که در المبسوط برطرف شده است؛ مثلاً تعبیر «ما لم یغلب النجاسة علی الماء»^۱ به «ما لم یتغیر احد اوصاف الماء»^۲ تبدیل شده که تعبیر واضح تری است.^۳ همچنین در مسئله جواز استعمال سؤر طیور در النهایة، پرنده ای که در منقارش «اثر دم» است، استثنا می شود،^۴ اما در المبسوط، کلمه «اثر» حذف شده است.^۵ این کلمه در تعبیر المقنعة آمده است^۶ و در المقنعة نیز مشابه النهایة تنها دو استثنای «ما أكل الجیف» و «فی منقاره اثر دم» بیان شده است^۷ و احتمالاً عبارت النهایة برگرفته از آن است. گویا شیخ بقای کلمه «اثر» را موهوم این می داند که اگر خون به طور کلی رفع شود، اما رنگ آن باقی بماند، اجتناب لازم است و برای دفع این برداشت، این کلمه را حذف کرده است؛ به ویژه اینکه در روایت مربوط به این موضوع نیز کلمه «دم» به تنهایی آمده است.^۸

۶. کلی کردن عناوین یا افزودن عناوین کلی یا الحاق موارد جدید

برخی عناوین خاص در النهایة در انتقال به المبسوط، به عنوان کلی تبدیل شده اند؛ مثلاً تعبیر «فَصْه من حجر زمزم» در النهایة به تعبیر «کان فَصْه من حجر له حرمة» تغییر یافته است.^۹ همچنین در مورد آب مضاف در النهایة، به ذکر چند مثال بسنده شده است، اما در المبسوط به صورت کلی تعریف شده است.^{۱۰} به نظر می رسد در بعضی موارد کلی کردن تعبیر با استفاده از منابع شافعیه بوده است؛ مثلاً عبارت «وإذا أصاب ثوب الإنسان كلب أو خنزیر أو ثعلب أو أرنب أو فأرة أو وزغة و كان رطباً وجب غسل الموضع الذي أصابه»^{۱۱} به «ما مس الكلب و الخنزیر و الثعلب و الأرنب و

۱. طوسی؛ النهایة؛ ص ۵۴.

۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۶۵.

۳. شهید اول در ذکری در مسئله دیگری این دو تعبیر را هم معنا دانسته است (ر.ک: شهید اول؛ موسوعة؛ ج ۵، ص ۳۹).

۴. طوسی؛ النهایة؛ ص ۵.

۵. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۷ (إلا ما كان فی منقاره دم).

۶. ر.ک: مفید؛ المقنعة؛ ص ۶۵.

۷. البته در المقنعة، در مورد «ما أكل الجیف» تعبیر «فإنه یكره الوضوء...» به کار رفته است.

۸. «كل شيء من الطیر یتوضأ مما یشرب منه إلا أن ترى فی منقاره دماً فإن رأیت فی منقاره دماً فلا توضأ منه ولا تشرب» (طوسی؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۱، ص ۲۲۸). تعبیر شیخ در بحث استنجاء نیز مؤید تبیین مذکور در حذف کلمه «اثر» است؛ «و أثر

النجاسة معفق عنه» (همو، المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۶).

۹. طوسی؛ النهایة؛ ص ۱۱. همو، المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۸.

۱۰. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۱ (كل ماء استخرج من جسم أو اعتصر منه أو كان مرقه). همو، النهایة؛ ص ۳.

۱۱. طوسی؛ النهایة؛ ص ۵۲.

الفأرة و الوزغة بسائر أبدانها إذا كانت رطبة أو أدخلت أيديها و أرجلها في الماء و جب غسل الموضع^۱ تبدیل شده است. ظاهراً تبدیل «إذا أصاب ثوب الإنسان كلب أو خنزير» به «ما مس الكلب و الخنزير» که تعبیر کلی تری است و نیز افزودن «أدخلت أيديها و أرجلها» با لحاظ منابع شافعیه انجام گرفته است؛ عبارت «ما مس الكلب و الخنزير» در مختصر منزی آمده^۲ و در تعلیقه طبری «إذا أدخل الكلب و الخنزير يده أو رجله في الإناء» ذیل آن بیان شده است.^۳

همچنین گاهی موارد جدیدی به مورد مذکور در النهایة الحاق شده است؛ مانند الحاق اسم انبیا و ائمه (ع) به اسم خداوند در حرمت مس که ظاهراً مستند روایی خاص ندارد^۴ و گویا به همین دلیل در النهایة نیامده است؛ ولی در شافعیه هم مسئله مطرحی نیست و در امامیه از شیخ مفید نیز نقل شده است.^۵

۷. دقیق تر کردن عبارت با اشاره به قیود مسئله

گاهی با افزودن برخی قیود، عبارت دقیق تری به دست آمده است؛ مانند افزودن «فی أغلب العادات و لا يراعى فيه حكم الأقرع و الأصلع» درباره حد وجه^۶ و اضافه شدن «مع اعتدال الهواء» در بحث موالات در وضو.^۷

۸. اشاره به اتفاقی یا اختلافی بودن مسئله در امامیه

در برخی موارد با افزودن تعابیری چون «بلا خلاف بین الطائفة»، «على الصحيح من المذهب» و «على خلاف بین الطائفة» به اتفاقی یا اختلافی بودن مسئله در امامیه اشاره شده است.^۸

۶۴۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۶۳.

۲. منزی؛ مختصر؛ ج ۱، ص ۵۵.

۳. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۴۴۴.

۴. ر.ک: علامه حلی؛ منتهی المطلب؛ ج ۲، ص ۲۲۰.

۵. محقق حلی؛ المعتمد؛ ج ۱، ص ۱۸۸.

۶. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۱ و مقایسه کنید با: همو، النهایة؛ ص ۱۲. احتمال دارد که تفتن به این قید، ناشی از ملاحظه منبع شافعیه باشد؛ ر.ک: بندنجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۰۶.

۷. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۴ و مقایسه کنید با: همو، النهایة؛ ص ۱۵. این قید هم در برخی منابع شافعیه مطرح شده و در کلام سید مرتضی و برخی منابع معاصر شیخ نیز آمده است (ر.ک: بندنجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۸۲. سید مرتضی؛ الناصریات؛ ص ۱۲۶. سلاز؛ المراسم؛ ص ۳۸. ابن براج؛ المذهب؛ ج ۱، ص ۴۵. نیز ر.ک: طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱، ص ۷۲).

۸. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۱ و ۴۹ و مقایسه کنید با: همو، النهایة؛ ص ۳ و ۱۸. تعبیر «على الصحيح من المذهب» ظاهراً اشاره به وجود مخالفی از امامیه است. شیخ در اواخر کتاب الطهارة، به این مطلب تصریح کرده است (ر.ک: همو، المبسوط؛ ج ۱، ص ۶۴ ...) و فی أصحابنا من أجازة).

۹. تغییر در فتوا

در مواردی فتوای مطرح در المبسوط متفاوت با فتوای در النهایة است. در بیشتر این موارد به نظر می‌رسد تغییر فتوا ناشی از توجه به دیگر روایات امامیه یا تغییر در استنباط از آنهاست و ارتباطی با فقه شافعی نداشته است، بلکه بر خلاف تلقی رایج، گاهی قول مطرح در المبسوط به تعبیر روایات نزدیک‌تر بوده است تا قول مطرح در النهایة. در دو مورد، دو طایفه روایت وجود داشت و شیخ در النهایة روایت خلاف قاعده را مطرح کرده است، اما در المبسوط مطابق طایفه دیگر مشی کرده است.^۱ همچنین در چند مورد قیدی برای حکم افزوده می‌شود که ظاهراً تفسیر به آن ناشی از ملاحظه فقه شافعی بوده است.^۲ در ادامه مثال‌هایی برای صور فوق ذکر می‌شود:

* در المبسوط بول امثال بغال و حمیر و دواب مکروه دانسته شده است و نجاست و وجوب ازاله آن از برخی از اصحاب نقل می‌شود؛^۳ اما در النهایة، وجوب ازاله آن مطرح شده است.^۴ منشأ این تفاوت، اختلاف در تعبیر روایات است^۵ و تغییر در المبسوط ارتباطی با شافعی ندارد؛ چراکه رأی شافعی، موافق با النهایة است.^۶

* در المبسوط، سؤر حائض به طور کلی مکروه دانسته شده است؛ اما در النهایة، مقید به صورت متهمه بودن شده است.^۷ این مورد به نظر می‌رسد برخاسته از تفاوت استنباط از روایات است؛ چراکه روایات مسئله به دو شکل مطلق و مقید وارد شده و یک جمع، حمل مطلق بر مقید و جمع دیگر، حمل بر مراتب کراهت است.^۸

۱. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۱. همو، النهایة؛ ص ۸ (مسئله «إن استعمله فی عجین...» و «إذا حصل عند غدیر...»).

۲. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۳ (معفو بودن مثل رؤوس الإبر) و ۵۸ (قید «لم یکن ملکاً لأحد» در مسئله اجتماع جنب و حائض و میت) و ۳۹ (عدم اجزاء غسل جمعه از جنابت). توضیح مورد دوم در قسمت کیفیت ارتباط با منابع شافعی خواهد آمد.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۱-۶۲.

۴. طوسی؛ النهایة؛ ص ۵۱.

۵. ر.ک: طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۶. ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۴۸۶.

۷. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۷. همو، النهایة؛ ص ۴.

۸. ر.ک: طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۲۲۲. همو، الاستبصار؛ ج ۱، ص ۱۷. شیخ در این دو کتاب، دو وجه جمع مطرح کرده است: حمل مطلق بر مقید و اینکه مراد از خبر مطلق، «ضرب من الاستحباب» باشد. برای توجیه و تبیین بیشتر حکم مطلق، ر.ک: بهبهانی؛ مصابیح الظلال؛ ج ۳، ص ۴۹۷-۵۰۰. گفتنی است این نظر پیش از شیخ نیز در امامیه مطرح بوده است (ر.ک: علامه حلی؛ مختلف الشیعة؛ ج ۱، ص ۲۳۲) و گویا در عامه مطرح نیست. ابن قدامة، سؤر آدمی را نزد «عامه أهل العلم» طاهر می‌داند و تنها نخعی و جابر بن زید را بنا بر آنچه حکایت شده، استثناء می‌کند: «... إلا أنه حکى عن النخعی أنه کره سؤر الحائض و عن جابر بن زید لا يتوضأ منه» (ابن قدامة؛ المغنی؛ ج ۱، ص ۳۷).

* شیخ در النهایة، استفاده از آبی که وزغ و عقرب در آن مرده باشد را ممنوع می‌داند،^۱ اما در المبسوط قائل به کراهت آن شده است.^۲ مستند نظر مطرح در النهایة، برخی روایات است.^۳ مستند نظر مذکور در المبسوط هم جمع بین این روایات با روایاتی است که استفاده از چنین آبی را تجویز کرده است.^۴ با توجه به ذکر هر دو طایفه از روایات و جمع بین آنها در تهذیب که پیش از النهایة نوشته شده، این پرسش طرح شدنی است که چرا شیخ در النهایة، تنها دسته اول از روایات را مطرح کرده است؟ احتمال دارد که فتوای شیخ در هنگام تألیف النهایة نیز همان نظر مذکور در تهذیب و المبسوط است؛ اما شیخ ترجیح می‌دهد در النهایة به فتوای ترخیصی تصریح نکند و همانند روایات مانعه، الفاظ ظاهر در حکم الزامی را در این مورد که درواقع حکم تنزیهی دارد، به کار ببرد؛ به‌ویژه اگر النهایة برخلاف تهذیب و المبسوط، به داعی عمل عموم مردم به آن نوشته شده باشد.^۵ به هر حال، نمی‌توان نظر شیخ در المبسوط را که مستند به جمع بین روایات است و پیش از شیخ نیز در میان امامیه مطرح بود،^۶ متأثر از شافعیه دانست؛ هرچند مشهور شافعیه نیز همین قول است.^۷

* در المبسوط، تیمم به زمین حص و نوره به طور کلی تجویز شده است؛ اما در النهایة، در فرض عدم دسترسی به تراب تجویز شده است.^۸ نظر مذکور در المبسوط، مطابق اطلاق روایت است^۹ و گویا تقیید در النهایة، استنباط از مجموع ادله است. در شافعیه، از تیمم به حص و نوره منع شده است؛^{۱۰} بنابراین نه تنها در المبسوط تأثری از شافعیه رخ نداده است، بلکه عبارت المبسوط به متن روایت نزدیک‌تر از النهایة است.

۱. ر.ک: طوسی؛ النهایة؛ ص ۶ و ۵۴.

۲. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۸ و ۶۵.

۳. ر.ک: طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۲۳۰ (ح ۴۷) و ۲۳۱ (ح ۵۰) و ۲۳۸ (ح ۲۱).

۴. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۳۱. همو، الاستبصار؛ ج ۱، ص ۲۴ و ۲۷.

۵. در ضمن شیخ در النهایة در کتاب الأطعمة نیز به این مسئله می‌پردازد و در آنجا، وزغ و عقرب را استثنا نکرده است: «وکل ما لیس له نفس سائلة مثل الجراد والتمل والزنبور والخنافس وبنات وردان إذا مات في شيء من الطعام والشراب جامداً كان أو مائعاً فإنه لا ینجس بحصوله فيه» (طوسی؛ النهایة؛ ص ۵۸۹).

۶. ر.ک: امام رضا علیه السلام (منسوب)؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۹۳ (به جواز استعمال در مورد عقرب تصریح شده). مفید؛ المقنعة؛ ص ۶۵ (ملاک نجاست، داشتن دم سائل دانسته شده است).

۷. دو قول (طهارت و نجاست) از شافعی نقل شده است (ر.ک: بند نیجی؛ التعليقة؛ ج ۲، ص ۱۷۸). نووی قول صحیح و مشهور را طهارت می‌داند (نووی؛ المجموع؛ ج ۱، ص ۱۲۹).

۸. ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۷. همو، النهایة؛ ص ۴۹.

۹. طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۱۸۷.

۱۰. نووی؛ المجموع؛ ج ۲، ص ۲۱۸. جوینی؛ نهاية المطلب؛ ج ۱، ص ۱۶۳.

* در مورد شخصی که به آب و تراب دسترسی ندارد، در المبسوط تیمم به غبار ثوب یا لبد دابه مطرح شده است؛ اما در النهایة تیمم به ثوب در صورت عدم وجود دابه تجویز شده است.^۱ در این مسئله هم نظر المبسوط، مطابق روایاتی است که ثوب یا شیء مغبر را به طور کلی در کنار لبد دابه و مانند آن ذکر کرده است و احتمالاً در النهایة به این جهت که در برخی روایات، تنها دابه ذکر شده است، با جمع بین روایات ثوب در رتبه بعد از دابه ذکر شده است.^۲

* در مسئله نانی که با آب نجس تولید شده، تعبیر المبسوط چنین است: «إن استعمله في عجين و خبزه لم یجز استعمال ذلك الخبز فإما أن یباع علی مستحل المیتة أو یدفنه أو یطرحه فی الماء للسّمک و قد روی رخصة فی جواز استعماله و أن النار طهرته و الأول أحوط».^۳

این مسئله در دو موضع النهایة مطرح شده است؛ موضع اول در «باب المیاء و احکامها» است و شیخ در این موضع، همین نظری که در ذیل عبارت المبسوط به عنوان «قد روی» ذکر شده را اختیار کرده است.^۴ موضع دوم در کتاب الأطعمة و با تعبیری مشابه عبارت المبسوط است: «إذا نجس الماء بحصول شیء من النجاسات فيه ثم عجن به و خبز منه لم یجز أكل ذلك الخبز و قد روی رخصة فی جواز أكله و ذکر أن النار طهرته و الأحوط ما قدمناه».^۵

منشأ این تفاوت، اختلاف در روایات امامیه و وجوه مختلف در شیوة تعامل با آنهاست.^۶ احتمال دارد در این مورد که نظر خلاف قاعده، از جهت روایات امامیه واضح و متعین نیست و از سوی دیگر، عمل به قاعده نیز واجد پشتوانه روایی و موافق احتیاط است، شیخ در المبسوط اصراری بر پذیرش نظر خلاف قاعده و تخطئه قول شافعی نداشت است.^۷

درمجموع به نظر می‌رسد که در انتقال مطالبی که از النهایة اقتباس شده، در غیر از جهت اول (تغییر در ترتیب) و مواردی اندک از جهات دیگر، شاهد روشنی بر تأثیر از فقه شافعی وجود ندارد.

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۷. همو، النهایة؛ ص ۴۹.

۲. ر.ک: حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص ۳۵۴، «باب جواز التیمم عند الضرورة بغبار الثوب و اللبد و معرفة الدابة و نحو ذلك...».

۳. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۱.

۴. طوسی؛ النهایة؛ ص ۸.

۵. همان، ص ۵۹۰.

۶. ر.ک: طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۴۱۴. همو، الاستبصار؛ ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰. رویکرد شیخ در این دو موضع هم با یکدیگر متفاوت است. شیخ در فصل مربوط به مقدمات وضو از المبسوط، در مسئله آجری که در طین آن شیء نجسی افتاده باشد

نیز مطهریت نار را مطرح می‌کند و ظاهراً پذیرفته است (ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۶).

۷. برای نظر شافعی در این مورد، ر.ک: نووی؛ المجموع؛ ج ۹، ص ۲۹.

کیفیت ارتباط کتاب الطهارة با منابع شافعیه

اصل ارتباط تفریعات کتاب الطهارة با منابع شافعیه (به ویژه تعلیق طبری، تعلیق بندنیجی، الحاوی، بحر المذهب و البیان) روشن است. با مقایسه عبارات المبسوط در کتاب الطهارة با عبارات تعلیق طبری، تشابه قابل توجه در موارد معدودی به دست می آید. در جدول زیر نمونه ای از این موارد نشان داده شده است:

المبسوط، ج ۱، ص ۴۷	التعلیق الکبری، ج ۱، ص ۵۰۶ - ۵۰۷
من توضأ و صلی الظهر ثم أحدث و توضأ و صلی العصر ثم علم أنه ترک عضوا من أعضاء الطهارة ثم لا یدری من أی الطهارتین کان ...	رجل توضأ و صلی الظهر ثم أحدث فتوضأ و صلی العصر ثم یقن أنه ترک مسح رأسه فی أحد الطهارتین ...
فإن صلی الظهر بطهارة و لم یحدث و جدد الوضوء ثم صلی العصر ثم ذکر أنه ترک عضوا من أعضاء الطهارة و لا یدری من أی الطهارتین کان ...	و أما إذا تطهر و صلی الظهر و لم یحدث و لكنه جدد التوضؤ و صلی العصر ثم یقن أنه ترک مسح رأسه فی إحدى الطهارتین ...

این مطلب به ضمیمه تطابق در ترتیب در برخی قسمت ها (چنان که خواهد آمد) احتمال رجوع مستقیم شیخ به تعلیق طبری در کتاب الطهارة را تقویت می کند؛ به ویژه اینکه استفاده شیخ از تعلیق طبری در خارج از کتاب الطهارة احراز شده است؛ اما احتمال دارد شیخ در این کتاب به منابع پیش از تعلیق طبری مراجعه کرده باشد؛ برای نمونه در المبسوط چنین آمده است: «إذا أصاب ید الإنسان نجاسة فغمسها فی ماء أقل من کر فإنه ینجس الماء ولا تطهر الید»^۱ و در تعلیق طبری مشابه این عبارت از ابن سریج نقل شده است: «قال ابن سریج إذا أصابت ید الإنسان نجاسة فغمسها فی ماء ینقص عن قلتین فإنه ینجس ولا تطهر الید»^۲.

مشاهده می شود که دو عبارت تقریباً مطابق هم هستند و شیخ تنها عبارت «ینقص عن قلتین» را که موافق مبنای شافعی است با عبارت «اقل من کر» که موافق نظر شیعه است، جایگزین کرده است. شیخ در مواضع متعددی در الخلاف از ابن سریج نقل می کند و احتمال دارد که این عبارت را از کتاب ابن سریج گرفته باشد.^۳

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۴.

۲. طبری؛ التعلیق؛ ج ۱، ص ۵۰۹.

۳. در بیشتر منقولات شیخ از ابن سریج در الخلاف، قرینه ای نیست که نشان بدهد مستقیم از ابن سریج نقل کرده است، بلکه در دو مورد، تعبیر «حکی (ذلک) عن ابن سریج» (طوسی؛ الخلاف؛ ج ۲، ص ۲۴۵ و ج ۳، ص ۳۲۱) نشان می دهد که شیخ از منبع

ارتباط کتاب الطهارة المبسوط با تعلیقه بندنیجی هم به همین شکل است؛ در مواردی معدود، تشابه قابل توجهی وجود دارد^۱ و رجوع به منابع پیشین هم محتمل است؛ برای نمونه در مسئله تیمم به ترابی که با شیء دیگری مخلوط شده، شیخ تنها در صورتی که آن شیء «مستهلك» باشد، تیمم را تجویز کرده است.^۲ این تعبیر در تعلیقه طبری نیامده است،^۳ اما مشابه آن در

واسطه نقل کرده است؛ اما در مسئله ای در کتاب البیع، ابتدا نظری از ابن سریق را نقل می کند و بی هیچ اشاره ای به قائلی دیگر، مختار خود را بیان کرده است. در مسئله پیش از این مسئله هم غیر از ابن سریق، تنها از ابوحنیفه یاد کرده است (همان، ج ۳، ص ۱۵۶). مسئله اول در تعلیقه طبری یافت نشد و نظر منقول از ابن سریق در مسئله دوم، در تعلیقه طبری نیامده است (ر.ک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۸، ص ۲۸۳). البته در مسئله ای که پس از این دو مسئله آمده، شیخ از ابوالعباس (= ابن سریق) و ابوالحسن نقل می کند و این امر می تواند احتمال رجوع مستقیم شیخ به کتاب ابن سریق را تضعیف کند. اشاره انحصاری به نظر ابن سریق نیز شاهدی قوی بر رجوع مستقیم به کتاب او نیست؛ برای نمونه در تعلیقه طبری مشاهده می شود که در دو مسئله پیاپی تنها از ابن سریق نقل کرده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۴۶ - ۴۴۷) و اگر منبع شیخ نیز چنین بوده باشد، طبیعی است که بدون اشاره به منبع واسطه، تنها از ابن سریق نقل کند.

همچنین شیخ در موضع دیگری، از کتاب التلخیص ابن سریق نقل کرده است: «ذكر ابن سریق في التلخیص أن الشافعي ذكر ذلك في الإملاء» (طوسی؛ الخلاف؛ ج ۳، ص ۳۰۵)؛ اما به نظر می رسد که در این مورد، سهوی رخ داده و این نقل مربوط به ابن القاص است نه ابن سریق؛ اولاً با ملاحظه این مسئله در تعلیقه طبری واضح می شود که منبع شیخ، تعلیقه طبری بوده است. شیخ نظر مزنی، نظر ابوسعید اصطخری، نقل ابن سریق در التلخیص از املائی شافعی و نظر مشهور شافعی را نقل می کند و همین اقوال در تعلیقه طبری بیان شده است، با این تفاوت که در تعلیقه طبری به جای ابن سریق، به «ابوالعباس بن القاص» تعبیر شده است (طبری؛ التعلیقة؛ ج ۹، ص ۵۳۹). کتاب معروف ابن القاص، التلخیص است و شیخ نیز در موضع دیگری از تلخیص ابن القاص نقل می کند (ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۳، ص ۱۸۲)، اما برای ابن سریق کتابی با عنوان «التلخیص» ذکر نشده است. در نسخه موجود از التلخیص ابن القاص در این بحث مطلبی از املائی شافعی نقل شده و گویا همان مستند طبری بوده است (ر.ک: ابن القاص؛ التلخیص؛ ص ۳۶۳). احتمالاً اتحاد کنیه ابن سریق و ابن القاص (ابوالعباس) منشأ خطا شده است. شیخ در الخلاف، در موارد متعددی از عناوین «ابوالعباس بن سریق»، «ابوالعباس بن القاص» و «ابوالعباس» نقل می کند و احتمالاً در این موضع از نسخه ای از تعلیقه طبری که در اختیار شیخ بوده، تعبیر به «ابوالعباس» شده بوده و شیخ به اشتباه آن را بر ابن سریق تطبیق داده است؛ چنان که ظاهراً در نسخه شیخ، به منبع کلام مزنی هم اشاره شده بود (قال المزني في اختياري)، اما در نسخه موجود از تعلیقه، به منبع کلام مزنی اشاره نشده است.

۱. در قسمت ارتباط المبسوط با تعلیقه بندنیجی، شاهدی از مسئله استنجا بکر و ثیب گذشت که نشان دهنده ارتباط المبسوط با تعلیقه بندنیجی بود؛ برای نمونه ای دیگر، ر.ک: طوسی؛ المبسوط، ج ۱، ص ۳۲ (استعمال اوانی غیر ذهاب و فضه) و مقایسه کنید با: بندنیجی؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۴. طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۶۱. تقسیم «كثيرة الثمن» به «لصنعة فيها» و «لجودة جوهره» و مثال های ذکر شده در المبسوط در تعلیقه بندنیجی نیز بیان شده، اما در تعلیقه طبری چنین تقسیمی نیامده است. البته شیخ در همه این صور حکم به اباحه می کند، اما در فقه شافعی در برخی صور، وجه قیاسی مطرح شده است.

۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۶.

۳. ر.ک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۳۲۴.

تعلیق‌ه بندنیجی آمده و از ابواسحاق (مروزی)، تجویز تیمم در چنین فرضی نقل شده است.^۱ اخذ شیخ از ابواسحاق مروزی نیز محتمل است.^۲

در مجموع به نظر می‌رسد شیخ گرچه تعلیق‌ه طبری و بندنیجی را لحاظ می‌کرد، اما در کتاب الطهارة نقش ابداعی بیشتری در شیوه عبارت‌پردازی و چینش مباحث داشته است؛ به این دلیل، تشابه عبارات این کتاب با منابع شافعیه در برابر مجلدات بعدی المبسوط کمتر است.^۳

۱. «إن كانت الغلبة للتراب وقد استهلك ذلك الطاهر فيه فالذهب أنه لا يجوز التيمم به و قال أبو إسحاق يجوز التيمم به...» (بندنیجی؛ التعلیق؛ ج ۱، ص ۶۵۵). نووی نیز چنین تعبیر کرده است: «حكى الأصحاب عن أبي إسحاق المروزي وجهاً أنه يجوز إذا كان الخليل مستهلكاً» (نووی؛ المجموع؛ ج ۲، ص ۲۱۷). ضمناً نقل اقوال در این مسئله در الخلاف مشابهه تعلیق‌ه بندنیجی و متفاوت با تعلیق‌ه طبری است (ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۳۶). البته شیخ در الخلاف به قول مطلق، تیمم با چنین ترابی را منع می‌کند و قول مروزی را با پسندیده کردن به تعبیر غلبه و بدون تفسیر آن به استهلاك (چنانکه در نقل بندنیجی بیان شده بود) آورده است.

۲. شیخ در الخلاف فراوان از ابواسحاق مروزی نقل قول می‌کند و مانند ابن سريج در بیشتر این موارد، شاهی بر نقل مستقیم وجود ندارد و در موارد اندکی، مشخص است که نقل مستقیم نیست (برای نمونه: ر.ک: همان، ج ۳، ص ۷۵ و ۹۶ و ۳۲۱). شیخ در موارد متعددی از شرح ابواسحاق نقل کرده است (همان، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ج ۳، ص ۷۳ و ۱۱۷ و ۱۹۸ و ۲۰۳). در برخی از این موارد، به نظر می‌رسد که شیخ از منبع واسطه استفاده کرده است؛ مثلاً در مورد اخیر، شیخ مطالبی را از شرح ابواسحاق، جامع ابوحامد، الإفصاح ابوعلی و ابن القاص نقل می‌کند و در نهایت، مختار ابو الطیب طبری را بیان کرده است و مشابه همین اقوال با همین مآخذ در تعلیق‌ه طبری آمده است (طبری؛ التعلیق؛ ج ۹، ص ۵۲ - ۵۳). در یک مورد تعبیر شیخ چنین است: «و قال الشافعي على ما نص عليه أبو إسحاق في الشرح...» (طوسی؛ الخلاف؛ ج ۶، ص ۳۰۴)؛ اما در این مورد هم عبارات الخلاف با تعلیق‌ه طبری تشابه دارد، گرچه عنوان شرح در تعلیق‌ه نیامده است (ر.ک: طبری؛ التعلیق؛ ج ۲۱، ص ۱۶۶). جالب است که در این مورد، همان‌طور که منبع کلام ابن سريج در تعلیق‌ه نیامده است، سند یکی از دو روایت نبوی هم در تعلیق‌ه نیامده، اما در الخلاف بیان شده است. همچنین شیخ در یک مورد از تعلیق‌ه مروزی نقل کرده است (طوسی؛ الخلاف؛ ج ۳، ص ۳۲۱). برخی عبارات و ادله مذکور در این مورد با تعلیق‌ه طبری تشابه درخور توجه دارد، اما قول مروزی در تعلیق‌ه طبری بدون اشاره به منبع آن آمده است (ر.ک: طبری؛ التعلیق؛ ج ۱۰، ص ۵۲ - ۵۴). در همین موضع هم راوی حدیث در الخلاف ذکر شده است (روی ابواسحاق السبعي عن حارثة بن مضرب)؛ اما در تعلیق‌ه نام ابواسحاق سبعی نیامده است (روی عن حارثة بن مضرب). احتمال دارد نسخه کامل‌تری از تعلیق‌ه در اختیار شیخ بوده است (در قسمت‌های پیشین مقاله هم نمونه‌های مشابهی بیان شد که با وجود اقتباس الخلاف در نقل اقوال از تعلیق‌ه، نام منبع قول در الخلاف آمده است؛ اما در نسخه موجود تعلیق‌ه نیامده است). در نمونه‌ای دیگر که در قسمت «قبول برخی ادله تحلیلی» خواهد آمد، تعلیل ذکر شده در المبسوط با تعلیلی که طبری از ابواسحاق نقل می‌کند، یکسان است. در ضمن شیخ در المبسوط در یک مورد تصریح می‌کند: «هذا فرع ذكره المروزي في كتاب الحيض» (طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۹۱)؛ اما نمی‌توان این نقل را شاهی بر رجوع مستقیم شیخ به کتاب ابواسحاق قرار داد؛ چراکه این فرع در دیگر کتب شافعیه نیز به عنوان فرعی که مروزی ذکر کرده آمده است (برای نمونه، ر.ک: طبری؛ التعلیق؛ ج ۲، ص ۸۰).

۳. این سبک تألیفی شیخ که در ابتدای کتاب نقش ابداعی بیشتری دارد و در قسمت‌های بعدی، تکیه بیشتری بر منابع می‌کند، در کتاب‌های تهذیب، فهرست و تبیان نیز مشهود است. گویا شیخ به دلیل دفع اشکالی که علیه امامیه مطرح می‌شد و رفع نیازی که احساس می‌کرد، اقدام به تألیف می‌کرده؛ از این رو ابتدا با تمام قوت علمی خود دست به تألیف می‌برد،

البته احتمال دارد برخی تفاوت‌ها ناشی از تفاوت نسخه تعلیقه‌ها باشد.^۱ به هر حال به نظر می‌رسد که در تفریعات کتاب الطهارة، منبع یا منابعی افزون بر تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی مورد ملاحظه شیخ بوده است. چند قرینه این ادعا را تقویت می‌کند:^۲

۱. برخی تفریعات المبسوط در این دو تعلیقه نیامده است، اما در دیگر منابع شافعیه آمده است.

۲. در مواردی ترتیب بیان مسائل، مطابق با برخی منابع دیگر است.

۳. در برخی مسائل مذکور در المبسوط نکته‌ای بیان شده است که وجه آن با رجوع به غیر دو تعلیقه مشخص می‌شود.

۴. در مواردی، نقل اقوال در الخلاف مشابه با برخی دیگر منابع شافعیه و متفاوت با تعلیقه است.

۵. برخی احادیث عامی مذکور در الخلاف در دو تعلیقه نیامده یا از راوی دیگری آمده است؛ اما در دیگر منابع شافعیه مطابق نقل شیخ آمده است.

بنابراین به نظر می‌رسد شیخ در این کتاب افزون بر تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی، از منبع یا منابع دیگری استفاده کرده است و در مواردی، مطالب آن منابع در منابع متأخر نظیر بحر المذهب و البیان نیز منعکس شده است. با توجه به نمونه‌هایی که ذکر شد، کتاب حرمله، کتاب ابواسحاق مروزی، کتاب ابن سریج و کتاب محاملی از کتبی است که مستقیم یا با واسطه، مورد استفاده شیخ بوده است.

شیخ چندگونه تعامل با اطلاعات منابع داشته است؛ در برخی جهات، رویکرد تبعی دارد و در برخی جهات، رویکرد ابداعی داشته است. در ادامه، ابتدا شیوه‌های رویکرد تبعی و سپس شیوه‌های رویکرد غیرتبعی بیان می‌شود.

اما در ادامه (شاید به دلیل کثرت مشغولیت‌ها و اینکه دفع آن اشکال‌ها و رفع آن نیازها زودتر عملی شود و متن پایه‌ای برای امامیه تدوین شود)، تکیه بیشتری بر منابع پیشین می‌کرده است.

۱. چنان‌که گذشت، تعلیقه‌های متعددی از ابو حامد نوشته شده و نسخ تعلیقه ابو حامد مختلف بوده است (ر.ک: بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۰، مقدمه محقق). در مورد طبری هم با توجه به کثرت شاگردان او طبیعی است که تعلیقه‌های متعددی از او نوشته شده باشد و طبعاً نسخ این تعلیقه‌ها تفاوت‌هایی داشته است؛ برای نمونه، خطیب بغدادی نیز تصریح می‌کند تعلیقه‌ای از طبری نوشته است (خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۹، ص ۳۶۴). برخی از مسائل مذکور در مختصر مزنی در نسخه موجود از تعلیقه طبری نیامده است و بعید است که طبری به آنها نپرداخته باشد. برخی تفاوت‌های جزئی بین نقل‌های الخلاف با تعلیقه طبری که اشاره شد، می‌تواند مؤیدی بر اختلاف نسخ تعلیقه باشد.

۲. مثال‌های این قراین در قسمت ارتباط المبسوط با دیگر منابع شافعیه ذکر شد و در اینجا به ذکر عناوین قراین بسنده می‌کنیم.

شیوه‌های رویکرد تبعی

مواردی که شیخ در کتاب الطهارة از منابع شافعیه تبعیت می‌کند را می‌توان در عناوین زیر قرار داد:

۱. ترتیب فصول و مسائل

ترتیب فصل‌ها در قسمت‌هایی مطابق با ترتیب منابع شافعیه است؛ برای نمونه در مختصر مزنی، تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی که بر محوریت آن نوشته شده‌اند، پس از فصل جنابت، بحث تیمم مطرح شده است^۱ و همین ترتیب در المبسوط نیز منعکس شده است؛^۲ برخلاف النهایه که پس از جنابت، احکام حیض و نفاس و احکام مربوط به میت بیان شده و پس از آن، «باب التیمم و احکامه» آمده است.^۳ در المبسوط مانند تعلیقه، احکام حیض و نفاس در کتاب مستقلی پس از کتاب الطهارة^۴ و احکام مربوط به میت در کتاب الجنائز و پس از مباحث صلاة مطرح شده است؛^۵ همچنین به نظر می‌رسد قراردادن بابی با عنوان «حكم الأوانی والأوعية والظروف» پس از باب میاه، برگرفته از کتب شافعیه است. در این باب در فقه شافعیه مسائل مربوط به استعمال اوانی ذهب و فضه و استعمال جلد میت و دباغی آن و استعمال اوانی مشرکان مطرح شده است.^۶ شیخ نیز این مسائل را به ضمیمه مسائل مربوط به ولوغ کلب و تطهیر اناء که در موضع دیگری از فقه شافعیه مطرح است،^۷ در این باب مطرح کرده است. این مسائل در النهایه در ابواب دیگری آمده^۸ و در مواردی تنظیم النهایه مناسب‌تر است.^۹

ترتیب بیان مسائل نیز در مواردی مطابق با ترتیب منابع شافعیه است؛ برای نمونه در المبسوط، مسائل اصابت نجاست به زمین، تیمم به تراب قبر و اختلاط تراب به ذریه یا کحل و... به دنبال هم آمده‌اند^{۱۰} و

۶۵۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. مزنی؛ مختصر؛ ج ۱، ص ۴۱. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۰۷. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۶۲۴.

۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۴.

۳. طوسی؛ النهایه؛ ص ۴۵.

۴. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۷۱. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۲، ص ۵. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۲، ص ۳۴۱.

۵. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۴۷. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۴، ص ۱۶۹.

۶. ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۵ - ۶۶. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۱۸۶ - ۲۴۴.

۷. ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۴۲۹ - ۴۴۶. بندنیجی؛ التعلیقه؛ ج ۲، ص ۱۴۴ - ۱۸۵.

۸. ر.ک: طوسی؛ النهایه؛ ص ۵ و ۶ و ۵۳ و ۵۸۶ و ۵۸۹ و ۵۹۲.

۹. برای مثال مسئله استعمال اوانی ذهب و فضه در النهایه، در کتاب الأطعمة آمده (همان، ص ۵۸۹) که مناسب‌تر از طرح آن در کتاب الطهارة است.

۱۰. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۶.

این مسائل با همین ترتیب در تعلیقه طبری مطرح شده است.^۱ البته اختلاف‌های میان ترتیب المبسوط و منابع شافعیه نیز قابل توجه است؛ برای مثال شیخ در «فصل فی ذکر مقدمات الوضوء» به احکام تخلی و استنجاء می‌پردازد و این بحث اگرچه در کتاب الأم شافعی مقدم بر کیفیت وضو آمده است،^۲ در مختصر مزنی پس از کیفیت وضو بیان شده است.^۳ و همین ترتیب، در دو تعلیقه و نیز در الخلاف شیخ منعکس شده است.^۴ اما شیخ در النهایه این بحث را مقدم بر کیفیت وضو مطرح می‌کند^۵ و به نظر می‌رسد او در المبسوط به تبع النهایه، از ترتیب منابع شافعیه فاصله گرفته است. همچنین شیخ بخشی از مسائل مربوط به طهارت ماء که در منابع شافعیه و نیز در الخلاف، پس از احکام تیمم و در دو باب «ما یفسد الماء» و «الماء الذی ینجس و الذی لا ینجس» مطرح شده را به «باب المیاه و احکامها» انتقال داده که تنظیم مناسب‌تری است.^۶

به طور کلی به نظر می‌رسد شیخ تا حد زیادی بنا داشت ترتیب شافعیه را رعایت کند. این مطلب با توجه به غرض از تألیف المبسوط که نشان دادن توانمندی فقه امامیه در پاسخ‌گویی به فروع مطرح در فقه عامه است، طبیعی می‌نماید؛ به همین دلیل در مواردی که مخل به این غرض نباشد، با اعمال تغییراتی ترتیب را مناسب‌تر کرده است. اما در مواردی که تغییر در ترتیب موجب جابجایی زیاد باشد، ترتیب شافعیه را تغییر نداده است؛ هرچند ترتیب النهایه مناسب‌تر بوده است.^۷

۲. شیوه تقسیم‌بندی

برخی تقسیم‌بندی‌های مطرح‌شده در کتاب الطهارة، مشابه منابع شافعیه است؛ برای نمونه تقسیمی که در ابتدای فصل تطهیر الثیاب بیان می‌شود، مشابه تقسیم مطرح در تعلیقه طبری

۱. ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۴.

۲. شافعی؛ الأم؛ ج ۱، ص ۳۶.

۳. مزنی؛ مختصر؛ ج ۱، ص ۲۴.

۴. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۱۹۰. بند نیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۴۲۳. طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. طوسی؛ النهایه؛ ص ۹.

۶. نظیر مسائل مربوط به ماء مستعمل، تغیر ماء، سؤر حیوانات و علم اجمالی به نجاست یکی از دو اثناء.

۷. البته شیخ مسائل مربوط به نجاسات و تطهیر زمین را که در شافعیه به شکل تفصیلی در کتاب الصلاة مطرح بوده است، در کتاب الطهارة مطرح می‌کند و در کتاب الصلاة نیز مجدد به آن پرداخته است (ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۶ و ۶۱ و ۱۳۹ و ۱۴۰. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۳، ص ۸۰-۱۲۴). در ضمن به طور کلی ترتیب الخلاف تشابه بسیار بیشتری با منابع شافعیه دارد و تغییراتی که در ترتیب المبسوط اعمال شده، در الخلاف اعمال نشده است.

است: المبسوط: «النجاسة على ضربين أحدهما دم والآخر غير دم فالدماء على ثلاثة أقسام... وما ليس بدم من النجاسات يجب إزالة قليله وكثيره...»^۱ التعليقة: «فالنجاسة على ضربين دم وغير دم فأما غير الدم... فإنه لا يعفى عن شيء منه سواء قل أو كثر وأما الدم فعلى ضربين...»^۲

۳. استفاده از تعابیر منابع

شیخ در مواردی از تعابیر به کار رفته در منابع شافعی استفاده کرده است، هم در نقل روایات و هم در فتاوی و ادله. در مورد فتاوا، نمونه‌هایی ذکر شد. در مورد ادله نیز نمونه‌هایی در عنوان «قبول برخی ادله تحلیلی» خواهد آمد. اما در مورد روایات، یک نمونه بیان می‌شود. شیخ درباره صدق طهارت بر تیمم چنین نگاشته است: «و تسمية التيمم بالطهارة حكم شرعي لأن النبي صلى الله عليه وآله قال جعلت لي الأرض مسجداً و ترابها طهوراً و أخبارنا مملوءة بتسمية ذلك طهارة فليس لأحد أن يخالف فيه»^۳. تعبیر تعلیقه طبری در این مورد چنین است: «الدليل على أنه (التيمم) طهارة قوله ص جعلت لي الأرض مسجداً و ترابها طهوراً»^۴. این حدیث در بیشتر مصادر امامیه و عامه، بدون عبارت «ترابها» آمده است و «طهور» به خود «الأرض» نسبت داده شده است؛^۵ اما در تعدادی از مصادر با اشتمال بر «ترابها» نقل شده است.^۶ با وجود کثرت منابعی که حدیث را بدون اشتمال بر «ترابها» ذکر کرده‌اند و نیز اینکه نقل فاقد «ترابها» از طریق ائمه (ع) از پیامبر (ص) نقل شده است، شیخ به متن مشتمل بر «ترابها» استناد می‌کند که با نقل تعلیقه نیز تطابق دارد و البته پس از آن، به وجود اخبار فراوان امامیه که دلالت بر این مطلب دارد، اشاره کرده است. به نظر می‌رسد در مسئله‌ای که حکم آن از نظر فقه و روایات امامیه واضح

۶۵۲

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۶۱.

۲. طبری؛ التعليقة؛ ج ۳، ص ۸۰.

۳. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۰.

۴. طبری؛ التعليقة؛ ج ۱، ص ۷۵.

۵. ر.ک: برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۸۷. کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۷. صدوق؛ الفقيه؛ ج ۱، ص ۲۴۱. همو، الأمالی؛ ص ۲۱۶. همو، الخصال؛ ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۹۲. طوسی؛ الأمالی؛ ص ۵۷ (البته در این نقل، در ادامه، تعبیر «أَتَيْمَمُ مِنْ تَرْتِبَتِهَا» آمده است). بخاری؛ صحيح؛ ج ۱، ص ۱۶۸. ترمذی؛ سنن؛ ج ۴، ص ۱۲۳. نسائی؛ السنن الكبرى؛ ج ۱، ص ۴۰۳. ابن ماجه؛ سنن؛ ج ۱، ص ۳۵۸. دارمی؛ سنن؛ ج ۳، ص ۱۶۰۳. ابن حنبل؛ مسند؛ ج ۷، ص ۹۷ و ۲۰۸ و ج ۳، ص ۲۲۲. ابن خزيمة؛ صحيح؛ ج ۱، ص ۱۳۲.

۶. ر.ک: قاضی نعمان؛ دعائم؛ ج ۱، ص ۱۲۱. صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۱۲۸. همو، الخصال؛ ج ۲، ص ۴۲۶. همو، معانی الأخبار؛ ص ۵۱ (در سه منبع اخیر از محمد بن منکدر از جابر از پیامبر (ص) به این شکل نقل شده است: «و جعلت لك و لأمتك الأرض كلها مسجداً و ترابها طهوراً» که اسلوب آن با اسلوب حدیث محل بحث قدری متفاوت است). ابوداود؛ مسند؛ ج ۱، ص ۳۳۴. دارقطنی؛ سنن؛ ج ۱، ص ۳۲۳. «و ترتبها طهوراً».

است و ابتدائی بر نقل منبع شافعیه ندارد، شیخ همان نقل منبع شافعیه را در مقام تعلیل منعکس کرده است.^۱

۴. تبیین مفاهیم عرفی و ارائه ملاک برای صدق آنها

در مسئله اختلاط آب به مایعی که اوصافش مشابه آب است، در فقه شافعیه دو وجه مطرح است؛ وجه اول: فرض شود آن مایع اوصاف مایع دیگری را دارد که با اوصاف آب متفاوت است و لحاظ شود که در این صورت، اضافه شدن چه مقداری موجب سلب اطلاق ماء می شود؛ وجه دوم: اکثر لحاظ شود. شیخ همین نظر را اختیار کرده است: «وإن كان أحدهما ماءً و الآخر ماء ورد منقطع الرائحة و اشتبهها استعمال كل واحد منهما منفرداً لأنه يتيقن عند ذلك حصول الطهارة و إن اختلط الماء بماء الورد المنقطع الرائحة حكم للأكثر فإن كان الأكثر ماء الورد لم يجز استعماله في الوضوء و إن كان الماء أكثر جاز و إن تساوى ينبغي أن نقول يجوز استعماله لأن الأصل الإباحة و إن قلنا استعمال ذلك و تیمم كان أحوط».^۲

اما باید توجه داشت شیخ کبرای این مسئله را در اوایل این فصل چنین مطرح کرده است: «وإن اختلطت المياه المضافة بالماء المطلق قبل حصول النجاسة فيها نظر فإن سلبها إطلاق اسم الماء لم يجز استعمالها في رفع الأحداث و إزالة النجاسات و إن لم يسلبها إطلاق ذلك جاز استعمالها في جميع ذلك»^۳ و در این موضع، به عنوان تتمه فرع قبل (مشتببه شدن ماء با ماء الورد منقطع الرائحة) ذکر کرده است.^۴ بنابراین ظاهراً شیخ اینکه ملاک اکثریت ماء یا مخالط باشد را به عنوان تطبیق همان کبرایی ذکر کرده است که در اصل مسئله آورده است؛ چنان که در فقه شافعیه هم دقیقاً به همین وجه، ملاک بودن اکثر مطرح شده است.^۵ بنابراین می توان گفت آنچه از نظر شرعی ملاک است، اطلاق اسم ماء است و مشخص است که در این جهت عرف را باید

۱. جالب توجه است که شافعیه با اتکا به همین نقل، وجود غبار در مایه تیمم به لازم می دانند؛ اما شیخ تیمم به حجر خالی از غبار را جایز می داند (رک: نووی؛ المجموع؛ ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۴. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۷). این امر نشان می دهد که شیخ تنها در همین جهت (صدق طهارت بر تیمم) که برداشت از این متن، موافق با مستفاد از دیگر روایات امامیه است، به آن استناد کرده است.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. در نسخه عتبه علویه که به خط شیخ است، این قسمت با حرف فاء (و نه واو) آمده (فإن اختلط...) و علامت انتهای مسئله نیز نه بر سر این قسمت بلکه در انتهای آن قرار داده شده است. تصویر صفحه مشتمل بر این مسئله در انتهای مقاله آورده شده است.

۵. «الوجه الثاني - وهو الصحيح -: إن كان الماء أكثر من المخالط له جازت الطهارة به لبقاء إطلاق اسم الماء عليه و إن كان المخالط له أكثر من الماء لم تجز الطهارة به لأن إطلاق اسم الماء يزول بذلك» (عمرانی؛ البیان؛ ج ۱، ص ۱۹).

لحاظ کرد. در فقه شافعی، ضابطی برای تبیین داوری عرف بیان شده و اطلاق و عدم اطلاق اسم ماء، به اکثر بودن ماء یا آنچه با آن مخلوط شده ارجاع داده شده و شیخ در تبیین یک امر عرفی، ملاک مطرح در فقه شافعی را پذیرفته است.^۱

مورد دیگر مربوط به مسئله خروج بول و غائط از غیر سبیلین است که شیخ در این مسئله بین خروج از پایین تر از معده و خروج از بالاتر از معده تفصیل می دهد و به نظر می رسد در تبیین مفهوم عرفی غائط از فقه شافعی استفاده کرده است.^۲

۵. تعریف مفاهیم شرعی

تعریفی که در المبسوط از طهارت بیان می شود (إيقاع أفعال في البدن مخصوصة على وجه مخصوص تستباح بها الصلاة)،^۳ در مصادر امامی متقدم بر شیخ یافت نشد،^۴ اما در برخی کتب شافعی مشابه این تعریف آمده است؛^۵ بنابراین احتمال اخذ این تعریف از شافعی قابل توجه است. در این حالت می توان گفت شیخ در تبیین مفهومی که در ارتکاز جمیع مسلمین حاضر است، از تعابیر فقه شافعی بهره گرفته است.^۶

۶۵۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. ابن براج گفتگوی جالبی را نقل می کند که در درس شیخ طوسی، بین شیخ و او درگرفته است و از آن گفتگو هم مشخص می شود که ملاک اصلی در نظر شیخ، همان اطلاق ماء است (ر.ک: ابن براج؛ المذهب؛ ج ۱، ص ۲۴).
۲. البته در فقه شافعی بین صورت انسداد مخرج اصلی و افتتاح آن فرق گذاشته شده و شیخ این تفصیل را بی وجه دیده است. در ضمن با توجه به منابع شافعی، مشخص می شود که مراد از پایین تر و بالاتر از معده، خروج بعد از وصول به معده و هضم در معده و قبل آن است؛ چراکه قبل از وصول به معده، استحاله رخ نمی دهد و خروج غذا، مانند قیء است؛ اما پس از اتمام هضم در معده و خروج از معده، ماهیت جدیدی پیدا می شود (ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۲۶۲. بند نیجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۵۹۰. رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۱۴۲. «لأن الغائط هو الذي حالته المعدة وهذا بمنزلة القيء»). با این توضیح، اشکال علامه که محل خروج، دخلی در صدق عنوان غائط ندارد، وارد نمی شود (ر.ک: علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۸۶)؛ گرچه تقسیم عنوان "خروج غائط" به این دو صورت و نفی صدق "غائط" در یکی از دو صورت، خالی از خلل در تعبیر نیست.

۳. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۱۹.

۴. همین تعریف، در الاقتصاد و مشابه آن در النهایة آمده است (طوسی؛ الاقتصاد؛ ص ۲۴۰. همو، النهایة؛ ص ۱). نیز ر.ک: ابن براج؛ المذهب؛ ج ۱، ص ۱۹.

۵. برای نمونه، در کفایة النبیه پس از ذکر تعریف دیگری از طهارت چنین آمده است: «... فلا جرم عدل بعضهم عن هذه العبارة وقال هي عبارة عن فعل ما تستباح به الصلاة من وضوء أو غسل أو تیمم أو إزالة نجاسة عن بدن أو ثوب أو محل» (ابن رفاع؛ کفایة النبیه؛ ج ۱، ص ۱۰۲).

۶. ممکن است به لحاظ اینکه این تعریف در النهایة نیز آمده، احتمال اقتباس آن از شافعی تضعیف شود. اما در برخی تعابیر النهایة نیز به احتمال زیاد از تعابیر شافعی استفاده شده و این تصور که تمام النهایة، متون احادیث است، خطاست؛ به ویژه در این موضع (تعریف طهارت) که مشخص است تعبیر به کاررفته روایی نیست. چنین نیست که شیخ در زمان تألیف النهایة، هیچ نگاهی به منابع شافعی نداشته و تنها در تألیف الخلاف و المبسوط آنها را لحاظ کرده است.

۶. تبیین معنای حدیث

شیخ در ابتدای فصل غسل جنابت، دو سبب ثبوت جنابت را مطرح کرده است: انزال و التقاء ختائین؛ سپس به تفصیل توضیح می‌دهد که مراد از التقاء ختائین، نه برخورد ختائین با یکدیگر بلکه محاذات آنها با هم است.^۱ اینکه مراد از التقاء ختائین، محاذات آنهاست، توسط شافعی بیان شده و عبارات این قسمت تشابه قابل توجهی با عبارات منابع شافعیه دارد.^۲ بنابراین به نظر می‌رسد شیخ در توضیح معنای عبارت به‌کاررفته در حدیث، از منابع شافعیه استفاده کرده است.

۷. استخراج مسائل جدید

شیخ با توجه به فقه شافعیه، مسائلی که در فقه امامیه مطرح نبود را استخراج و بر اساس موازین فقه امامیه مطرح کرده است. برخی از این مسائل ناظر به فرض‌های غیر متعارف یا ناشی از ترکیب بین مسائل بوده است. برخی نیز احکامی است که در فقه امامیه معنون نبوده‌اند، اما شیخ با توجه به منابع شافعیه التفات به آنها پیدا کرده و آنها را بنا بر فقه امامیه نیز موجه دیده است؛ برای مثال حکم عدم جواز تقدیم مضمضه بر استنشاق ظاهراً در فقه شیعه معنون نبود و شیخ در قسمت مربوط به فروع شافعیه آن را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد شیخ پس از مواجهه با این مسئله، آن را بر مبنای روایات امامیه نیز وجیه دیده است؛ چراکه در روایات مربوطه، استنشاق پس از مضمضه بیان شده است.^۳ در تفریعاتی نظیر لزوم غسل دست و انگشت و پوست زائد در محدوده‌ای که غسلش لازم است، عدم بطلان وضو با حلق رأسی که بر موی آن مسح کرده و عدم جواز مسح بر موی خارج از محدوده سر، نظر اختیار شده از سوی شیخ بنا بر منهج امامیه وجه روشنی دارد و نمی‌توان آنها را مصداق تأثر از شافعیه تلقی کرد.

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۰.

۲. ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۲۲۵. بندنجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۵۹۶ - ۵۹۷. ماوردی؛ الحاوی؛ ج ۱، ص ۲۱۱. رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. یک روایت یافت شد که مضمضه، پس از استنشاق بیان شده (کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۷۰)؛ اما احتمال تحریف در این نقل درخور توجه است و شیخ این روایت را از کلینی با تقدیم مضمضه بر استنشاق نقل کرده است (طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۱، ص ۵۳). علامه تقدیم مضمضه را مستحب و دلیل آن را تأسی به فعل امیرالمؤمنین (ع) دانسته است (علامه حلی؛ منتهی المطلب؛ ج ۱، ص ۳۰۶). به نظر می‌رسد مستند شیخ چیزی فراتر از روایت وضوی امیرالمؤمنین (ع) بوده است؛ بنابراین بین این مسئله و مسئله متابعت بین مضمضه و استنشاق تفاوت می‌گذارد و در یکی، فتوای الزامی و در دیگری، فتوای غیرالزامی داده است. به هر حال مشخص است که نمی‌توان این فتوا را خروج از منهج فقه امامیه دانست؛ هر چند آن را ناتمام بدانیم (به این دلیل که عطف با واو، دلالتی بر ترتیب ندارد).

۸. قبول برخی ادله تحلیلی

شیخ برخی از ادله تحلیلی مطرح در فقه شافعیه را که مندرج در قیاس و استحسان نیست و بنا بر فقه امامیه هم طرح شدنی هستند و روایات امامیه بر خلاف آن نیست را پذیرفته و طبق آن فتوا داده است. این امر به ویژه در فصل مربوط به نیت، نمود دارد. چنان که گذشت، برخلاف دیگر فصول کتاب الطهارة که بخش های قابل توجهی از آنها از کتاب النهایة گرفته شده است، اشتراک این فصل با النهایة بسیار کم است و در بیشتر آن به فروع مطرح در شافعیه پرداخته شده است. به طور کلی می توان گفت در میان کتب موجود، المبسوط نقش اساسی در شکل گیری نگاه تحلیلی خاص و بحث تفصیلی در مورد نیت طهارت در امامیه دارد و ظاهراً این نگاه برخاسته از فقه عامه است؛ برای نمونه شیخ، وضو به نیت استباحه عملی که مشروط به طهارت نیست را باطل می داند و چنین استدلال کرده است: «إذا نوى استباحة شيء من هذه لم يرتفع حدثه لأن فعله ليس من شرطه الطهارة»^۱. طبری در این مسئله دو وجه از ابواسحاق مروزی نقل می کند و وجه اول را این گونه بیان کرده است: «أن النية لا تجزئه للفرض لأن هذه الأشياء ليس من شرطها الطهارة»^۲. مشاهده می شود که دلیل مطرح در فقه شافعیه با عبارتی مشابه در المبسوط بیان شده است.

در فصل تیمم نیز حکم مربوط به نیت، تشابه قابل توجهی با عبارت تعلیقه طبری دارد:

المبسوط: «وإذا نوى بتيممه رفع الحدث لم يجز له أن يدخل به في الصلاة لأن التيمم لا يرفع الحدث وإذا نوى استباحة الدخول في الصلاة جاز له أن يصلي به ما شاء من الصلوات نوافلها و فرائضها»^۳. - التعليقة: «إذا ثبت أن النية واجبة في التيمم فإنه إن نوى رفع الحدث لم يصح تيممه لأن التيمم لا يرفع الحدث ... وأما إذا نوى استباحة الصلاة صح تيممه فإن نوى استباحة صلاة نافلة فإنه يصلي بتيممه ما شاء من النوافل ... ولا يجوز له أن يصلي بتيممه ذلك فريضة»^۴.

البته اصل اینکه تیمم رافع حدث نیست، تقریباً مورد تسالم است و لزوم انجام غسل یا وضو پس از دسترسی به آب، شاهد آن است.^۵ همچنین در مورد ذیل عبارت فوق در المبسوط که جواز

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۹.

۲. طبری؛ التعليقة؛ ج ۱، ص ۸۱.

۳. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۹.

۴. طبری؛ التعليقة؛ ج ۱، ص ۳۲۶.

۵. ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۴۴.

انجام نوافل و فرائض با تیمم واحد مطرح شده است، روایات متعددی بر این مطلب دلالت می‌کند؛^۱ اما در تعلیقه، این مطلب تنها در مورد نوافل و آن هم بر اساس دو وجه اعتباری و قیاسی مطرح شده است.^۲

غیر از مباحث نیت نیز در مواردی استدلال‌های تحلیلی شافعیه مقبول شیخ قرار گرفته است؛ برای نمونه شیخ در مسئله افضلیت استنجاء با ماء نسبت به استنجاء با حجر چنین تعبیر کرده است: «الاقتصار على الماء أفضل منه على الأحجار لأنه مزيل للعين والأثر والحجر لا يزيل الأثر وإن كان مجزئاً».^۳

همین نظر در تعلیقه طبری نیز آمده است: «فإن أراد الاقتصار على أحد الأمرين فالإقتصار على الاستنجاء بالماء أفضل والعلة فيه أن الماء أصل والأحجار بدل فالإقتصار على الأصل أولى ولأن الأحجار تزيل عين النجاسة والماء يزيل العين والأثر وما أزال الأمرين فالإقتصار عليه أولى».^۴

مشاهده می‌شود که دلیل دوم مورد استناد طبری با عبارتی مشابه در کلام شیخ آمده است. البته در این مورد باید توجه داشت که حکم این فرع که از مستحبات است، از روایات امامیه نیز به دست می‌آید^۵ و دلیل فوق را هم می‌توان به خطابات کلی نظیر خطابات دال بر رجحان نظافت ارجاع داد؛^۶ برخلاف دلیل اول مذکور در التعلیقه که در نهایت اولیتی ظنی است و ارجاع‌دادنی به خطابات هم نیست.^۷ به طور کلی به نظر می‌رسد چنین استدلال‌هایی از سنخ قیاس و استحسان و عمل به ظن نیست و بر منهج فقه امامیه نیز تقریر پذیر است.^۸

۱. ر.ک: حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص ۳۷۹، "باب جواز إيقاع صلوات كثيرة بتيمم واحد...". شیخ در الخلاف به اجماع فرقه و عموم دلیل و روایت خاص تمسک کرده است (ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۵).

۲. ر.ک: طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۲۶.

۳. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۵.

۴. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۲۰۱.

۵. ر.ک: حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، ص ۳۵۴، باب استحباب اختيار الماء على الاحجار ...

۶. چنان‌که علامه حلی، پس از استدلال به روایات، همین وجه را بیان کرده است: «... ولأنه يطهر المحل ويزيل العين والأثر و ذلك أبلغ في التنظيف» (علامه حلی؛ منتهی المطلب؛ ج ۱، ص ۲۷۱).

۷. این حکم در تعلیقه بندنجی هم با دو دلیل مطرح شده است: حدیثی از عائشه و وجه مذکور در متن (ر.ک: بندنجی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۴۵۴).

۸. البته مشخص است که این بیان به معنای تمامیت این ادله نیست؛ چنان‌که در مباحث نیت در فقه امامیه به مرور زمان، خلل تحلیل‌های مذکور روشن شده و برای مثال، خطاری دانستن نیت که در المبسوط منعکس شده، در دوره اخیر به کلی متروک شده است (ر.ک: یزدی؛ العروة الوثقی و التعلیقات علیها؛ ج ۳، ص ۳۳۳ - ۳۳۴).

۹. تَفْظُنْ به قید در مدلول روایت

شیخ در المبسوط در مسئله اجتماع جنب و حائض و میت که آب به اندازه کافی در دسترس نیست، در صورتی که آب ملک یک نفر خاص نباشد، قائل به تخییر می‌شود؛^۱ اما در النهایة در مسئله مشابهی، قائل به اختصاص آب به جنب و تیمم دیگران شده است.^۲ این مسئله در تعلیقه طبری هم آمده است و عبارت شیخ در طرح مسئله، به عبارت تعلیقه بسیار نزدیک‌تر است.^۳ در شافعیه، میت احق به استفاده از آب دانسته شده^۴ و به وجوه ظنی و استحسانی استناد شده است. روایات امامیه در این مسئله مختلف است و شیخ در الاستبصار و الخلاف، روایات را بر تخییر حمل می‌کند^۵ و وجوه مطرح در شافعیه را بی اعتبار دانسته است؛ اما در النهایة یکی از روایات را منعکس کرده است. به هر حال می‌توان گفت در اصل این فتوا تأثری از شافعیه رخ نداده است؛ تنها در مورد قید «و لم یکن ملکاً لأحدهم» که در المبسوط آمده (مانند تعلیقه) و در روایات نیامده، به نظر می‌رسد شیخ با ملاحظه این قید در فقه شافعیه، متفطن به این مطلب شده که مورد روایات صورتی است که آب، ملک یکی از افراد نباشد؛ به همین دلیل این قید را در فتوای خود در المبسوط و الخلاف مطرح کرده است.^۶

۱۰. احتیاط مستحب یا فتوا به استحباب به لحاظ روایت عامی

در مسئله کسی که بعضی از اعضای وضویش جراحت دارد، شیخ ابتدا کفایت تیمم را مطرح می‌کند، سپس بیان می‌دارد که غسل اعضای صحیحه افزون بر تیمم احوط است.^۷ نظر اصلی شافعیه نیز لزوم غسل اعضای صحیحه افزون بر تیمم است.^۸ شیخ در الخلاف همانند المبسوط، کفایت تیمم را اختیار می‌کند و در جمع بین غسل و تیمم، احتیاط مستحب را مطرح

۶۵۸

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۸.

۲. ر.ک: طوسی؛ النهایة؛ ص ۵۰.

۳. ر.ک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۶۶. التعلیقة؛ ج ۱، ص ۴۱۱.

۵. طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۱، ص ۱۰۲. همو، الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۶۷.

۶. اضافه شدن قید «فی اغلب العادات» و «مع اعتدال الهواء» در مسائل وضو که در قسمت کیفیت ارتباط کتاب الطهارة با النهایة مطرح شد نیز می‌تواند از همین قبیل باشد؛ گرچه مورد دوم، چنان‌که گذشت، از سوی سید مرتضی نیز مطرح شده است، اما احتمالاً سید مرتضی نیز با لحاظ منابع عامه متفطن به ذکر این قید شده است.

۷. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۶۰.

۸. طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۵۴. رویانی؛ بحر المذهب؛ ج ۱، ص ۲۱۴.

کرده است. دلیل شیخ بر کفایت تیمم، عموم آیه و اخبار و وجه احتیاط مستحب، ادا کردن نماز به وجهی که مورد اجماع باشد، بوده است.^۱ چنان که خواهد آمد، شیخ در موارد متعددی فتاویٰ مسلم بین شافعیه را با استناد به عموم ادله کنار می‌گذارد؛ اما در این مورد، ملاحظه قول شافعیه را موافق احتیاط مستحب دانسته است. به نظر می‌رسد وجه عملکرد خاص شیخ در این مسئله، مستند شافعیه در مورد آن بوده است. طبری دلیل شافعیه را روایت جابر از پیامبر (ص) می‌داند.^۲ احتمالاً با توجه به شخصیت مقبول جابر در نظر امامیه، شیخ در این مسئله به قول شافعیه بی‌توجه نبوده است؛ به همین دلیل، احتیاط مستحب را مطرح کرده است.^۳

همچنین شیخ درباره کسی که دستش از بالاتر از مرفق قطع شده است، مسح آن قسمت با آب را مستحب می‌داند.^۴ گرچه برای این نظر وجه روایی هم مطرح شده است،^۵ احتمال دارد شیخ نقل این نظر از ابن عباس را برای فتوا به استحباب کافی می‌دیده است.^۶

بنابراین به نظر می‌رسد در مواردی که روایت عامی بر خلاف روایات امامیه نیست و در مصادر عامه از افراد موّجه نزد امامیه نقل شده است، موجب فتوای شیخ به استحباب یا احتیاط مستحب شده است؛^۷ اما در مستحباتی که وجه قابل توجهی بنا بر فقه امامیه ندارد یا روایات امامیه برخلاف آنهاست، شیخ استحباب آنها را نفی کرده است.^۸

۱. طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. شیخ در استحباب صعود بر مشعر نیز تصریح می‌کند که مستندش، روایت جابر بوده است: «الآن رسول الله صلى الله عليه و آله فعل ذلك في رواية جابر» (طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۹۳). در شافعیه نیز به روایت جابر استناد شده است (ر.ک: نووی؛ المجموع؛ ج ۸، ص ۱۴۱-۱۴۲).

۴. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۲.

۵. ر.ک: نجفی؛ جواهر الکلام؛ ج ۲، ص ۱۶۴.

۶. در فقه شافعیه، در کنار وجوه استحسانی، به نقلی از ابن عباس استناد شده است (ر.ک: بندنیچی؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۱۹. ماوردی؛ الحاوی؛ ج ۱، ص ۱۱۳. نووی؛ المجموع؛ ج ۱، ص ۳۹۱). البته در این موارد، این احتمال هم مطرح است - هرچند ضعیف - که مستند شیخ، روایتی بوده که به دست ما نرسیده است، چنان که شیخ در المبسوط، غسل را برای کافری که مسلمان شده مستحب دانسته است (طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۲) و این فرع، روایت خاصی در منابع حدیثی امامیه ندارد؛ اما در الخلاف، به روایتی از امیرالمؤمنین (ع) استناد شده که در فقه شافعیه هم مطرح نیست (ر.ک: همو، الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۲۷).

۷. نمونه دیگر، استناد به حدیث سوید بن غفلة از پیامبر (ص) است (ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۲۷۹). سوید بن غفلة از اولیای امیرالمؤمنین (ع) دانسته شده است (ر.ک: علامه حلی؛ رجال؛ ص ۸۴).

۸. نظیر استحباب مسح جمیع سر، استحباب تکرار مسح، استحباب غسل بیشتر از دو بار (ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۲-۴۴. همو، الخلاف؛ ج ۱، ص ۷۹ و ۸۳ و ۸۹). بنا بر نقل الخلاف، جمیع فقیهان عامه مسح جمیع سر را مستحب می‌دانند. در مورد مسح و غسل اذنین که عامه، آن را مستحب یا واجب می‌دانند و به روایات و قیاس استناد می‌کنند (طبری؛

رویکرد ابداعی و غیرتبعی

شیخ در جهات متعددی از کتاب الطهارة، نقش ابداعی در تألیف دارد و از منابع شافعیه تبعیت نکرده است. این جهات را می‌توان در دو قسم محتوایی و شکلی قرار داد.

به لحاظ محتوایی، در بسیاری از فروع کتاب الطهارة در فقه شافعیه بحث‌های فراوانی با نظر به ملاکات ظنی احکام و قیاس‌های متعدد و شیوه تعامل با وجوه متعارضی که قابل طرح است، بیان شده است؛ اما شیخ بر اساس روایات امامیه و قواعد کلی، حکم مسئله را مشخص کرده است. ملاحظه این مسائل در کتاب الخلاف نیز تفاوت اساسی مشی شیخ با فقه شافعیه را مشخص می‌کند. شیخ در موارد فراوان با تمسک به روایت امامیه، حکم مسئله را تعیین می‌کند و گاه تصریح دارد که قول مقابل، مبتنی بر قیاس است که ما آن را نمی‌پذیریم.^۱ به طور کلی، روایات امامیه در مسائل کتاب الطهارة فراوان است و همین امر کیفیت استنباط را در موارد زیادی برای فقیه امامی مشخص می‌کند؛^۲ اما در عامه به دلیل نبود روایت در مسئله یا وجود گزارش‌های متناقض از صحابه و تابعین و نیز طرح وجوه قیاسی متناقض، تعیین حکم مسئله با دشواری بسیار همراه است؛^۳ برای نمونه در وضوی جبیره، روایات متعددی در احادیث امامیه وارد شده است که شیوه فتوادادن را برای فقیه امامی مشخص می‌کند؛^۴ اما در فقه عامه هیچ روایت معتبری از پیامبر (ص) نقل نشده است.^۵

۶۶۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

التعلیقه؛ ج ۱، ص ۱۳۹)، شیخ غسل آن را نفی می‌کند (طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۱) و مسح آن را اساساً مطرح نکرده است و در الخلاف، با استناد به اجماع فرقه و آیه وضو و روایت زراره، آن را نفی کرده است (همو، الخلاف؛ ج ۱، ص ۸۷).

۱. ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۶.

۲. شیخ در الخلاف، در دو موضع کتاب الطهارة تصریح می‌کند که اخبار اصحاب امامیه فراوان تر از آن است که احصا شود: «و أخبار أصحابنا أكثر من أن تحصی» (همان، ج ۱، ص ۴۷۸ - ۴۸۷). در این مسائل در عامه بر اساس وجوه اعتباری مختلف، اقوال بسیار متشتتی وجود دارد.

۳. نمونه‌های این امور را می‌توان در مسائل مربوط به نواقض وضو، احکام تیمم و احکام علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف مشاهده کرد. برخی از قیاس‌های مطرح شده در مسائل کتاب الطهارة بسیار غریب است؛ برای مثال طبری در اثبات اینکه تیمم تنها به تراب جایز است، در کنار بحث لغوی و روایی، این دو قیاس را مطرح می‌کند: «الطهارة إذا كانت بالمائع فإنها تتعلق بأعم المائعات وجوداً وهو الماء فإذا كانت بجامد يجب أن تتعلق بأعمها وجوداً» و «التيمم لو جاز بكل ما كان من جنس الأرض لجاز بما ليس من جنسها ألا ترى أن الاستنجاء لما جاز أن يكون من جنس الأرض لجاز بما ليس من جنس الأرض ولما لم يجز التيمم بما ليس من جنس الأرض بطل قولهم» (طبری؛ التعلیقه؛ ج ۱، ص ۳۱۴).

۴. ر.ک: حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، ص ۴۶۳، باب أجزاء المسح على الجبائر في الوضوء

۵. «لا يثبت عن النبي صلى الله عليه وسلم في هذا الباب شيء وأصح ما روي فيه حديث عطاء بن أبي رباح الذي قد تقدم وليس بالقوي وإنما فيه قول الفقهاء من التابعين فمن بعدهم مع ما روي عن ابن عمر في المسح على العصابة» (بيهقي؛ السنن الكبرى؛ ج ۱، ص ۳۴۹. نیز ر.ک: نووی؛ المجموع؛ ج ۲، ص ۳۲۴).

در تفریعاتی که روایت خاصی وجود ندارد نیز شیخ بر اساس ادله عام و قواعد، حکم مسئله را مشخص کرده است؛ برای نمونه در مورد کسی که در سفر معصیت، آب ندارد و با تیمم نماز می خواند، در شافعیه دو وجه مطرح شده است که مانند مسئله قصر و افطار، نباید تخفیفی برای عاصی در نظر گرفت یا اینکه به لحاظ وجوب تیمم، تخفیفی رخ نداده و اعاده ندارد؛^۱ اما شیخ با استناد به عموم آیه و اخبار، لزوم اعاده را به قطع نفی کرده است.^۲

شیخ در مسائل متعددی به پشتوانه روایات امامیه، نظری برخلاف اجماع شافعیه یا کل عامه اختیار کرده است،^۳ بلکه گاهی با رجوع به اصل عملی (نظیر برائت) نظر مقبول میان شافعیه یا عامه را کنار می گذارد؛^۴ از این رو روشن می شود که شیخ تعلق خاطری به فقه شافعیه ندارد.

به طور کلی اختلاف های اساسی و متعددی بین فتاوی مذکور در کتاب الطهارة المبسوط و شافعیه وجود دارد که ناشی از تمسک شیخ به روایات امامیه و تمسک شافعیه به روایات عامه و قیاس است.^۵ در پاره ای از مسائل نیز گرچه اشتراک در فتوا وجود دارد، اما وجه آن تطابق مضمون روایت امامیه با روایت مورد استناد شافعیه بوده است.^۶

۱. طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۴۱۵.
۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۹. نیز ر.ک: همو، الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۶۹.
۳. با ملاحظه کتاب الخلاف شیخ نیز این امر تأیید می شود (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۳ - ۹۸).
۴. برای نمونه، ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۱ (عدم ثبوت غسل در دخول به بهیمه با استناد به اصل برائت). نووی؛ المجموع؛ ج ۲، ص ۱۳۲.
۵. مانند تفصیل بین صحرا و بنیان در حرمت استقبال قبله و تجویز استنجا از بول با حجر (ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۳۵ و ۳۷. طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۱۹۰ تا ۱۹۵ و ۲۰۸).
۶. این تطابق در الخلاف منعکس شده است. شیخ در برخی از این فروع، ابتدا روایت عامه و سپس روایت امامیه که هم مضمون با آن بود را ذکر کرده است (ر.ک: طوسی؛ الخلاف؛ ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۷؛ مسائل ۴۹ (در مورد اصل وجوب استنجا)، ص ۵۰ (در مورد اعتبار عدد)، ص ۵۱ و ۵۲. همچنین در مورد حداقلی که در مسح سر لازم است، تعبیر شیخ (الواجب من المسح ما يقع علیه اسم المسح) مشابه تعبیر تعلیقه طبری (فأما الواجب فهو ما يقع علیه اسم المسح) است (همو، المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۲. طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۱۲۶) و با نظر به اینکه شیخ در النهایة مسح به اندازه سه انگشت را لازم می داند (طوسی؛ النهایة؛ ص ۱۴) ممکن است احتمال تأثر شیخ از شافعیه در این مسئله مطرح شود؛ اما باید توجه داشت که این نظر، وجه روایی روشنی بر اساس احادیث امامیه دارد. شیخ در الخلاف، در کنار اجماع فرقه و آیه وضو، به حدیث زراره و بکیر استناد می کند که دلالت بسیار روشنی بر این نظر دارد (همو، الخلاف؛ ج ۱، ص ۸۲). شیخ این نظر را در الجمل والعقود نیز پذیرفته است (همو، رسائل؛ ص ۱۵۹) و همین نظر با توجه به مجموع روایات باب، مقبول بیشتر فقیهان دوران اخیر قرار گرفته است (ر.ک: یزدی؛ العروة الوثقی والتعلیقات علیها؛ ج ۳، ص ۲۲۲). در ضمن پیش از شیخ هم نفی لزوم مسح به اندازه سه انگشت در میان امامیه مطرح بوده است (ر.ک: مفید؛ المقنعة؛ ص ۴۸).

در مجموع می‌توان گفت کتاب الطهارة المبسوط بیش از هر چیز بر روایات پرشمار امامیه در این باب بنا شده است و همین امر، موجب بروز اختلاف گسترده بین فتاوی شیخ و فتاوی شافعیه شده است.

به لحاظ شکلی چنان‌که گذشت، شیخ در کتاب الطهارة نقش ابداعی بیشتری در شیوه عبارت‌پردازی و چینش مباحث دارد؛ به همین دلیل تشابه عبارات این کتاب با منابع شافعیه در برابر مجلدات بعدی المبسوط کمتر است. تقسیم‌بندی‌های ارائه شده در کتاب الطهارة المبسوط و چارچوب بندی مباحث در موارد متعددی ابداعی به نظر می‌رسد.^۱ در ترتیب میان فصول و مسائل نیز شیخ در موارد متعددی ترتیب را تغییر داده است.^۲ کتاب الطهارة المبسوط منسجم‌تر از کتاب الطهارة در تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی است^۳ و از نظر حجمی نیز بسیار کوتاه‌تر است. چند سبب در این امر تأثیرگذار بوده است:

۱. در کتب شافعیه فروعی مطرح شده‌اند که در المبسوط بیان نشده است.^۴ ممکن است وجه عدم تعرض شیخ به این مسائل، روشن بودن حکم آنها با توجه به مسائل ذکر شده یا مصداق نداشتن موضوع آنها باشد.^۵ همچنین در برخی از مسائل، فروع متعددی در فقه شافعیه مطرح شده است که اصل آنها در فقه امامیه باطل است و به این دلیل نوبت به ذکر آن فروع نمی‌رسد؛ برای نمونه در فقه عامه با معناکردن تعبیر «الامستم النساء»^۶ به معنای حقیقی، نقض وضو به لمس نساء پذیرفته شده است و مبتنی بر آن فروع و مسائل متعددی مانند لمس محارم، لمس صغیره، لمس عجز، لمس میته، نقض طهارت شخص لمس شده و ... مطرح می‌شود؛

۱. به طور کلی، با ملاحظه تقسیمات متعددی که در النهایة و المبسوط بیان شده است و در دیگر منابع یافت نمی‌شود، به نظر می‌رسد که شیخ، مهارت خاصی در تقسیم بندی و ارائه چارچوب برای مباحث داشته است. این عبارت مقدمه نیز می‌تواند ناظر به همین جهت باشد: «و أعقد فیہ الأبواب و اقسم فیہ المسائل» (طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۱۵).
۲. نمونه‌های این جهت در ذیل شیوه‌های رویکرد تبعی در قسمت ترتیب فصول و مسائل ذکر شد.
۳. برای مثال کتاب الطهارة در المبسوط، با تعریف طهارت و تقسیم بندی طهارت آغاز شده و در باب المیاء، ابتداء اقسام میاء بیان شده است؛ اما در تعلیقه طبری و تعلیقه بندنیجی، ابتدا به مناسبت ذکر آیه «وانزلنا من السماء ماء طهورا» بحث مفصلی درباره معنای «طهور» مطرح می‌شود و پس از آن، به حکم ماء البحر پرداخته شده است.
۴. فروعی نظیر وضو به نیت انجام یک نماز خاص و انجام ندادن نمازهای دیگر، اجتماع چند حدث و نیت رفع یکی از آنها، پنهان شدن نیت وضو بین مضمضه و غسل وجه و ...
۵. بعضی از فروع مطرح شده در شافعیه بسیار غریب است؛ برای نمونه، ر.ک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۲۸۶.
۶. نساء: ۴۳. مائده: ۶.

در حالی که طبق روایات اهل بیت (ع)، تعبیر آیه کنایه از جماع است^۱ و چنان که شیخ تعبیر می کند، این فروع از اساس منتفی می شود.^۲

۲. در کتب شافعیه، وجوه قیاسی متعددی مطرح شده است و گاه در یک مسئله به لحاظ اینکه موضوع آن با چه موضوع دیگری قیاس شود، نتایج متضادی گرفته شده و بحث از چگونگی تعامل با این قیاس ها حجم زیادی را به خود اختصاص داده است؛ در حالی که در المبسوط، این مباحث به طور کلی رها شده است.^۳

۳. در موارد فراوانی در کتب شافعیه تنها به بیان وجوه مسئله پرداخته شده است و در نهایت نظری اختیار نمی شود؛ اما شیخ بنا بر روایات یا قواعد، یک وجه را اختیار می کند و تنها همان را بیان کرده است.^۴

۴. در کتب شافعیه گاه روایات بسیار متعارض یا اقوال متشتتی از صحابه و تابعین و فقیهان عامه مطرح شده است؛ در حالی که آن روایات و اقوال در فقه امامیه جایگاهی ندارند و حکم مسئله بنا بر روایات امامیه واضح است و شیخ به ذکر حکم مسئله بسنده کرده است.^۵

۵. در کتب شافعیه گاهی مباحث تفسیری یا لغوی مطرح شده است و در مواردی به توضیح و توجیه عبارات شافعی پرداخته می شود^۶ و این مطالب در المبسوط نیامده است.

به لحاظ طرح اقوال نیز فضای کتاب الطهارة المبسوط درون مذهبی است و اشاره به اقوال عامه

۱. رک: حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۳.

۲. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۴۹.

۳. برای نمونه، رک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۷۲ - ۸۰. بندنیجی؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۶۴ (مسئله وجوب نیت در وضو). به نظر می رسد اوصافی که در روایات امامیه در مورد قیاس مطرح شده است (مانند "فلیس من شیء يعدله القیاس إلا والقیاس یکسره" و "من نصب نفسه للقیاس لم یزل دهره فی التیاس و من دان الله بالرأي لم یزل دهره فی ارتماس" (حمیری؛ قرب الإسناد؛ ص ۱۱ و ۳۵۷)) ناظر به همین جهت است. در فقه امامیه با سَدِّ باب قیاس و تمسک به روایات اهل بیت (ع)، در مسائل متعددی حکم مسئله به سادگی مشخص می شود؛ اما در فقه عامه، وجوه قیاسی مختلف، موجب حیرت می شود.

۴. برای نمونه، رک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۲۸۸ و ۴۱۵. طوسی؛ المبسوط؛ ج ۱، ص ۵۰ و ۵۹ (مسئله عدم نقض وضو به ارتداد و مسئله فاقد ماء در سفر معصیت).

۵. چنان که در مسائل مربوط به کیفیت تطهیر و نواقض وضو مشهود است.

۶. برای نمونه، رک: طبری؛ التعلیقة؛ ج ۱، ص ۱۵ - ۱۶.

بسیار کم است.^۱ با اینکه در موارد متعددی اختلاف جدی بین امامیه و عامه وجود دارد و قول امامیه برخلاف اجماع عامه است، شیخ اشاره‌ای به آن نکرده است. شیخ در مواردی که اختلاف در مسئله را ذکر می‌کند، ناظر به اختلاف در میان فقیهان امامیه بوده است.^۲

شیخ در کتاب الطهارة حدود سی مورد ابتدا فتوایی را ذکر می‌کند و پس از آن با عباراتی نظیر «و الأحوط...»، «ولو قلنا... کان قویا»، «وفی أصحابنا من قال...»، «وقد رُوی...» و... به نظر دیگری اشاره کرده است.^۳ در بیش از بیست مورد فتوایی که در ابتدا ذکر می‌شود، فتوای مشهور امامیه یا مختار شیخ در الخلاف و بی‌ارتباط با شافعیه است و در این موارد، گاهی نظری که در عبارت ذیلی مطرح می‌شود، مطابق نظر شافعیه است.^۴

جمع‌بندی و نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت شیخ در کتاب الطهارة المبسوط، نقش ابداعی پررنگی دارد و فروع مذکور در فقه شافعیه را بنا بر مبانی فقه امامیه و با اتکا به روایات امامیه مطرح کرده است و به قیاس‌ها و ادله ظنی شافعیه توجهی ندارد و در مواردی که مورد تسالم شافعیه بوده را با رجوع به روایات خاص یا اصول عملیه کنار گذاشته است. در برخی موارد نیز دلیل تحلیلی مطرح در فقه شافعیه را که بنا بر فقه امامیه قابل تقریر بوده پذیرفته است. چنان‌که گذشت، شیخ در تألیف المبسوط چند سبک دارد و در این مقاله به بررسی کتاب الطهارة به عنوان نمونه‌ای از سبک اولیه شیخ پرداخته شد. بررسی سبک تألیفی دیگر شیخ و پرسش‌های دیگری که پیرامون شیوه عملکرد شیخ در تألیف المبسوط طرح شدنی است را به مقاله دیگری واگذار می‌کنیم.

۶۶۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

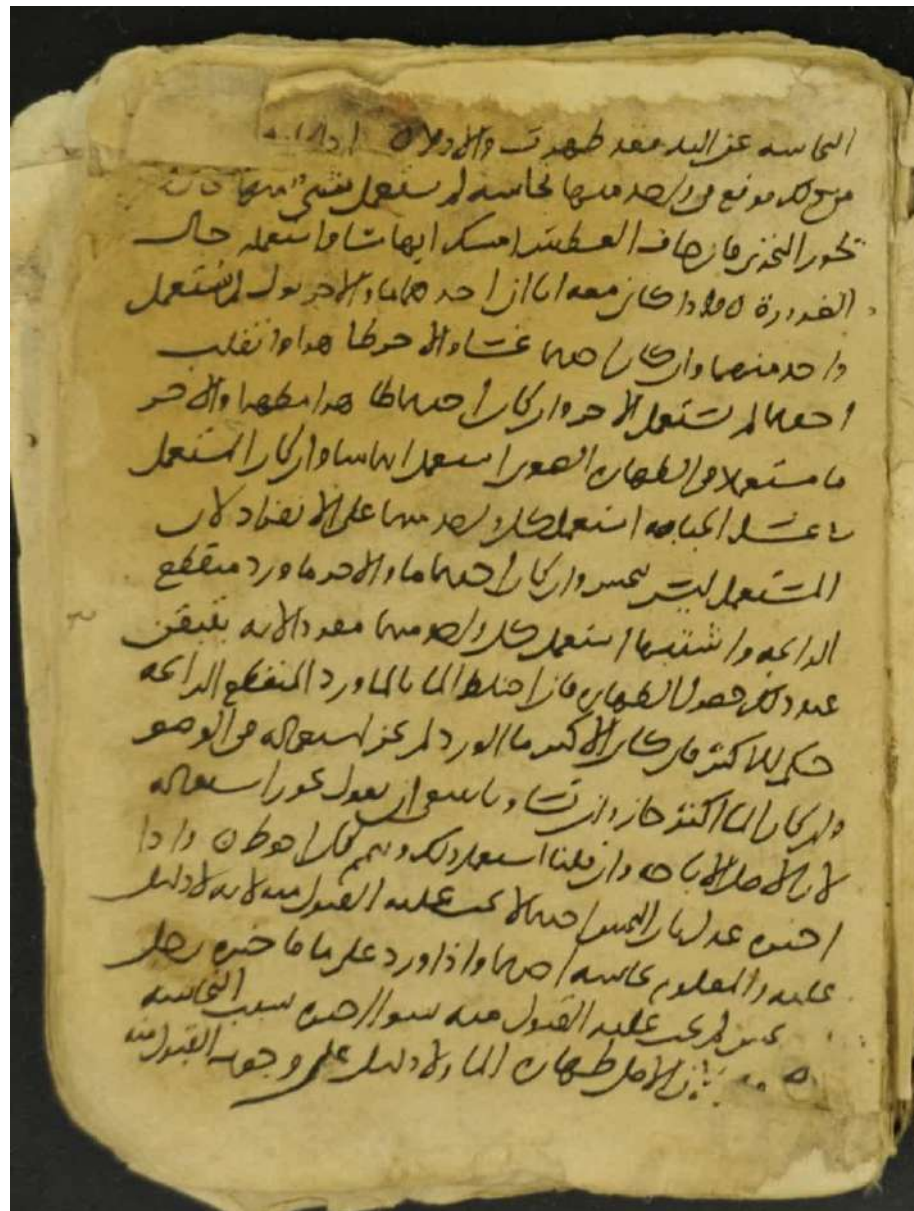
خرداد و تیر ۱۴۰۴

۱. برای موارد اشاره به قول عامه، ر.ک: طوسی؛ المبسوط؛ ص ۴۹ (در نواقض وضو) و ۳۷ (تعبیر "من أجاز بالخرق") و ۳۶ و ۶۲ ("عندنا") و ۳۲ ("علی مذهب کثیر منهم"). البته در این مورد تأملی وجود دارد.

۲. برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۲. شیخ در حد ما کثیر، متعرض دو قول در بین اصحاب می‌شود و اشاره‌ای به خلاف عامه و قول شافعیه نکرده است.

۳. به دلیل تأملی که در برخی موارد در شیوه تبیین عبارت شیخ وجود دارد، تعبیر به «حدود سی مورد» شد و بنا بر وجهی، این عدد دقیق خواهد بود.

۴. این جهت، یکی از اختلاف‌های بین سبک اولی شیخ با سبک بعدی اوست. در سبک بعدی، در موارد فراوانی ابتدا فتوای شافعیه ذکر می‌شود و سپس بر آن تعلیقه زده شده است.



كتاب نامه

قرآن كريم

- ابن اثير، على بن محمد؛ اللباب في تهذيب الأنساب؛ ج ٣، بيروت: دارصادر، ١٤١٤ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد؛ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي؛ تحقيق: سيد حسن الموسوي؛ ج ٢، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٠ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد؛ موسوعة ابن ادریس الحلّي؛ تحقيق: سيد محمد مهدي خراسان؛ قم: دليل ما، ١٣٨٧ش.
- ابن القاص، احمد بن ابی احمد؛ التلخيص؛ تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض؛ مكة: مكتبة نزار مصطفى الباز، [بی تا].
- ابن براج، عبد العزيز بن تحرير؛ المذهب؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٦ق.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی؛ تحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٢ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ تحقيق: احمد محمد شاكر؛ القاهرة: دار الحديث، ١٤١٦ق.
- ابن خزيمة، محمد بن اسحاق؛ صحيح ابن خزيمة؛ تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي؛ بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤٢٤ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد؛ وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان؛ تحقيق: احسان عباس؛ بيروت: دار الفكر، [بی تا].
- ابن رفعة، احمد بن محمد؛ كفاية النبيه في شرح التنبيه؛ تحقيق: مجدى محمد سرور؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠٠٩ م.
- ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله؛ الاستذكار؛ تحقيق: سالم محمد عطاء؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
- ابن قاضى شهبه، ابوبكر بن احمد؛ مناقب الإمام الشافعي و طبقات أصحابه؛ تحقيق: عبد العزيز فياض حروفش؛ دمشق: دار البشائر، ١٤٢٤ق.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد؛ المغنى؛ تحقيق: طه الزينى و محمود عبد الوهاب فايد؛ القاهرة: مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد؛ سنن ابن ماجه؛ تحقيق: شعيب الأرناؤوط؛ بيروت: دارالرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.
- ابن منذر، محمد بن ابراهيم؛ الإشراف على مذاهب العلماء؛ تحقيق: صغير احمد الانصارى؛ امارات: مكتبة مكة الثقافية، ١٤٢٥ق.
- ابن همام، محمد بن عبد الواحد؛ فتح القدير؛ مصر: مكتبة الحلبي، ١٣٨٩ق.

ابوداود، سلیمان بن داود؛ مسند أبی داود؛ تحقیق: محمد التركي؛ مصر: دارهجر، ۱۴۱۹ق.
اسنوی، عبد الرحیم بن حسن؛ طبقات الشافعية؛ تحقیق: کمال یوسف حوت؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.

امام رضا علیه السلام (منسوب)؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ تحقیق: مصطفی ديب البغا؛ ج ۵، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ تحقیق: جلال الدین محدث؛ ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
بغوی، حسین بن مسعود؛ التهذیب فی فقه الإمام الشافعی؛ تحقیق: عادل احمد عبدالموجود؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

بندنیجی، حسن بن عبیدالله؛ التعليقة عن أبی حامد الإسفرایینی؛ تحقیق: عبدالله بن سعد الطخیس و کریم فؤاد اللمعی؛ کویت: اسفار، ۱۴۴۴ق.

بیهقی، احمد بن الحسین؛ السنن الکبری؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

ترکی، عبدالله؛ المذهب الحنبلی؛ بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون، ۱۴۲۳ق.

ترمذی، احمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق: احمد محمد شاكر؛ ج ۲، مصر: مکتبه مصطفی البابی، ۱۳۹۵ق.
جوینی، عبدالملک بن عبدالله؛ نهاية المطلب فی درایة المذهب؛ تحقیق: عبدالعظیم محمود الدیب؛ جدّه: دارالمنهاج، ۱۴۲۸ق.

حموی، یاقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ ج ۲، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م.

حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الإسناد؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.

خرقی، عمر بن حسین؛ مختصر الخرقی؛ تحقیق: محمد زهیر شاولیش؛ دمشق: دارالسلام، ۱۳۷۸ق.
خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

دارقطنی، علی بن عمر؛ سنن الدارقطنی؛ تحقیق: شعيب الارنؤوط؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ق.

دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن؛ مسند الدارمی؛ تحقیق: حسین سلیم اسد الدارانی؛ سعودیة: دارالمغنی، ۱۴۱۲ق.
دهقان، مجید و حسنعلی علی اکبریان؛ «تحلیل تاریخی نقش شیخ طوسی در عرفی شدن نفقه زوجه»،
فقه مقارن؛ س ۶، ش ۱۱، ۱۳۹۷ش.

ذهبی، محمد بن احمد؛ تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام؛ تحقیق: بشار عواد معروف؛ بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.

رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل؛ بحر المذهب؛ تحقیق: طارق فتحی السید؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹ م.
سبکی، عبدالوهاب بن علی؛ الطبقات الوسطی (نسخه خطی)؛ استانبول: مکتبة الشهيد علی پاشا، رقم ۱۹۱۰.

- سبکی، عبد الوهاب بن علی؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد طنّاحی؛ ج ۲، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۴۱۳ق.
- سلار، حمزة بن عبدالعزيز؛ المراسم فی الفقه الإمامی؛ تحقیق: محمود بستانی؛ قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
- سمعی، عبدالکریم بن محمد؛ الأنساب؛ تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی معلمی؛ حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
- شافعی، محمد بن ادريس؛ الأم؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- شبییری، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، ۱۴۰۲ش.
- شیرازی، ابراهیم بن علی؛ طبقات الفقهاء؛ تحقیق: احسان عباس؛ بیروت: دارالرائد العربی، ۱۹۷۰ م.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ الأمالی؛ ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ الخصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ش.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ الفقیه، کتاب من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح: علی اکبر غفاری؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ علل الشرائع؛ قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- صفدی، خلیل بن ایبک؛ الوافی بالوفیات؛ تحقیق: هلموت ریتز؛ ج ۲، بیروت: دارالنشر، ۱۴۰۱ق.
- طباطبایی، سید عبدالعزیز؛ «شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی»، میراث اسلامی ایران، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، دفتر دوم، ۱۳۷۴ش.
- طبری، طاهر بن عبدالله؛ التعلیقة الكبرى شرح مختصر المزنی؛ تحقیق: نشأت بن کمال المصری؛ قاهره: مرکز مجمع البحرین، ۱۴۴۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ تحقیق: سید حسن خراسان؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ تهران: مکتبة چهل ستون، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الخلاف؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیة (نسخه خطی)؛ نجف: خزانه العتبة العلویة، رقم ۹۰۰.
- طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج ۴، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تصحیح: سید حسن خراسان؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ رسائل الشیخ الطوسی؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول؛ تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی؛ قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

- طوسی، محمد بن حسن؛ مصباح المتعبد و سلاح المتعبد؛ بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- عبدالله آبادی، سلیمان و ابراهیم خزرچی؛ «المبسوط فی فقه الامامية للشیخ الطوسی المعالم و الامتیازات»، فقه أهل البيت علیهم السلام؛ ش ۸۷، ۱۴۳۸ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ الإجازة الكبيرة: تحقیق: کاظم عبود الفتلاوی؛ نجف: مکتب المواهب، ۱۴۲۶ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ رجال؛ تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم؛ ج ۲، نجف: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۴ش.
- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- عمرانی، یحیی بن ابی الخیر؛ البیان فی مذهب الإمام الشافعی؛ تحقیق: قاسم محمد النوری؛ بیروت: دار المنهاج، ۱۴۲۱ق.
- قاضی عبدالوهاب، عبدالوهاب بن علی؛ التلقین فی الفقه المالکی؛ تحقیق: ابی اویس محمد بوخبزة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ تحقیق: آصف فیضی؛ ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
- قدوری، احمد بن محمد؛ مختصر القدوری فی الفقه الحنفی؛ تحقیق: کامل محمد محمد عویضة؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- کرجی، محمد بن علی قصاب؛ النکت الدالة علی البیان فی أنواع العلوم و الأحکام؛ تحقیق: علی بن غازی التویجری؛ قاهره: دار ابن عفان، ۱۴۲۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ ج ۴، تهران: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- ماوردی، علی بن محمد؛ الحاوی الكبير فی فقه مذهب الامام الشافعی؛ تحقیق: علی محمد معوض؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن؛ المعتمد فی شرح المختصر؛ قم: مؤسسة سید الشهداء علیه السلام، ۱۳۶۴ش.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی؛ مختصر المزنی فی فروع الشافعیة؛ تحقیق: ابی عامر داغستانی؛ ریاض: دار مدارج، ۱۴۴۰ق.

مفید، محمد بن محمد؛ المقنعة؛ قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
موسوی بروجردی، سیدحسن؛ فهرس مخطوطات الخزانة الغروية فی الروضة الحیدریة المقدسة؛ نجف:
العتبة العلویة المقدسة، ۲۰۲۱ م.
نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ تحقیق: عباس قوچانی؛ ج ۷، بیروت:
دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
نسائی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری؛ تحقیق: حسن عبدالمنعم شبلی؛ بیروت: مؤسسه الرسالة،
۱۴۲۱ق.
نووی، یحیی بن شرف؛ المجموع شرح المذهب؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
نووی، یحیی بن شرف؛ تهذیب الأسماء و اللغات؛ تحقیق: عامر غضبان و عادل مرشد؛ دمشق:
دارالرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ق.
واحدی، علی بن احمد؛ التفسیر البسیط؛ ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۳۰ق.
یزدی، سیدمحمدکاظم؛ العروة الوثقی و التعليقات علیها؛ قم: مؤسسه السبطین علیهما السلام،
۱۳۸۸ش.

www.ostadmadadi.ir

www.ostad-shobeiri.ir